

توقیف نشاط آغاز حمله نهایی برای تسخیر مجلس ششم است

چشم‌ها برای درهم شکستن توطئه تازه دشمنان آزادی به دانشگاه‌ها است

آزادی‌خواه برای ایجاد یک مقاومت سراسری علیه تهاجم تازه دشمنان آزادی بدهد. دانشگاه نه تنها از این مرتجعین، بلکه از اصلاح‌طلبان حکومتی نیز زخمی عمیق بر سینه دارد، اما آنجا که سرنوشت جنبش آزادی در میان است، جایی برای بازگشایی این زخم‌ها نیست. آیا دانشگاه بار دیگر پرچمدار دفاع از آزادی خواهد شد؟

علیرغم اعتراضات نه چندین تعیین‌کننده‌ای که به توقیف روزنامه نشاط صورت گرفته است، جای خالی دانشجویان به خوبی حس می‌شود. چشم‌ها متوجه دانشگاه‌هاست که به زودی بازگشایی می‌شوند و صدها هزار دانشجو را گرد هم می‌آورند. خواسته‌های پاسخ داده نشده دانشجویان، زخم‌هایی که بر قلب‌هایشان نشسته است، اکنون با دلیل تازه‌ای برای اعتراض و مقاومت توأم شده است. نشاط را نیز بسته‌اند و خطر، دیگر روزنامه‌های باقی‌مانده اصلاح‌طلب را بطور جدی تهدید می‌کند. بسیاری چگونگی شکل‌گیری مقاومت در دانشگاه را در سرنوشت چالش جدیدی که آغاز شده است، تعیین‌کننده می‌دانند. اعتراض دانشگاه می‌تواند محرک تازه‌ای را به نیروهای اصلاح‌طلب و

فرمان حمله از سوی ولی‌فقیه
روز دهم شهریور ماه، سیدعلی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در یک سخنرانی در مشهد در برابر پاسداران و بسیجیان گفت: «کسی که به انکار احکام و ضروریات دین از جمله قصاص شرعی و دینی تهاجم کند، مرتد است و حکم مرتد نیز در اسلام معلوم است». این ادامه در صفحه ۳

احتمال صدور احکام بیشتری وجود دارد، برای جلوگیری از اعدام دانشجویان به پا خیزیم!

دادستان انقلاب اسلامی تهران فاش ساخت:

بیدادگاه‌های رژیم چهار دانشجو را به مرگ محکوم کردند

تازه‌ای که در راه است به‌پا ادامه در صفحه ۴

دست یازیدن به جنایت تازه‌ای است. با همه قوا علیه فاجعه

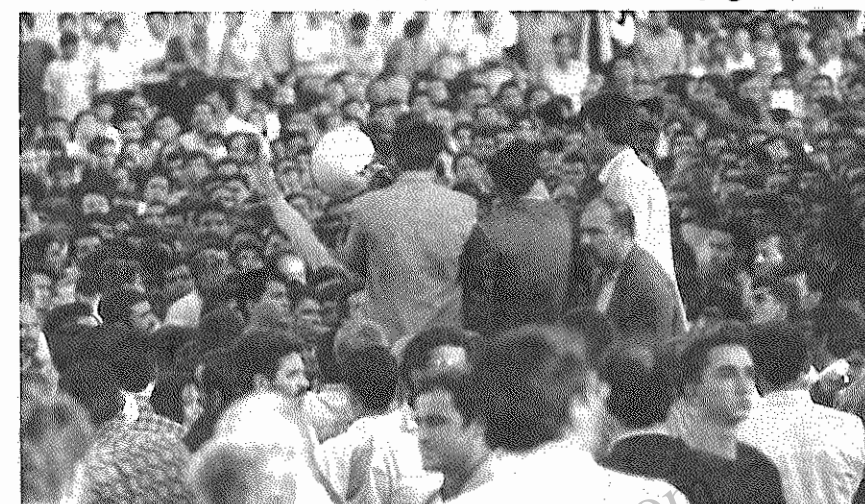
ساخته است. رژیم اسلامی ایران در آستانه

باندی و گروهی بوده است، هنوز به مرحله صدور حکم نرسیده است.»

حجت‌الاسلام رهبرپور رئیس دادگاه انقلاب اسلامی در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه جمهوری اسلامی فاش ساخت که بیدادگاه‌های رژیم حکم اعدام چهار نفر از دانشجویانی را که در جریان تظاهرات تیر ماه دستگیر شده بودند صادر کرده است. به گفته رهبرپور تاکنون ۴ نفر به اعدام محکوم شده‌اند که حکم اعدام دو نفر از آنان در دیوان عالی کشور تأیید شده و حکم دو نفر دیگر در دست بررسی است. رهبرپور نام این افراد را اعلام نکرده است. رئیس دادگاه انقلاب اسلامی، احتمال صدور احکام اعدام بیشتری را رد نکرده است: «البته پرونده‌های با جرایم سنگین باز هم وجود دارد، اما چون ارتباطات آن‌ها به صورت

رهبرپور در این مصاحبه همچنین خبر از برگزاری «دادگاه‌هایی» داده است که گروه نامعلومی از دستگیرشدگان را به زندان محکوم کرده‌اند و گفته است «محکومین در حال تحمل کیفرند».

صدور احکام اعدام و زندان‌ها در شرایطی اعلام شده است، که تا به امروز هیچ خبری از تشکیل دادگاه، محاکمه علنی، برخورداری از حق داشتن وکیل نبوده است. جمهوری اسلامی در مقابله با دانشجویان و جوانان معترض به استبداد، بار دیگر بیدادگاه‌های جنایتکارانه خود را بکار انداخته است و اسرای خویش را بدون کوچکترین حق دفاع به مرگ و زندان محکوم



به امید آزادی به پا خاستند اما اکنون روانه بیدادگاه‌های مرگ می‌شوند، برای نجات جان آنان از آن چه می‌توانیم دریغ نکنیم!

انتخابات مجلس شورای اسلامی:

سلامتی: محافظه کاران پرونده‌سازی را آغاز کرده‌اند

● باهنر: شهرستان‌ها را می‌گیریم

● خرداد: راست «کمین» گذاشته است

مجلس ششم را در دست بگیرد، کار دولت تمام است.» در همین حال، محمدرضا باهنر یکی از سران جناح محافظه کار در مجلس پیش‌بینی کرد این جناح انتخابات شهرهای کوچک را خواهد برد. باهنر گفت: «در مراکز شهرستان‌ها این ترکیب کاملاً به نفع ما عوض می‌شود، در شهرهای کوچک قاطعانه آرا به نفع مجموعه ماست و در روستاها نیز وضع بهتر است.»

محمد سلامتی دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در یک سخنرانی در گیلان گفت جناح محافظه کار پرونده‌سازی برای حذف رقبای خود از انتخابات مجلس شورای اسلامی را از هم اکنون آغاز کرده است. وی گفت: این‌ها سعی می‌کنند که در مورد رد صلاحیت افراد با تمام قوا وارد عمل شوند و از اکنون شروع به پرونده‌سازی کرده‌اند که رد صلاحیت‌ها را شروع کنند. آنان گفته‌اند که رای مردم برای ما ارزشی ندارد و مردم نمی‌توانند تصمیم بگیرند. سلامتی که در ارتباط با انتخابات مجلس ششم سخن می‌گفت، افزود: مجلس ششم برای هر دو جناح خیلی مهم است. برای جناح جبهه دوم خرداد از این لحاظ که برنده شدن آن‌ها یعنی تأیید مجدد دوم خرداد و تفکرات آقای خاتمی و بیسبب کردن نظام. برای جناح راست نیز از این لحاظ حیاتی است که مجلس قانون‌گذار است و قوانینی را که تصویب می‌کند به نفع منافع طبقاتی خودشان است، قوانینی که آزادی را محدود می‌کند مثل قانون مطبوعات و یا خودشان در انتخابات با این قوانین، موافقی را برای دیگران به نفع خودشان ایجاد می‌کنند مثل نظارت استصوابی. سلامتی افزود: «جناح راست که نمی‌تواند یک ناوایی را اداره کند اگر

روزنامه خرداد در تحلیلی پیرامون این سخنان تحت عنوان «کمین راست» نحوه استفاده محافظه کاران از حره نظارت استصوابی را مورد بررسی قرار داد و نوشت: «جناح راست در حافظه تاریخی خود، دوم خرداد ۷۶ را به دقت تحلیل کرده و به هیچ رو از آن غافل نیست. سخن آقای باهنر، پیش‌بینی یک سیاست‌مدار نیست. این سخن از طرحی پشت‌پرده خبر و نشان می‌دهد که جناح راست، برنامه انتخابات مجلس ششم را به چه دقتی طراحی کرده و تا چه اندازه بر اجرای آن مصمم است. جناح راست به نیکی می‌داند که سهم شهرستان‌ها در آفرینش دوم خرداد در اکثر موارد بیش از مراکز استان‌ها بوده و اگر کار انتخابات مجلس ششم بخواهد یک‌سره بر مدار آرای مردم ادامه در صفحه ۵

اجلاس فوق‌العاده مجلس خبرگان با صدور بیانیه‌ای در محکومیت مطبوعات پایان یافت

خواست «پاسخ» داد و در چند جمله اعلام کرد از نظر خبرگان «جمیع شرایط رهبری» «در حد اعلام» در «رهبری» جمع است. مجلس خبرگان فراخوانده نشده بود تا عملکرد ولی فقیه را مورد بررسی قرار دهد، جمع شده بود تا از او در برابر انتقادات فزاینده که به ویژه در جریان تظاهرات دانشجویان آشکار شد، دفاع کند و با او در سرکوب مطبوعات همدستان شود. از این رو در مورد اول با تشکیل «کمیسیون دفاع از ولی فقیه» به کار خود پایان داد و در مورد دوم نیز اطلاعیه‌ای صادر کرد تا منویات خامنه‌ای را پاسخ گفته باشد.

خبرگان، مطبوعات که با تعطیل نشاط، سایه سنگین مستبدین را بر بالای سر خود حس می‌کردند، به بررسی احتیاط‌آمیز کارنامه مجلس خبرگان پرداختند. هاشمی رئیسانی، سال گذشته که می‌خواست مردم را به شرکت در انتخابات مجلس خبرگان قانع کند، قول داده بود این مجلس فعالانه‌تر عمل کند و وظیفه نظارتی خود در قبال «رهبر» را به انجام رساند. همین وعده از سوی مطبوعات به مجلس خبرگان خاطر نشان شد و آنان از مجلس خبرگان، بررسی عملکرد رهبری را خواستند. فردوسی‌پور رئیس کمیسیون بررسی عملکرد رهبری مجلس خبرگان، به این

اجلاس دو روزه مجلس خبرگان که به طور ناگهانی در شهر مشهد برگزار شد، با صدور بیانیه‌ای به کار خود پایان داد. این اجلاس به دنبال سفر خامنه‌ای به خراسان فراخوانده شد و همین سفر و مذاکرات پشت‌پرده خامنه‌ای با کسانی چون واعظ طیبی، نشان داد، که این مجلس به دستور و خواست او فراخوانده شده است، تا از حمله‌ای که او از مشهد علیه مطبوعات آغاز کرد، پشتیبانی کند. مجلس خبرگان به این خواست «رهبر» گردن نهاد و با صدور بیانیه‌ای به کارزار مبارزه با مطبوعات پیوست. همزمان با تشکیل مجلس

در برابر آیت‌الله منتظری محتشمی و ری شهری هم به کروی پیوستند!

دستی داشتند، بار دیگر اتهامات حکومت جمهوری اسلامی علیه آقای منتظری را تکرار کردند و او را به شدت مورد حمله قرار دادند.

دستی نامیده‌هایی که بین فرزندان آیت‌الله منتظری و مهدی کروی دبیر مجمع روحانیون مبارز پیرامون اختلافات آیت‌الله خمینی و منتظری و دلایل برکناری آقای منتظری در هفته‌های اخیر رد و بدل شده است، علی‌اکبر محتشمی و محمد محمدی ری شهری نیز وارد ماجرا شده و به دفاع از مهدی کروی، علیه آیت‌الله منتظری سخن گفتند. این دو، که یکی وزیر کشور و دیگری وزیر اطلاعات دورانی بودند که خینی حکم به برکناری آقای منتظری داد و در این ماجرا

نامه محتشمی به منتظری
علی‌اکبر محتشمی نامه‌ای خطاب به آقای منتظری منتشر کرد که متن کامل آن در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسید. وی نامه‌های فرزندان آقای منتظری را حاصل نشستی از اطرافیان او دانست که در آن تصمیم گرفته شده است «دیگر نباید مانند گذشته از امام تعریف

سرمقاله

این تعرض رامی توان در هم شکست!

توقیف روزنامه نشاط، نقشه جناح مستبد حکومت برای تسخیر غیرقانونی و زورمدارانه مجلس ششم را وارد مرحله نهایی کرد. هدف مقدم این نقشه، تعطیل نشریات اصلاح‌طلب در آستانه انتخابات مجلس است. از حوادث نگران‌کننده‌ای که این روزها در ایران رخ می‌دهد، چنین پیدا است که دشمنان آزادی، در صدد حمله تعیین‌کننده خود به این منظور هستند و برای نخستین بار تقریباً همه نیروی فعال و ذخیره خود را به صحنه آورده و روحانیت مرتجع را نیز به میدان فراخوانده‌اند. اجلاس فوق‌العاده مجلس خبرگان که یکی از وظایف خود را حملات بی‌سابقه به مطبوعات قرار داد، از جمله به همین منظور برگزار شد. تاکنون کمتر سابقه داشته است یک نهاد حکومتی در بیانیه‌ای رسمی چنین مطبوعات را مورد حمله و تهدید قرار دهد. همزمان با بیانیه خبرگان، ده‌ها روحانی بلندپایه با صدور بیانیه‌هایی تند و تیز مطبوعات را مورد حمله قرار داده و از به خطر افتادن «کیان اسلام» توسط روزنامه‌ها خبر می‌دهند. وزیر ارشاد بعد از چندین ماه، دوباره زیر فشارهای بسیار سنگینی قرار گرفته است و برکناری او، به صراحت از سوی روزنامه‌ها و محافل وابسته به ارتجاع خواسته می‌شود. نظر بسیاری از آگاهان امور بر آن است که توقیف نشریات در سطح «نشاط» متوقف نخواهد ماند و در روزها و ماه‌های آتی روزنامه‌های دیگری نیز بسته خواهند شد. کیهان از قول «منابع آگاه» خبر داده است مرتجعین در صددند روزنامه‌های اصلاح‌طلب را با آن‌چه که حکومت «آشوب»‌های تیرماه گذشته تهران و تبریز می‌خواند مرتبط سازند و آن‌ها را به عنوان «بخش رسانه‌ای» این «آشوب‌ها» مورد تعقیب و پیگرد قرار دهند.

فرمان یورش تازه به مطبوعات، این بار نیز از سوی سیدعلی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی صادر شد. در حوادث این روزها، مردم ایران یک بار دیگر به روشنی نقش ارتجاعی و سرکوبگرانه ولی فقیه را به چشم دیدند. خامنه‌ای با برافراشتن پرچم تهاجم تازه، به همگان اثبات کرد سرمنشا و سرچشمه همه اقدامات ضدآزادیخواهانه و سرکوبگرانه در ایران است.

این حوادث و پیشتازی آقای خامنه‌ای در موج جدید سرکوب مطبوعات و آزادی در ایران، هشدار بسیار جدی به کسانی است که در این خیال و توهم به سر می‌برند که می‌توان ولی فقیه را نسبت به جریان اصلاحات در ایران متمایل ساخت و یا دست کم از دشمنی او با اصلاحات کاست. بعد از سرکوب تظاهرات دانشجویان، گروهی از سران اصلاح‌طلب حکومت که رادیکالیسم جنبش دانشجویی بیناکشان ساخته بود، راه نجات خود و اصلاح‌نشان را در نزدیکی بیشتر به آقای خامنه‌ای و توافقات پشت‌پرده با او یافتند. امروز ادامه در صفحه ۵

یادداشت

آغاز سال جدید تحصیلی
نیروی بزرگ آزادی گرد می آید!

اول مهر در راه است و میلیون‌ها دانش‌آموز و دانشجو، به استقبال سال جدید تحصیلی می‌روند. نیرویی که بخش بالنده جامعه را تشکیل می‌دهد در دوم خرداد ۷۶، عامل اصلی شکست ولایت فقیه در تحمیل کاندیدای ریاست جمهوری خود بود، پس از وقفه‌ای سه‌ماهه در محیط تلاش خود گرد می‌آید. به ویژه دانشگاه در سال‌های اخیر بار دیگر به یکی از سنگ‌های اصلی دفاع از آزادی تبدیل شده است. حرکت شجاعانه دانشجویان در تیرماه امسال، جنبش دانشجویی را به کانون مقاومت در برابر یورش جدید استبداد به دستاوردهای جنبش دوم خرداد و به ویژه مطبوعات مبدل کرد. دانشجویان در تیرماه امسال به خیابان‌ها آمدند تا علیرغم وحشی‌گری‌های نیروی انتظامی و انصار حزب‌الله، فریاد زنده «۱۸ تیر امسال، ۱۶ آذر ماست». در تاریخ جنبش دانشجویی، منوط به آذر یادآور تکرار هر ساله حرکات دانشجویی در مبارزه با دیکتاتوری است. جا دارد جنبش دانشجویی ایران بار دیگر با به دست گرفتن پرچم اتحاد، مبارزه، پیروزی، مقاومت خود در برابر یورش جدید استبداد که پس از اسلام، نشاط را قربانی کرده است، سازمان دهند.

ده‌ها سال تجربه جنبش دانشجویی و همین تجارب اخیر که اوج آن ۱۸ تیر بود، نشان داد قدرت و تأثیر جنبش دانشجویی در تحولات سیاسی، منوط به آذر اتحاد این جنبش است. فعالین جنبش دانشجویی با هر عقیده و مسلک سیاسی که باشند، در جانبداری از آزادی و خواست‌های حق‌طلبانه مردم ستم‌دیده ایران اشتراک دارند و نباید بگذارند دشمنان آزادی، در صفوف آنان تفرقه و تشتت ایجاد کنند. جنبش دانشجویی باید با استفاده از درس‌های ۱۸ تیر، در سال تحصیلی جدید پا به میدان‌های جدید در دفاع از آزادی بگذارد. تاریخ نشان داده است جنبش دانشجویی زمانی موفق بوده است که حول خواست‌های مشترک و با صفوف منسجم به مبارزه پرداخته است.

سال تحصیلی جدید در حالی آغاز می‌شود که ولایت فقیه، موقعیت را برای تعرضی نو به دستاوردهای دوم خرداد مناسب تشخیص داده و روزنامه نشاط را بسته است. خامنه‌ای آشکارتر از هر زمان از توربین‌های قتل و جنایت دفاع می‌کند. جای آن است که جنبش دانشجویی نشان دهد منتظر اجازه جناح چپ حکومت نخواهد ماند و استوارتر از همیشه در برابر استبداد قد علم خواهد کرد.

علاوه بر دانشگاه‌ها، مدارس نیز بیش از پیش به کانون مبارزات آزادیخواهانه بدل شده است. زمانی جمهوری اسلامی برای افزودن بر آمار شرکت‌کنندگان در رای‌گیری‌های خود، سن رای دادن را به ۱۶ و سپس ۱۵ سال تقلیل داد، غافل از آنکه میلیون‌ها نوجوان و جوانی که بدینگونه، امکان اعمال نظر می‌یابند، به موی دماغ ولایت فقیه تبدیل خواهند شد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶، این دانش‌آموزان بودند که هم رای خود را علیه ولایت فقیه به صندوق ریختند و هم با فعالیت انتخاباتی، برتری امکانات کاندیدای ولایت فقیه در مساجد، نمازهای جمعه، مجلس و رادیو و تلویزیون و مطبوعات آن زمان را خنثی کردند. اکنون که انتخابات مجلس در پیش است، نسلی باز هم جدیدتر از نوجوانان به صفوف جمعیت به لحاظ سیاسی فعال کشور می‌پیوندد. صرفنظر از آنکه اهرم‌های ولایت فقیه مانند شورای نگهبان چقدر آزادی انتخاب باقی بگذارند، شش ماهی را که تا انتخابات مجلس باقی است باید به ماه‌های به صحنه آمدن شمار هر چه بیشتری از جوانان و نوجوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان به میدان دفاع از آزادی تبدیل کرد. ولایت فقیه و جناح راست حکومت، چیزی ندارند که به جوانان ارائه دهند. ارمغان آنان برای جوانان، چیزی جز نوحه و ورد نیست. نسل جوان ایرانی اگر بارور شدن و رشد استعدادهاش را می‌خواهد، اگر شادی و سرزندگی را می‌خواهد، باید به صحنه بیاید و عرصه را بر استبداد مذهبی تنگ کند. سال جدید تحصیلی، دوره‌ای جدید در این تلاش نسل جوان است. □

نامه رئیس جمهور آمریکا برای رهبران ایران

روزنامه‌های خرداد و صبح امروز روز شنبه گذشته خبر از نامه‌ای دادند که بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا برای سران حکومت ایران، محمد خاتمی و علی خامنه‌ای نوشته است. روزنامه خرداد منبع خبر خود را علی‌رضانوری زاده روزنامه‌نگار ایرانی مقیم لندن و صبح امروز این منبع را بخش فارسی رادیو فرانسه ذکر کرده‌اند.

به نوشته روزنامه صبح امروز نامه کلینتون حدود ۲۰ روز پیش از طریق یک مقام بلندپایه یک کشور عربی که رابطه بسیار دوستانه‌ای با مقامات جمهوری اسلامی دارد، به تهران فرستاده شده است و با لحنی محترمانه و مودبانه نوشته شده است. کلینتون در نامه خود خواهان استرداد برخی از افراد عرب که مدعی تروریست بودن آنهاست، از سوی جمهوری اسلامی گردیده است. به گزارش صبح امروز، کلینتون در نامه خود یادآوری کرده است وی، مادین

آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا و ساموئل برگر، مشاور امنیت ملی‌اش، خواستار رفع مشکلات در رابطه با ایران هستند و تا امروز هم در برابر فشارهای گوناگون و برخی از گروه‌های فشار در آمریکا برای این که در برابر ایران موضع خصمانه‌ای بگیرند، مقاومت کرده‌اند و چون علاقه دارند مسایل میان دو کشور حل شود، از رهبری ایران تقاضا می‌کنند برای مصلحت کشور خود، صلح جهانی و کمک به ایجاد جوی آرام در منطقه، افراد مورد نظر را برای محاکمه تحویل آمریکا بدهند. به نوشته صبح امروز، کلینتون به طور غیرمستقیم تهدید کرده در غیر این صورت، مجبور به اتخاذ تصمیم‌هایی خواهد شد که شاید خود او هم رغبتی به آن‌ها نداشته باشد. صبح امروز از قول رادیو فرانسه افزوده است: پس از طرح اولیه این نامه در شورای عالی امنیت ملی و برخی مخالفت‌ها با آن،

در برابر آیت‌الله منتظری

محتشمی و ری شهری هم به کروی پیوستند

ادامه از صفحه اول نوشته است، مدعی شده: «اگر خدا نکرده آن تصمیم حکیمانه از سوی ایشان اتخاذ نمی‌شد، چه مجموعه خطرناک، جاه‌طلب و مستبدی از جناب شما بر سر نوشت انقلاب و کشور مسلط می‌گشت و حضرت عالی هم با سده‌لوحی خاصی که دارید اسیر و توجیه‌گر آنان می‌بودید!»

ری شهری چه می‌گوید؟ برخلاف محتشمی که به ادعای اصلی فرزندان آیت‌الله منتظری در مورد اعتراض ایشان به اعدام‌های سراسری سال ۶۷ که یکی از دلایل اصلی اختلافات دو آیت‌الله بود هیچ سخنی نگفته است، ری شهری یکی از دلایل ناراضی‌های خمینی از آقای منتظری را همین مواضع آزادی‌خواهانه او دانسته است. ری شهری در یک سخنرانی طولانی در دانشگاه امام حسین، به ذکر جزئیات تازهای از اختلافات آیت‌الله منتظری با خمینی، چگونگی تصمیم مجلس خبرگان در جهت تصویب مقام

قائم مقامی رهبری برای آقای منتظری و نامه معروف ششم فروردین ۶۸ خمینی علیه وی که به عزل منتظری منجر شد، پرداخته است. وی در این سخنرانی دلایل اختلافات منتظری و خمینی را چنین جمع‌بندی کرده است: اولیمن علت، ادامه موضوعی‌های آقای منتظری در دفاع از مهدی هاشمی بود که بعد از اعدام او هم ادامه یافت. دومین علت، مشوه ساختن چهره جمهوری اسلامی در جهان بود. آقای منتظری صوغ‌گیری‌هایی داشت که «دشمنان انقلاب» را راضی می‌کرد. به گفته ری شهری آقای منتظری انتقادات را بزرگ می‌کرد و پر سروصدا مطرح می‌کرد تا «به عنوان یک عنصر آزاداندیش در جهان مطرح شد» و مقبولیت جهانی پیدا کند و امام به شدت از این مساله ناراحت بود. ری شهری گفته است: «این اشتباه آقای منتظری برای امام گرانتر از آن اشتباه اول بود. این که آقای منتظری برای کسب وجهه در میان جمعی ضدانقلاب،

مناق و لیبرال به عنوان یک فرد آزاداندیش مسایلی را مطرح سازد که چارچوب نظام را متزلزل کند.»

ری شهری هر چند به واقعیت اشاره می‌کند، اما از آن مسایلی که آیت‌الله منتظری طرح کرد، سخنی نمی‌گوید. یکی از این مسایل اعتراض شجاعانه او به کشتار زندانیان سیاسی در ایران بود که به فرمان خمینی به اجرا گذاشته شد. اعتراضی که تحمل خمینی را به پایان رساند و رای به برکناری او داد.

هر چند کسانی که خود در این اعصاها و جنایات دست داشته‌اند و یا با سکوت خود آن را تایید کرده و می‌کنند، بکشند که این حقیقت را پنهان نگاه دارند، اما زمانی سرانجام روشن خواهد شد آیت‌الله منتظری قربانی اعتراض به مساوتی شد که هزاران انسان را در کام کشید. از این رو هر چند عمال دیروز و امروز استبداد با خشم علیه او بنویسند و بگویند، نخواهند توانست خللی در جای شایسته او در میان مردم و آزادخواهان ایران وارد سازند. □

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تهاجم به مطبوعات مستقل
روزنامه نشاط توقیف شد!

دادگستری استان تهران روزنامه نشاط را به اتهام اهانت به احکام اسلام توقیف کرد. دستاویز این اتهام، درج مطلبی با عنوان «آیا خشونت دولتی مجاز است» در این روزنامه است. نویسنده مقاله، علیه حکم اعدام موضع گرفته بود.

توقیف این روزنامه، بدنبال سخنان خامنه‌ای در محکومیت روزنامه‌های مستقل و منتقد صورت گرفت. خامنه‌ای بطور صریح خواستار برخورد با مطبوعاتی شده بود که به زعم او مطالبی علیه احکام اسلام درج می‌کنند. قوه قضائیه بلافاصله در پاسخ مثبت به سخنان خامنه‌ای موضع گرفت و سپس به توقیف غیرقانونی روزنامه نشاط دست یازید. رئیس جدید قوه قضائیه نشان داد که راه سلف خود را می‌خواهد بپیماید.

نیروهای آزادی خواه و اصلاح طلب!

جناح حاکم فعالیت مطبوعات مستقل و منتقد را نمی‌تواند تحمل کند. ماه‌ها است که گردانندگان این جناح، تبلیغات وسیع و سازمان‌یافته‌ای را علیه این دسته از مطبوعات تدارک دیده‌اند. آنها دیروز روزنامه سلام را بستند، امروز روزنامه نشاط را توقیف کردند و قصد دارند فردا دیگر روزنامه‌های طرفدار جنبش دوم خرداد را از صحنه مطبوعات کشور حذف کنند. سران جناح ارتجاعی می‌خواهند قبل از برگزاری انتخابات مجلس شورا، رقابت انتخاباتی خود را از بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغاتی محروم کنند و شرایط را برای پیروزی خود فراهم آورند.

ما توقیف روزنامه نشاط را محکوم می‌کنیم و جامعه مطبوعاتی، نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب کشور را فرا می‌خوانیم که در مقابل تهاجم ارتجاع بایستند و نگذارند که نیروهای ارتجاعی به اهداف شوم دست یابند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۵ شهریور ماه ۱۳۷۸

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

احکام اعدام را لغو کنید!

حکومت اسلامی بار دیگر تصمیم گرفته است که برای ایجاد رعب در بین مردم، جوانان کشور را دسته دسته به جوخه اعدام بپسارد. بنا به اظهارات رهبر پور رئیس دادگاه‌های انقلاب تهران در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، چهار تن از دستگیرشدگان در جریان تظاهرات خیابانی به اعدام محکوم شده‌اند که حکم دو تن از آنان در شورای عالی قضائی تایید شده و پرونده دو تن دیگر در حال بررسی است. به گفته وی پرونده‌هایی با جرایم سنگین وجود دارد که به مرحله صدور حکم نرسیده است. اظهارات رهبر پور نشان می‌دهد که ماشین کشتار جمهوری اسلامی به کار افتاده است و گردانندگان حکومتی قصد دارند از جنبش دانشجویی انتقام خود را بگیرند تا دانشجویان بار دیگر صدای حق طلبی خود را بلند نکنند.

جوانان و دانشجویان کشور در حالی در بیدارگاه‌های رژیم به اعدام محکوم می‌شوند که سازمان‌گران قتل‌های فجیع و کسانی که دستور حمله به کوی دانشگاه را صادر کردند، بدون واهمه از مجازات به جنایات خود ادامه می‌دهند.

مردم ایران و نیروهای آزادیخواه کشور!

باید با تمام قوا علیه حکم اعدام بیدارگاه‌های رژیم به پا خواست و اجازه نداد که حکومت اسلامی بار دیگر حمام خون راه بیاندازد. باید از مجامع بین‌المللی خواست که صدای اعتراض خود را علیه صدور حکم اعدام‌ها بلند کنند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۱ شهریور ۱۳۷۸ - ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۹

یافته است هنوز نیز حرفهای تازه‌ای دارد. دوستی و پیوند نزدیک او با بهروز دهقانی که از زمان دانشسرای مقدماتی آغاز شده بود، تأثیرات درجه‌ای عمیقی را بر آنها نهاد. ارتباط صمد با محافل انقلابی در پی اعتقاد به لزوم تغییر عمیق از طریق مبارزه انقلابی، حاصل سال‌ها تجربه زندگی او بود.

صمد در ادبیات کودکان:

صمد حرفی نو در ادبیات کودکان بود. شاید اغراق نباشد اگر بگوئیم ادبیات جدید کودکان در کشورمان با نوشته‌های او آغاز شد. ادبیات او به نوعی به تسمیر گرفتن ادبیات تصحیح‌گر بود که از جایگاه همه‌چیزدان کودک را به آنچه باید بکند و یا نکند فرا می‌خواند. او هم چنین مخالف افسانه‌پردازی صرف بود. او در عین حال که معتقد بود بایستی واقعیت‌های خشن زندگی را به کودکان نمایاند، داستانهایش سراسر از تخیلات زیبا و با لطافت آمیخته بود. در داستان‌های صمد بهرنگی کودک در مقابل زورگویی بزرگسالان عصیان می‌کند، به چاره‌جویی می‌پردازد، در پی یاری جستن از دیگری بر می‌آید و اینها همه در حالی است که صمد تخیلات را تا دور دست به پرواز درمی‌آورد و داستان نرم و لطیف ادامه می‌یابد. ادبیات او شعارزده نبود. در پایان داستان در حالی که کودک از سرزمین رویاهایش باز می‌گردد ولی همراه با ماهی سرخ کوچولو تا صبح همه‌اش در فکر دریاست. همراه با اولدوز در غم از دست دادن عروسک سخنگو تنها مونس‌اش گریسته است، در حالی که در ذهن او خشم بر بسی‌عدالتیها و نابرابری‌ها شکل گرفته است، شاید در پی یافتن عروسک سخنگوی خود نیز برآید.

صمد حرف نو در ادبیات و زندگی بود. □

صمد بهرنگی، حرفی نو در زندگی و ادبیات کودکان

فقر و زحمت نخستین آشنایی او را با واقعیات و چهره خشن زندگی فراهم آورد و در عین حال ارزش‌های عدالت‌جویی را در او پروراند. صمد در میانه دبیرستان به دانشسرای مقدماتی رفت تا هم از طریق کمک هزینه آن، بار خانواده را کمی سبک کند و هم شغل معلمی را در دو سال بعد تضمین کند. پس از طی دوره دانشسرا در روستای آذر شهر به معلمی پرداخت. او که در دوره دانشسرا با مطالعه ذهنیت عمیق‌تری از مسائل ادبی و اجتماعی پیدا کرده بود، در زمان معلمی مطالعات خود را با شناخت واقعیات روستا پیوند زد، او هر روز بیش از پیش با

روش‌های غیر واقعی با زندگی را به ریشخند می‌گرفت، فقط تجربه‌های زندگی‌اش را بازتاب می‌داد. ولی او یک الگو شد. زندگی صمد، پیوند او با زحمتکشان سرمشق هزاران جوان شد. هزاران جوانی که در پی عدالت‌خواهی به روستاها رفتند، آموزگاری پیشه کردند و از خواندن رنج کودکان در چهره‌هایشان درس‌ها گرفتند و صمد معلم همه‌شان شد و بسیاری‌شان همان ماهی سیاه کوچولویی شدند که به جستجوی دریا برآمدند.

صمد بهرنگی در تیرماه ۱۳۱۸ در تبریز در یک خانواده زحمتکش و پرفرزند متولد شد.



سی سال از مرگ صمد معلم محبوب کودکان محروم روستاهای دور گذشت. شاید وقتی که او با پشتکار به این کودکان آموزش می‌داد، می‌خواست معلم خوب کودکان زحمتکش باشد، شاید وقتی که

یک سال از ربوده شدن پیروز دوانی گذشت

هفته گذشته سالگرد ربوده شدن پیروز دوانی در شهر کلن آلمان و بنا حضور جمع کثیری از هموطنان برگزار شد. بنا بر اطلاعات واصله پیروز دوانی روز ۲۵ آگوست ۹۸ در میدان انقلاب توسط ۴ نفر با لباس شخصی به داخل اتومبیلی برده شده و از آن به بعد از او خبری نیست. مقامات رژیم از سر نوشت او اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی در سخنرانی خود گفت: این قتل‌ها و آدم‌ربایی‌ها در ادامه سیاست فشاری بوده که از قبل، فرمانده سپاه در خرداد ماه هشدار برپیدن دست و زبان‌ها را داده بود. وی گفت: اکنون یک سال بعد از ربودن دوانی، قتل فرورها، بوینده و مختاری، اگر سعید اسلامی «کشته» نمی‌شد و یا «خودکشی» نمی‌کرد شاید نامی از او نیز برده نمی‌شد. وی در سخن دیگری از سخنان خود گفت: در تاریخ مدرن ما فصل غم‌انگیز آن مربوط به زندانیان عقیدتی است. یعنی کسانی که جرمی ندارند به غیر از داشتن یک عقیده. وی گفت: برای کسی که بیش از نیمی از عمرش را در سبزه‌زار برای حقوق بشر گذرانده، غم‌انگیز است اختلافات سیاسی و جناحی و ایندولویژیک مانع از حضور گسترده ایرانیان در دفاع حقوق زندانیان عقیدتی شود. حضور ما باید به خاطر نفس اعتراضی به آدم‌کشی، نفس اعتراضی به کشتار دانشجویان و نفس اعتراضی به آدم‌ربایی باشد. □

پرونده قتل کاظم سامی را دوباره بررسی کنید!

بیست و دو نفر از شخصیت‌های ملی و مذهبی داخل کشور با ارسال نامه‌ای برای رئیس‌جمهور، خواستار تحقیق و بررسی مجدد پرونده قتل دکتر کاظم سامی، نخستین وزیر بهداشتی بعد از انقلاب شدند. دکتر کاظم سامی در آذر ماه سال ۶۷ در مطب خود به قتل رسید و مسئولین حکومت اعلام کردند قاتل او در زندان خودکشی کرده است. نظام‌الدین قهاری، محمود نکوروج، هرمز ممیزی و رسول دامپهر از جمله امضاکنندگان نامه فوق هستند.

علی‌اکبر محتمشی که در زمان قتل کاظم سامی وزیر کشور بود، در موضعی ستابزه مدعی شد این قتل انگیزه سیاسی نداشته است. محتمشی در نامه سرگشاده‌ای خطاب به آیت‌الله منتظری، درخواست بیگیری این قتل را نیز توطئه هواداران وی دانسته و نوشته است: هواداران شما می‌خواهند «قتل مرحوم دکتر سامی را هم در شمار قتل‌های زنجیره‌ای اخیر قلمداد کنند و نتیجه بگیرند که در دوران اسام نیز چنین حوادثی معمول بوده است، در حالی که در آن زمان ابعاد قتل دکتر سامی کشف و اعلام شد و همسر و حتی همکاران آن مرحوم نیز اعلام کردند قتل دکتر سامی جنبه سیاسی نداشته و تنها یک انتقام‌جویی شخصی در ارتباط با دوران بهداری ایشان بوده است. □

چشم‌ها برای درهم شکستن توپه تازه دشمنان آزادی به دانشگاه‌ها دوخته شده است

مار آستین اصلاح طلبان حکومتی

خریدن آرام رفسنجانی برای اشغال مجدد مواضع کلیدی قدرت در جمهوری اسلامی و تلاش‌های آشکار و پنهان او برای تحکیم و تثبیت موقعیت سیاسی خود، موضوعی است فراتر از بررسی ویژگی‌ها و مواضع این دولتمرد فرصت‌طلب، موقع‌شناس و شیفته قدرت. در شرایط کنونی نقشه‌های رفسنجانی و برنامه‌های دیگران برای وی، اهمیت سیاسی ویژه‌ای یافته است. مصوبه اخیر مجلس شورای اسلامی در مورد مستثنی کردن رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام از استعفا برای شرکت در انتخابات، و اینکه این مصوبه با توافق و حمایت بخش‌هایی از هر دو جناح حکومتی پیش برده شده و ملاقات‌های پیش و پس پرده، از جمله علائم و نشانه‌هایی است که از حسابی که روی رفسنجانی و نقشه سیاسی او باز شده است، حکایت دارد. عوامل و دلایل چندی این موقعیت جدید را برای رفسنجانی مهیا کرده است:

۱. علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی از دوم خرداد بدین سو و بطور روزافزون، نه به مثابه رهبر متعادل‌کننده و فوق‌جناحی بلکه به مثابه رهبر جناح محافظه کار حکومت عملکرد و برآمد داشته است. اساساً یکی از دلایل انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری، حمایت خامنه‌ای از استعفای رقیب وی بود. عملکرد ارتجاعی و جناحی خامنه‌ای در مورد سلسله قتل‌های سیاسی اخیر، در جریان سرکوب حرکت‌های دانشجویی و تشدید کارزار علیه نشریات مستقل و اصلاح طلب، نمود بارز و آشکاری داشت. این بی‌ابرویی آشکار، وی را از ایفای نقش متعادل‌کننده و نقطه مرضی‌الطرفین در راس هرم قدرت دور کرده و وی را در این رابطه به مهره‌ای بی‌مصرف تبدیل کرده است. اکنون که رعایت اکید مصالح کل نظام و «پایین کشیدن قتیله‌ها» و ترسیم مجدد و پررنگ خط قرمز غیرقابل عبور مورد گفتگوی سران جمهوری اسلامی قرار گرفته است، به نظر می‌رسد دیگر جناح محافظه کار پس‌دزیرفته است نقش متعادل‌کننده و نقطه توافق را رفسنجانی و راه‌کارهای او قرار دهد. شایعات موجود در مورد ائتلاف کارگزاران با جمعیت موفتلفه و ملاقات حمیدرضا ترقی نماینده این جمعیت با هاشمی رفسنجانی بی‌زمینه و دلیل نیست.

۲. جناح ارتجاعی و محافظه کار، بشدت نسبت به آینده سیاسی خود پیمناک است. سران آن به روشنی می‌بینند با پیشرفت روند نقش آنان در آینده سیاسی کشور بطور جدی کاهش می‌یابد. بدین دلیل در تلاشند آنچه را که نجات‌دانی است، دریابند. آنها به دلیل مواضع محافظه کارانه و فوق‌ارتجاعی‌شان نمی‌توانند به اصلاحات خاتمی تن دهند. اما با ژست‌های اصلاح‌گرایانه و ماهیت محافظه کارانه رفسنجانی می‌توانند کنار بیایند. و این همان نقش ایده‌آل رفسنجانی است: ناجی محافظه کاران در شکل «نونیادگرایانه» آن.

۳. رفسنجانی در موقعیتی است که می‌تواند نیروهای اصلاح طلب پیرامون حکومت را دچار انشقاق کند. وی با نفوذی که بویژه از طریق خانواده و بستگان خود از جمله مرعشی برادر همسرش که جانشین دیرکل حزب کارگزاران است بر این حزب دارد، می‌تواند تا حد قابل توجهی سیاست‌های حزب کارگزاران را سمت دهد. وی از این نفوذ در جریان انتخابات مجلس خبرگان نیز استفاده کرد و حزب کارگزاران را به جدا کردن خط خود از نیروهای چپ اسلامی و جبهه مشارکت اسلامی کشاند. داشتن این اهرم و چنین روابطی به تقویت موقعیت رفسنجانی در میان دیگر رهبران طران‌نخست جمهوری اسلامی انجامیده است. وی قطعاً تلاش خواهد کرد از این موقعیت در جریان انتخابات مجلس ششم نیز حداکثر بهره‌برداری را بکند.

۴. رفسنجانی نقطه امید مجموعه نیروهای محافظه کار حکومتی برای نباختن انتخابات مجلس ششم و دورنگهداشتن ریاست مجلس از چنگ جناح رقیب است. جناح راست سنتی برای ریاست مجلس نمی‌تواند به مهره‌ای چون ناطق‌نوری امید ببندد. برای آنها رفسنجانی در این مورد، موقعیت اطمینان‌بخش‌تری دارد. رفسنجانی برای آنها امید و اتکایی است که بتوانند با دلگرمی طرح‌های خود برای پیروزی در انتخابات مجلس را به اجرا درآورند. در این میان آنچه که جناح محافظه کار از کف می‌دهد، امتیازاتی است به بخشی از کارگزاران و شخص رفسنجانی، اما در مقابل شکست اصلاح طلبان طرفدار خاتمی در انتخابات و یسا حداقل جلوه‌گیری از پیروزی مؤثر آنها را تدارک می‌بندد.

اکثر تشکلهای وابسته به جناح طرف‌دار ۲ خرداد نیز در موقعیت و موضعی نیستند که رفسنجانی را در این نقش نپذیرند. یا به تقابل با این نقش به غایت خطرناک و مخرب وی برخیزند. از هم اکنون قابل پیش‌بینی است که تشکلهایی چون مجمع روحانیون مبارز و حتی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، هر یک با مواضع و استدلالی خاص، رفسنجانی را در صدر لیست‌های انتخاباتی خود بگنجانند.

۵. تقابل محافظه کاران سنت‌گرا با اصلاح طلبان، بر زمینه هراس مشترک هر دو جناح از برآمد موج اعتراضات مردمی و دغدغه مشترک آنها برای حفظ نظام به هر قیمت به ایجاد فضای انجامیده است که رفسنجانی آن را برای پای گذاشتن مجدد خود به صحنه مساعد یافته است. رفسنجانی می‌کوشد خود را به مثابه نماد مصلحت نظام و مواضع خود را به مثابه محل تلاقی و جایگاه سازش نیروهای متعارض درون حکومتی به ویژه به اصلاح طلبان طرفدار خاتمی بقبولاند. اگر وی در این هدف خود موفق شود نیروهای طرفدار اصلاحات در حکومت بزرگ‌ترین ضربه و شکست را متحمل شده‌اند. اگر خاتمی و دیگر سران نیروهای اصلاح طلب به چنین نقش و موقعیتی تن دهند، خود پایمان و ته کشیدن ظرفیت اصلاح طلبی‌شان را اعلام کرده‌اند. رفسنجانی مار آستین اصلاح طلبان درون و پیرامون حکومت است. □

انتشار داد که بخش اعظم آن در حمله به مطبوعات بود. این اقدام بی‌سابقه، نشان‌دهنده آن است که محافظه کاران قصد کرده‌اند همه قوای خود را در این نبرد وارد سازند و پیش از شروع رقابت‌های انتخاباتی مجلس ششم، کار روزنامه‌های مخالف خویش را یکسره سازند.

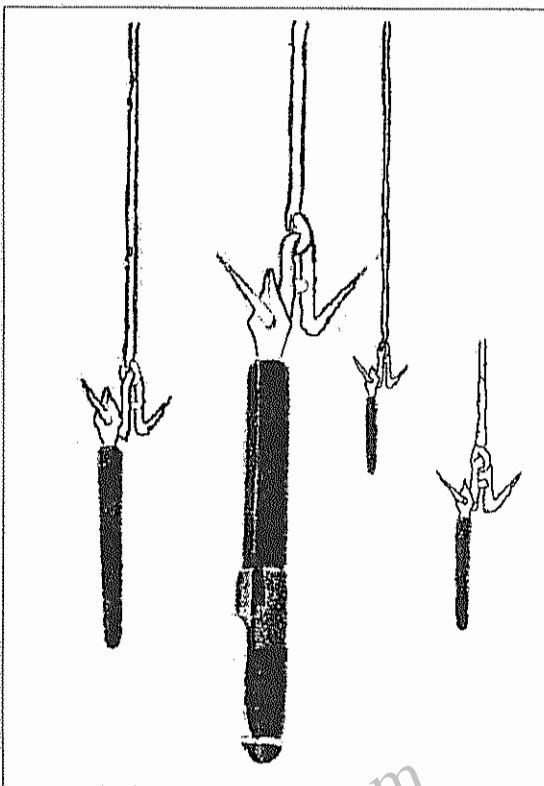
حمله‌ای که خامنه‌ای فرمان آن را صادر کرد و از سوی قوه قضاییه و مجلس خبرگان دنبال شد، در هفته گذشته بنا پیوستن روحانیون محافظه کار و اتمه جمعه به آن، دامنه بیشتری گرفت. بسیاری از روحانیون صاحب نفوذ نظیر نوری همدانی، مکارم شیرازی و فاضل لنکرانی، با انتشار اطلاعیه‌های جداگانه و یا سخنرانی‌های خود، مطبوعات را زیر حملات شدیدی قرار دادند. در سخنرانی‌های این گروه از روحانیون، صاحبان قلم و اندیشه که با انحصارطلبی به مخالفت برخاسته‌اند با صراحت بیشتری به عنوان مرتد نام برده شده و به قتل تهدید شده‌اند. در خطبه‌های نماز جمعه تهران، عسگرولادی، دبیرکل جمعیت موفتلفه اسلامی که بیشترین نقش و علاقه را در سرکوب مطبوعات دارد، به عنوان سخنران پیش از دستور حاضر شد و علیه مطبوعات سخنرانی کرد و گفت: «مراجع عظام تقلید، نگران این قلم‌ها هستند!»

استعفای وزیر ارشاد را می‌خواهند در حالیکه گردانندگان روزنامه نشاط و تقریباً همه اصلاح طلبان حکومتی می‌کشند مانع دخالت قوه قضاییه به نفع قاضی مرتضوی و هیات موفتلفه شوند و در آن تلاش عملاً با شکست مواجه شده‌اند. مرتجعین بار دیگر حملات خود را بر وزیر ارشاد متمرکز کرده‌اند و به طور آشکاری، برکناری و یا استیضاح او را می‌طلبند. روزنامه‌های کیهان، رسالت و جمهوری اسلامی همراه با نمایندگان تندروی مرتجع مجلس، آقای خاتمی را برای مجبور کردن مهاجرانی به استعفا تحت فشار قرار داده‌اند. در این تلاش‌ها که با جنگ روانی نیز همراه است، روزنامه صبح، وابسته به مرتجعین، خبر داده است مهاجرانی به زودی از کار خود برکنار خواهد شد.

محکوم گردند

انجمن دفاع از آزادی مطبوعات که اخیراً در ایران تشکیل شده است، در یکی از نخستین بیانیه‌های خود توقیف روزنامه نشاط را محکوم کرد. این انجمن نوشت: «دستور توقیف روزنامه نشاط در حالی صادر شده که احضار مدیر مسئول آن در مقام متهم و مراحل تفهیم اتهام، در ساعات غیراداری و برخلاف روال معمول و مقررات قانونی صورت گرفته است». انجمن از رئیس قوه قضاییه خواسته است که با رعایت بی‌طرفی و قانون به این موضوع رسیدگی کند، اما این تقاضا و سایر تقاضاهای از رئیس قوه قضاییه بی‌پاسخ مانده است. انجمن ضمنی روزنامه‌نگاران نیز با انتشار اطلاعیه‌ای توقیف غیرقانونی روزنامه نشاط را محکوم کرد و از رئیس قوه قضاییه خواست به این نحوه برخورد با مطبوعات پایان داده شود. □

ارشاد با صدور اطلاعیه دیگری تحت عنوان «دفاع از حریم قانونی مطبوعات» بار دیگر تاکید کرد تصمیم قاضی دادگاه مطبوعات در مورد توقیف روزنامه نشاط غیرقانونی است و از نظر وزارت ارشاد انتشار روزنامه تا تصمیم دادگاه



به این اقدام غیرقانونی پایان دهد.

کنفرانس خوری

مسئولین روزنامه نشاط در یک کنفرانس مطبوعاتی با حضور خبرنگاران خارجی و داخلی، تصریح کردند اتهامات وارده علیه روزنامه آن‌ها به هیچ وجه جنبه قانونی ندارد و باید هرچه سریعتر از این روزنامه رفع توقیف شود. لطیف صفری در این کنفرانس مطبوعاتی گفت: امثال قاضی مرتضوی باید بدانند که هر روزنامه‌ای را هم توقیف کنند، موفق به توقیف و تعطیل کردن اندیشه‌های مردم نخواهند شد. به گفته سردبیر نشاط، توقیف این روزنامه در عرض تنها ۵ روز، زبانی برابر با دو بیست میلیون تومان داشته است. شمس‌الواعظین گفت: ضامن حقوقی تعطیل روزنامه‌ها کیست و چه کسی مسئولیت زیان‌های اقتصادی روزنامه‌های توقیف شده را برعهده می‌گیرد؟ شمس‌الواعظین گفت: مسئولین این روزنامه بدلیل اقدامات غیرقانونی قاضی مرتضوی، از این پس به هیچ عنوان وی را طرف خطاب خود نمی‌دانند. وی از رئیس جمهور خواست در صورتی که راه برقراری امنیت شغلی اصحاب مطبوعات تحت فشار است، بطور شفاف این مساله را بیان کند تا همگان به وقایع تاثیرگذار بر روند مطبوعات پی ببرند.

روز بعد عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به دیدار هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضاییه شتافت، اما برخورد رئیس جدید قوه قضاییه نامید کننده بود. او از توقیف روزنامه نشاط حمایت کرد و به مهاجرانی گفت اگر او به وظایفش عمل کند، کار به قوه قضاییه نخواهد کشید! روز ۱۶ شهریور ماه، وزارت

بلافاصله به تصمیم قاضی دادگاه مطبوعات اعتراض کردند. شعبان شهیدی معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد اعلام کرد تصمیم قاضی مرتضوی غیرقانونی است و از نظر وزارت ارشاد انتشار روزنامه تا تصمیم دادگاه

یک روز بعد از این تهدید آشکار مطبوعات، قوه قضاییه حکومت اسلامی، که بسیاری به وعده‌های رئیس جدید آن در مورد «توسعه قضایی» دل خوش کرده بودند، با صدور بیانیه‌ای شدیدالحنی، ضمن حمایت از سخنان آشکارا سرکوب‌گرانه رهبر جمهوری اسلامی، وعده داد که صدای مطبوعات منتقد و معترض را خاموش خواهد کرد. شامگاه روز شنبه دوازدهم شهریور ماه، در وقت غیراداری، مسئولین روزنامه نشاط، به دستور علیرضا رئیس دادگستری استان تهران به دادگستری فراخوانده شدند. در آنجا قاضی سعید مرتضوی، رئیس دادگاه مطبوعات و عضو هیات موفتلفه اسلامی در انتظار آن‌ها بود. مرتضوی به مسئولان نشاط اعلام کرد، به دلیل چاپ مقاله «قصاص یا اعدام» و همچنین درج نامه یدالله سبحانی به رهبر جمهوری اسلامی، روزنامه آن‌ها توقیف است و آن‌ها اجازه انتشار آن را تا تشکیل دادگاه ندارند. قاضی مرتضوی مسئولان نشاط را تهدید کرد که در صورت انتشار روزنامه، به زور جلوی آن را خواهد گرفت.

ادامه از صفحه اول سخنان، اشاره مستقیم به مقاله‌ای را در نفی قصاص به چاپ رسانده بود و آغازی شد بر بورش دوباره به مطبوعات که در نخستین گام «نشاط» را قربانی کرد.

دستور علیرضا رئیس دادگستری استان تهران به دادگستری فراخوانده شدند. در آنجا قاضی سعید مرتضوی، رئیس دادگاه مطبوعات و عضو هیات موفتلفه اسلامی در انتظار آن‌ها بود. مرتضوی به مسئولان نشاط اعلام کرد، به دلیل چاپ مقاله «قصاص یا اعدام» و همچنین درج نامه یدالله سبحانی به رهبر جمهوری اسلامی، روزنامه آن‌ها توقیف است و آن‌ها اجازه انتشار آن را تا تشکیل دادگاه ندارند. قاضی مرتضوی مسئولان نشاط را تهدید کرد که در صورت انتشار روزنامه، به زور جلوی آن را خواهد گرفت.

اطلاعه دادگستری تهران همانروز دادگستری تهران طی اطلاعیه‌ای دلایل توقیف روزنامه نشاط را اعلام کرد.

کانون نویسندگان ایران: اگر رویه دادگاه مطبوعات ادامه یابد، روزنامه‌های باقی نخواهد ماند!

هیات دبیران موقت کانون نویسندگان ایران با صدور اطلاعیه‌ای پیرامون توقیف روزنامه نشاط اعلام کرد: «دادگاه مطبوعات قوه قضاییه، مانع انتشار روزنامه‌های دیگر، نشاط، شده است و اگر این رویه ادامه یابد، به‌زودی روزنامه‌های باقی نخواهد ماند». در اطلاعیه کانون نویسندگان ایران آمده است: «ما نویسندگان، در ماهیت قضایی و دلایل له یا علیه، سخن نمی‌گوییم، حرف اصلی ما این است که اگر قانونی حاکم است و رویه‌ای برای تشخیص جرم وجود دارد، چرا هر بار به بهانه‌های روزنامه‌های تعطیل می‌شود، بی‌آنکه دادگاهی با حضور هیات منصفه تشکیل شود؟» در بخش دیگری از این اطلاعیه آمده است: «ما نویسندگان ایران بر حفظ و گسترش آزادی بیان و قلم تاکید می‌کنیم و خواهان پایان بخشیدن به حصر و تحدید و تعطیل مطبوعات هستیم.» □

بنابر اطلاعیه روابط عمومی دادگستری تهران، شکایت از سوی رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی‌العصوم مطرح و از سوی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران حکم توقیف صادر شده است. در اطلاعیه دادگستری تهران اتهام توهین به رهبر جمهوری اسلامی حذف شده بود و بنا بر این توقیف نشاط هرگونه دلیل قانونی خود را از دست داد. مطابق قانون مطبوعات موجود، تنها به دلیل «توهین» به رهبر جمهوری اسلامی می‌توان مطبوعات را بدون دادگاه توقیف کرد. اما قاضی مرتضوی پیش از این یک کفش کرد که: اتهام توهین به رهبر به جای خود باقی است و تنها به «دلایلی» از اطلاعیه دادگستری حذف شده است!

وزارت ارشاد: غیرقانونی است مسئولین وزارت ارشاد

خامنه‌ای در رأس یورش به آزادی

در هفته‌های اخیر، علی‌خامنه‌ای بار دیگر نشان داد که در مقام ولایت فقیه، دشمن اصلی آزادی و در رأس یورش دشمنان آزادی به دستاوردهای جنبش دوم خرداد است. رهبر جمهوری اسلامی نخست در سخنانی در مشهد، مخالفان مجازات اعدام را مرتد خواند و با اشاره به اینکه حکم اسلام در مورد مرتد معلوم است، در واقع روزنامه‌نگارانی که در روزنامه تشاط علیه مجازات اعدام مقاله نوشته بودند را نیز مستحق مرگ دانست. به دنبال این سخنان خامنه‌ای بود که قوه قضائیه در بیانیه‌ای برای اجرای مقاصد خامنه‌ای اعلام آمادگی کرد و بالاخره در هفته گذشته به دستور دادگاه مطبوعات، روزنامه تشاط تعطیل شد و به جامعه، توس، زن، سلام و سایر مطبوعاتی پیوست که در دوره‌های قبلی یورش ولایت فقیه به آزادی، قربانی شدند.

هنوز از حکم ارتداد خامنه‌ای علیه نشاط ده روزی بیشتر نگذشته بود که رهبر جمهوری اسلامی در ارتباط با یک مورد دیگر مجادله و بحث این روزها نیز آب پاکسی را روی دست اصلاح‌طلبان ریخت و به دفاع آتشی از مصباح یزدی پرداخت. خامنه‌ای گفت مصباح یزدی را چهل سال است می‌شناسد و افزود مصباح یزدی، جای خالی مطهری و علامه طباطبائی را پر می‌کند.

مصباح یزدی، آخوندی است که در ماه‌ها و هفته‌های اخیر، طی چندین نطق ادامه‌دار در سخنان پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران، به صراحت اعمال خشونت علیه مخالفان فکری را مجاز شمرده است. از جمله کسانی که به طور غیرمستقیم از این سخنان مصباح یزدی انتقاد کرده‌اند، خاتمی است که چندی پیش تلویحا گفته بود مصباح یزدی توهمات خود را به جای اسلام می‌گذارد و هر مخالف با آن را تهدید به خشونت می‌کند.

شمسیر از نیام بر کشیدن خامنه‌ای علیه نشاط و متوسل شدن او به حربه تکفیر و اتهام ارتداد از یک سو و جانبداری صریح مقام ولایت فقیه از نظریه پرداز جنایت و خشونت، نباید برای همه آنهایی که کماکان در تومم دمساز کردن ولایت فقیه و شخص خامنه‌ای با خواست‌های مردم و جنبش دوم خرداد به سر می‌برند پار دیگر درسی باشد که یک بار برای همیشه با این تومم وداع گویند. هر چند این نخستین بار نیست که سخنان خامنه‌ای نقش خود را به عنوان محور و کانون استبداد آشکار می‌کند، اما عقب‌نشینی‌های پیاپی جناح خاتمی در برابر او، ولایت فقیه و طرفدارانش را آنچنان گستاخ کرده است که این بار بی‌پرده‌تر از هر زمان دیگر در دو سال اخیر، به مقابله با مردم و دستاوردهای مبارزه آنان در راه کسب آزادی برخاسته‌اند. خامنه‌ای نقشه ضعیف و ضعف خاتمی و دولت او را مناسب تشخیص داده است تا مشت آهنین ولایت فقیه را از آستین بیرون آورده، با آن به مقابله با جنبش دوم خرداد بشتابد. بی‌شک، پشت کردن خاتمی و جناح او به جنبش دانشجویی تیرماه از یک سو و حملات اخیر برخی شخصیت‌های جناح خاتمی مانند کروبی و محتشمی به ایت‌الله منتظری، خامنه‌ای را در به اجرا گذاشتن نقشه‌های شومش علیه مطبوعات مستقل و دفاع از کشتار و سرکوب، جری‌تر کرده است. خامنه‌ای که از روزنامه‌های دوم خردادی کینه‌ای دیرین به دل دارد، مقاله‌ای در روزنامه نشاط علیه مجازات اعدام را بهانه کرد تا این روزنامه را ببندد. رهبر جمهوری اسلامی در شبانی که برای ذبح نشاط به خرج داد، فراموش کرد حتی در چارچوب قوانین ارتجاعی ۱۴۰۰ سال پیش نیز، صرف مخالفت با فریاتی مانند حکم قصاص، برای صدور حکم ارتداد (از دین برگشتن) کافی نیست. خمینی که خامنه‌ای بر مسند او تکیه زده است، زمانی خامنه‌ای را با تحقیر و توهین (به عنوان کسی که از اسلام هیچ نفهمیده است) مورد عتاب قرار داد و به خامنه‌ای که گفته بود اختیارات خمینی در مورد احکام ثانویه اسلام محدود است، تشر زد که احکام ثانویه که سهل است، احکام اولیه نیز در ید اختیار او است و رهبر حکومت اگر بخواهد می‌تواند نماز را هم تعطیل کند. اکنون حکومتی که مؤسس آن خود را مجاز به تعطیل پایه‌ای‌ترین احکام اسلام می‌دانست، می‌گوید اگر کسی فقط بگوید با یک حکم فرعی اسلام مخالف است، از دین برگشته و مستوجب اعدام است.

آیا این اعلام موضع صریح خامنه‌ای که اینک جایگاه خود را در کنار امثال مصباح یزدی روشن‌تر از هر زمانی کرده است، سبب خواهد شد که خاتمی و جناح او، مشی تسلیم به ولایت فقیه و اراده ضد آزادی او را مورد بازبینی قرار دهند و وعده‌های خود به مردم در مورد جامعه مدنی و گشایش سیاسی را جدی بگیرند؟ نباید فراموش کرد ولی فقیه تنها زمانی این چنین گستاخانه به تعرض علیه آزادی و اصلاحات برمی‌خیزد که اصلاح‌طلبان حکومت را قادر و یا مصمم به مخالفت در برابر خود نمی‌بینند. همگان تفاوت دو سخنرانی خامنه‌ای در جریان حوادث دانشگاه‌ها، دو روحیه او، از یک سو ضعف و تسلیم و از سوی دیگر تعرض و گستاخی را به یاد دارند و امروز کمتر کسی است نداند که تنها همراهی آقای خاتمی با او در آن شرایط دشوار بود که از خامنه‌ای ترسیده و تسلیم شده، آن هیولایی را ساخت که فرمان به سرکوب دانشجویان داد. اکنون نیز می‌توان این دشمن غدار آزادی را بار دیگر به عقب‌نشینی و غلاف کردن شمشیری که از نیام برکشیده است مجبور ساخت. ولایت فقیه، ضعیف‌تر از آن است که بتواند در آن واحد، مقاومت مردم و جناح چپ حکومت را درهم بشکند. □

دستگیری دو مدیر اجرایی

روزنامه کیهان خبر داد دو مدیر اجرایی در استان سازندگان در ارتباط با «آشوب‌های دانشجویی» دستگیر شده‌اند. کیهان این دو تن را مدیر کل اداره میراث فرهنگی استان سازندگان و رئیس اداره میراث فرهنگی بابل نامیده است و نوشته است یکی از دستگیرشدگان برادر یک عنصر موثر در اغتشاشات دانشجویی تیر ماه است که تاکنون از سوی رئیس یکی از شرکت‌های دولتی استان تهران حمایت می‌شده است.

نامه دفتر تحکیم وحدت خطاب به شورای عالی امنیت ملی آمران و عاملان حوادث خونبار دانشگاه تبریز را معرفی کنید!

دفتر تحکیم وحدت با ارسال نامه‌ای به کمیته پیگیری و تحقیق شورای عالی امنیت ملی، خواستار رسیدگی «سریع‌تر و دقیق‌تر» به وقایع دانشگاه تبریز شد. در این نامه از جمله آمده است: در پی حوادث تلخ و دلخراش دانشگاه تهران که مقام رهبری آن را جنایت نام نهادند، تجمعی قانونی در اعتراض به آن واقع در روز بیستم تیر ماه از سوی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز برگزار شد که از همان بدو امر حضور نیروهای انتظامی و نیز نیروهای با لباس شخصی و مسلح به باتوم و چوب در اطراف درب اصلی دانشگاه

سوال برانگیز بود و بیشتر موجب تحریک دانشجویانی که احساساتشان جریحه‌دار شده بود، شد. دفتر تحکیم وحدت با اشاره به کشته شدن محمدجواد فرهنگی، که مقامات رژیم از او بعنوان طلبه بسیجی یاد می‌کنند، در جریان این حوادث و همچنین ضرب و شتم دانشجویان و مجروح شدن گروهی از آنان با اسلحه، افزوده است: «آن چه در این زمان لازم به ذکر است، وارونه و معکوس جلوه دادن قضایا تحت پوشش کشته شدن طلبه بسیجی محمدجواد فرهنگی می‌باشد که تاکنون علیرغم اصرار همگان در پی‌گیری عامل

قتل و نیز اعلام نتیجه به افکار عمومی، این کار انجام نشده است.» دفتر تحکیم وحدت در ادامه نامه خود افزوده است: «اصرار عده‌ای مبنی بر کشته شدن محمدجواد فرهنگی بدست دانشجویان بر زمین ارانه مدرک و سند، دستگیری‌ها و تهدیدهای متعدد اعضای انجمن اسلامی و ایجاد جنگ روانی در استان و... همگی در پوشیده ماندن اصل واقعه نقش موثری داشته‌اند.»

دفتر تحکیم وحدت در پایان نامه خود از کمیته تحقیق و پیگیری شورای عالی امنیت ملی خواسته است که آمران و عاملان حوادث خونبار دانشگاه تبریز را شناسایی و معرفی کند. □

ادامه از صفحه اول خیزیم. ما همه مردم ایران، آزادخواهان کشور و مجامع دموکراتیک و مدافع حقوق بشر و سازمان ملل متحد را دعوت می‌کنیم که به هر طریق ممکن، به اعتراض علیه این جنایت برخیزند و مانع از ریختن خون‌های تازه‌ای از آزادخواهان ایران شوند. اصلاح‌طلبان، آزادخواهان، روزنامه‌های مخالف استبداد، احزاب و سازمان‌های مخالف این احکام جنایتکارانه می‌توانند با اعتراض مشترک خود آدمکشان را از کشتارهای تازنده منصرف کنند. در این زمینه مسئولیتی بزرگ و تاریخی بر دوش رییس جمهور اسلامی، آقای محمد خاتمی

پیداگاه‌های حکومت اسلامی چهار دانشجوی راه‌مرگ محکوم کردند

اگر حکومت جمهوری اسلامی خون دانشجویان آزاده ایران را بار دیگر بر زمین ریزد، به دست انقلاب و اعدام دانشجویان آزاده ایران گردد و اگر قدرت تغییر بود. آزادی‌خواهان ایران و صدها هزار دانشجو از این خون‌ها نخواهند گذشت. □

مردم ایران از او انتظار دارند از هر طریقی که می‌تواند مانع از اجرای احکام دادگاه انقلاب و اعدام دانشجویان آزاده ایران گردد و اگر قدرت تغییر بود. آزادی‌خواهان ایران و صدها هزار دانشجو از این خون‌ها نخواهند گذشت. □

نتیجه «تحقیقات» وزارت اطلاعات!

قائم مقام وزارت اطلاعات نتیجه «تحقیقات» وزارت اطلاعات درباره حوادث کوی دانشگاه تهران را چنین «جمعبندی» کرد: تاکنون از متهمان دستگیر شده، شخصی که وابسته به گروه‌های شناخته شده خودی باشد و یا این که از سوی تشکلهای خودی هدایت شده باشند، دیده نشده است و به کارگیری خشونت توسط عناصر غیرخودی و ضدانقلاب دنبال شده است و افراد دستگیر شده هم به اقدامات خود در حوادث گذشته و این حادثه اعتراف کرده‌اند! □

مردم ایران از او انتظار دارند از هر طریقی که می‌تواند مانع از اجرای احکام دادگاه انقلاب و اعدام دانشجویان آزاده ایران گردد و اگر قدرت تغییر بود. آزادی‌خواهان ایران و صدها هزار دانشجو از این خون‌ها نخواهند گذشت. □

وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب: شورای منتخب دانشجویان متحصن غیرقانونی است

قوانین احزاب و گروه‌ها صورت می‌گیرد، عملکرد و نگرش مسئولان نهادهای مختلف در برابر ثمره عقابیت جنبش دانشجویی و مواردی از این دست، آزمونی است بر ادعای مسئولان و تنها در این میان یاری مطبوعات پلی برای عبور از این گسست است، گسستی که بین حرف‌ها و عمل‌ها دیده می‌شود. این اطلاعاتیه افزوده است: «به حاشیه کشاندن فاجعه ۱۸ تیر ماه که به حق باید آن را روز امنیت ملی، دانشجو و انقلاب نامید، پرداختن بسیار به آشوب‌های خیابانی، انتساب غیرواقعی برخی رفتارها به مجموعه دانشجویان و تلاش موزیانه در کمرنگ جلوه دادن حمله وحشیانه نیروهای مهاجم به دانشجویان با منتهم نمودن دانشجویان به حرکاتی مشابه، برگه دیگر از کتاب مظلومیت جنبش دانشجویی است.»

رهبرپور رئیس دادگاه انقلاب اسلامی، خبر روزنامه جمهوری اسلامی در مورد غیرقانونی بودن شورای منتخب متحصنین را تأیید کرد. پیش از آن این روزنامه از قول یک «مقام آگاه» در وزارت اطلاعات اعلام کرده بود شورای منتخب دانشجویان مستحصن دانشگاه تهران غیرقانونی است و باید خود را منحل کند.

به گفته این مقام «تحركات و مطالبات این شورا موجب اخلال در امنیت است و هر چه زودتر باید به این تحركات خاتمه داده شود.» به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی مقام فوق گفته است: «در صورتی که اعضای این شورا در روزهای آینده اخلال آن را اعلام نکنند، با آن‌ها برخورد خواهد شد.»

در حالی که ارگان‌های مسئول در این رابطه هنوز نظری را اعلام نکرده‌اند، معلوم نیست مقامات وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب چگونه و بر اساس کدام قانونی به خود حق داده‌اند این شورا را غیرقانونی اعلام کنند.

شورای منتخب متحصنین در آخرین اطلاعیه خود، از گزارش شورای عالی امنیت ملی انتقاد کرده و نوشته بود: «تهدیدها و تحدیدها تا به امروز نشانگر رفتاری کژدار و سریز حتی از سوی کسانی است که در آغاز به ظاهر با حرارت از تشکیل این مجموعه دفاع می‌کردند. غیرقانونی خواندن شورا که با توسل به ضعف و عدم شفافیت

اخبار اقتصاد منتشر شد

نخستین شماره روزنامه «اخبار اقتصاد» روز پنجشنبه ۱۸ شهریور ماه در ایران منتشر شد. این روزنامه از سوی گردانندگان روزنامه نشاط منتشر می‌شود، اما به تأکید آنان جایگزین آن روزنامه نخواهد شد و مسئولین این روزنامه همچنان منتظرند که دادگستری تهران دستور رفع توقیف آن را صادر کند. روزنامه اخبار اقتصاد با استفاده از امتیاز روزنامه اخبار انتشار می‌یابد که از فروردین ماه امسال به دلایل اقتصادی از ادامه انتشار خود باز ماند. روزنامه تازه تاسیس دارای مشی اقتصادی است و عیسی سرخیز معاون مطبوعاتی سابق وزارت ارشاد که چندی پیش تحت فشار محافظه کاران مجبور به استعفا شد، سردبیری آن را به عهده خواهد داشت. □

چهار تن از اعضای شورای شهر تهران استعفا کردند

صدیقه وسمی سخنگوی شورای شهر تهران در پاسخ به این پرسش روزنامه خرداد که آیا استعفا اعضای افراد فوق مورد موافقت سایر اعضای شورا قرار گرفته است یا نه، گفت: در شورا دو نظر وجود دارد، یک عده معتقدند اعضای شورا به هیچ وجه نباید استعفا داده و شورا را ترک کنند و یک عده بر خلاف این نظر معتقدند هر کسی با صلاحدید اعضای شورا و رعایت مسایل اجتماعی و ملی می‌تواند از شورا استعفا دهد تا بتواند برای انتخابات مجلس شرکت کند. ظاهراً همین اختلاف نظر است که باعث شد ۹ نفر از اعضای شورای شهر تهران در جلسه‌ای که قرار بود جمیله کدیور دلایل استعفا خود را توضیح دهد، حاضر به شرکت نشوند. جمیله کدیور ضمن انتقاد از مصوبه مجلس گفت: ما رایمان را از مردم گرفتیم ولی بر اثر مصوبه مجلس مجبور شدیم چند ماه زودتر استعفا کنیم. □

عبدالله نوری، رییس شورای شهر تهران، محمد غرضی و جمیله کدیور از اعضای اصلی و داوود سلیمانی از اعضای علی‌البدل شورا به منظور شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی از عضویت در این شورا استعفا دادند.

به دنبال توافقات تازه امنیتی ایران و ترکیه فشار بر پناهجویان ایران در ترکیه افزوده شد

وضعیت پناهجویان را انکار کرده و دلیل ورودشان به شهر حکاری را رسیدگی به مشکلات شخصی آنان نام برد. سفر این هیئت به شهرهای وان و آغری نیز چنین بازتابی داشته است. بعد از این سفرهای شخصی نمایندگان ژنو در منطقه، فشار به پناهجویان تشدید و زندان، شکنجه و توهین و برخورد‌های خشن و بازرسی منازل و دریافت رشوه (حداقل ۳۰ میلیون لیر ترک برای هر نفر جهت اقامت ۶ ماهه) به یک نماد عمومی تبدیل شده است.

دبیرت دسته‌جمعی پناهجویان ایرانی شدت بیشتری یافته است. در تاریخ ۹۹/۳/۲۲ در شهر وان ۲۲ نفر که اکثرآ اهل سنندج بودند، در تاریخ ۹۹/۳/۲۸ در شهر حکاری ۲ نفر به اسامی کمال رستمی و رضا از اهالی سنندج، در تاریخ ۹۹/۳/۱۵ باز از شهر حکاری ۳ نفر دیگر به اسامی جلیل شاکری اهل سنندج و کامران دادپور و صلاح‌الدین رسایی از اهالی مریوان (که یکی از آنها قبل از دیپورت از زندان گریخت) دیپورت شده‌اند. پس از فرار صلاح‌الدین رسایی از زندان حکاری، تمامی پناهجویان ایرانی ساکن این شهر توسط پلیس دستگیر و تحت بازرسی و شکنجه‌های روحی و بدنی قرار گرفتند. این روند تا تاریخ ۹۹/۳/۲۲ ادامه داشته است. در روز ۹۹/۳/۲۳ همه پناهجویان با مراجعه دسته‌جمعی به شعبه امنیت پلیس حکاری نسبت به این حرکات ضدانسانی پلیس اعتراض کردند. هرچند مسئولین دولتی قول همکاری و

گزارش زیر را یکی از پناهجویان مقیم ترکیه برای درج در نشریه کار ارسال کرده است. لازم به تذکر است فشارها و تضيیقات علیه پناهجویان توسط مقامات دولت ترکیه و دیپورت آنان به ایران، به دنبال توافقات اخیر مقامات ایران و ترکیه بر سر مسائل امنیتی فیما بین تشدید شده است:

به دنبال برود شدن عبدالله اوچالان و تحویل او به دولت ترکیه یک سری اعتراضات وسیع در منطقه از جمله در شهرهای کردشین ایران صورت گرفت که با سرکوب و کشتار مردم کردستان همراه بود. تعداد زیادی از هموطنان دستگیر و عده‌ای نیز برای نجات جان خویش مجبور به ترک وطن و ورود به خاک ترکیه گردیدند. سازمان دفاع از حقوق بشر مستقر در ترکیه پذیرش این افراد را در گرو قبول دولت و پلیس ترکیه قرار داده است. از طرفی دیگر فعالیت نمایندگان این سازمان در شهرهای مرزی وان و آغری، در مجاورت مرز ایران و ترکیه، متوقف شده است. بر پایه تصمیمات مشترک میان نمایندگان سازمان دفاع از حقوق بشر و مسئولین دولتی و پلیس ترکیه، که طی نشست در شهر مرزی حکاری انجام گرفت، ظاهراً پلیس ترکیه به پناهجویان اجازه اقامت نخواهد داد. در این شهر ۸۲ خانوار ایرانی و عراقی پناهجو که مجموعاً ۲۴۱ نفر می‌باشند اسکان دارند. هیئت نمایندگی ژنو مذاکره پیرامون

از طرف دیگر به دنبال اعتراضات اخیر دانشجویی در ایران که منجر به سرکوب آنان توسط رژیم شد، تعدادی به ترکیه فرار کرده و تقاضای پناهندگی سیاسی کرده و تلاش داشتند تا خود را به سازمان دفاع از حقوق بشر در ترکیه معرفی نمایند. ولی دولت و پلیس ترکیه از پذیرش آنها خودداری کرده و با آنها مصاحبه‌ای انجام نمی‌گیرد. اکنون تمامی امکانات مالی و درمانی آنان قطع شده و این فشارها و دشواری‌ها فقط شامل پناهندگان سیاسی می‌باشد و برای غیرسیاسی‌ها چنین مشکلاتی پیش نیامده است. اعمال نفوذ دولت ترکیه در سازمان دفاع از حقوق بشر، شرایط بسیار سخت و نگران‌کننده‌ای ببار آورده و سکوت این سازمان در قبال اقدامات پلیس ترکیه نشانه موافقت آن‌ها با این اقدامات می‌باشد. اگر از جانب محافل و احزاب سیاسی ایرانی و خارجی، واکنشی نسبت به این رفتارهای مخالف قراردادهای بین‌المللی صورت نگسیرد آینده نگران‌کننده‌ای در انتظار این پناهجویان خواهد بود. □

این تعرض را می‌توان درهم شکست!

ادامه از صفحه اول

بسیار از جلسه «تاریخی» سران رژیم در بحبویه تظاهرات دانشجویان سخن گفته می‌شود، همان جلسه‌ای که آقای خامنه‌ای را یک سره دگرگون کرد و به او جرات و شهامت داد تا فرمان سرکوب دانشجویان را صادر کند، اما از گفتگوهای این جلسه و توافقات صورت گرفته در آن سخنی با مردم گفته نشده است. هاشمی رفسنجانی در یک سخنرانی اعلام کرد: مردم لازم نیست بدانند در آن جلسه در بین سران رژیم چه گذشته است. اما اخباری که از محافل پیرامونی حکومت در می‌گردد حاکی از این بود که آقای خامنه‌ای در برابر همراهی با سرکوب دانشجویان، موفق شده است خامنه‌ای را وادار کند از حمایت جناح افراطی مرتجعین یعنی هیات مولفه دست بردارد و نفوذ آنان را محدود کند. تغییرات در قوه قضاییه و تعویض سرپرست بنیاد مستضعفان نشانه‌های این توافق اعلام می‌شد. کسی به درستی اطلاع ندارد که در بین سران رژیم چه گذشته است و آیا چنین بده بستان‌هایی صورت گرفته است یا نه، اما وقتی به صحنه حوادث در ایران نگاه می‌کنیم، نتیجه می‌گیریم اگر هم چنین توافقاتی صورت گرفته باشد، آن که به آن پایبند نمانده است، ولی ققیه است. در این دو ماه، نه تنها «غیرخودی‌ها» بیرحمانه سرکوب شده‌اند، بلکه سلام را ۵ سال تعطیل کردند، نشاط را بستند، نظارت استصوابی را از تصویب مجلس گذراندند. اصلاح‌طلبان در این مدت چه به دست آورده‌اند؟ امروز در عرصه سیاسی ایران هیچ نشانه‌ای از مهار گروه‌های افراطی و باندهای سیاه ترور به چشم نمی‌خورد. پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به فراموشی سپرده شد، عاملان اصلی حمله به کوی دانشگاه همچنان در مناصب خود باقی مانده و آشکارا به تهدید مردم مشغولند، روزنامه‌ها یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند. آن چه که می‌بینیم، تشدید فشارها در همه جهات و پیش‌روی گام به گام دشمنان آزادی است. حضور هیات مولفه در عرصه مقدم سیاست ایران همچنان آشکار است. قاضی جوانی که در وابستگی او به این جمعیت از تجاعی تردیدی نیست، امروز میدان‌دار سرکوب در ایران شده است و هر روزنامه‌ای را که می‌خواهد بی‌اعتنا به قوانین و مقررات می‌بندد و تمام تلاش‌های اصلاح‌طلبان برای آن که رئیس جدید قوه قضاییه را به مقابله با این خودسری‌ها بکشانند، بدون نتیجه مانده است.

این حوادث باید کسانی را که خیال می‌کردند و خیال می‌کنند با پشت کردن به رادیکالیسم جنبش‌های مردمی و نزدیک شدن به «جناح معقول» در تعجیم می‌توان راهی برای نجات اصلاحات یافت، هر چه زودتر به خود آورد. محافظه‌کاران و در راس آنها شخص آقای خامنه‌ای دشمنی پایان‌ناپذیر خود با هر اصلاحاتی در ایران را بارها اثبات کرده‌اند. نه نجات اصلاحات و نه حتی نجات «نظام اصلاح شده» با آنان ممکن نخواهد بود.

بیرون کشاندن جنبش اصلاح‌طلبی از بن‌بست موجود و تحرک تازه آن، در گرو اقداماتی است که هر چه به تأخیر افتد، امکانات برای آنان کمتر می‌شود. ما بار دیگر اصلاح‌طلبان حکومت را فرا می‌خوانیم که به تجربه در دناک از ۲۳ تیر تا به امروز به طور جدی تری بنگرند. تلاش‌هایی که به منظور شکاف در جناح راست و خنثی کردن نهادهای رسمی جمهوری اسلامی از سوی آقای خامنه‌ای و اصلاح‌طلبان صورت می‌گیرد، مورد بحث و مخالفت ما نیست. سخن بر سر این است که نباید و نمی‌توان استراتژی پیش‌برد اصلاحات در ایران را بی‌امون توافق با محافظه‌کاران و حتی «میان‌رو»هایی نظیر هاشمی رفسنجانی که دشمنی خود با هر تحول دموکراتیک در ایران را اثبات کرده‌اند قرار داد. از این روست که باید نسبت به نقش فعالی که در ماه‌های اخیر هاشمی رفسنجانی یافته است و می‌کوشد (و این کوشش مورد پشتیبانی محافظه‌کاران است) محور ائتلاف تازه‌ای شود، ابراز نگرانی کرد. ایفای چنین نقشی از سوی او، که الزاما با کاستن از موقعیت آقای خامنه‌ای نیز همراه خواهد بود، رهبری جریان اصلاح‌طلبی حکومت را پیش به راس سوق می‌دهد و آماده توافق با محافظه‌کاران و آقای خامنه‌ای به قیمت از دست رفتن همه دستاوردهای جنبش دوم خرداد خواهد ساخت.

اصلاح‌طلبی در ایران تنها زمانی چشم‌انداز پیروزی و موفقیت دارد که به نیروی اصلی خواهان اصلاحات و دموکراسی در ایران، یعنی توده‌های مردم و به ویژه فعالترین، آماده‌ترین و مصمم‌ترین بخش‌های آن یعنی دانشجویان و روشنفکران تکیه کند. محافظه‌کاران با توجه به تزلزلی که طرفداران دولت در جریان تظاهرات شش روزه دانشجویان نشان دادند، می‌کوشند آنان را همچنان از این نیروی قدرتمند دور و ترسان نگاه دارند و آنان را از آشوب‌های احتمالی بعدی بترسانند. آن‌ها با هشدار دادن نسبت به آشوب‌ها، در واقع می‌خواهند سرچشمه‌های اصلی مبارزه را بکشانند. جریان اصلاح‌طلب حکومتی باید خود را از «کابوس شش روزه» نجات دهد. دو راه بیشتر در پیش نیست. یا باید رو به سوی نیرویی کرد که اصلاحات بیشتر می‌خواهد و یا باید با نیرویی همراه شد که قصد دارد به جریان اصلاحات در ایران پایان دهد.

اکنون با آغاز سال تحصیلی جدید میلیون‌ها دانشجو و دانش‌آموز بار دیگر فعالانه به عرصه اجتماع و سیاست بازمی‌گردند. آنان آماده‌اند تا به شیوه خود، به دفاع از اصلاحات برخیزند و خواست‌های خود را پیگیری کنند. ادامه تلاش در جهت ممانعت از گسترش مبارزات دانشجویان، دانش‌آموزان و دیگر بخش‌های جوانان، زنان و کارگران به پیمانہ جلوگیری از آشوب و خشونت، تنها سرنوشت اصلاحات را در بن‌بست و تاریکی بیشتری قرار می‌دهد. در این زمینه به ویژه مسئولیت خطیری متوجه دفتر تحکیم وحدت است که بین مصالح حکومت و مصالح دانشجویان، بین شیوه‌های مبارزه اصلاح‌طلبان حکومتی و شیوه‌های مبارزه دانشجویان، جوانان و مردم ایران، به کدام سمت تمایل نشان دهد. دانشجویان، جوانان و روشنفکران ایران طی دو سال مبارزه خود علیه مستبدین نشان داده‌اند که تا آن‌جا که ممکن است به شیوه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه پای‌بند و متعهد هستند. ما به سهم خود آنان را به ادامه چنین شیوه‌هایی دعوت می‌کنیم، اما واقعیت این است که هر مبارزه دو سوی دارد و تنها در شرایطی می‌توان مبارزات مردم را در بستر مسالمت‌آمیز هدایت کرد که آنان دولت و اصلاح‌طلبان حکومتی را در کنار خود ببینند و خواست‌هایشان گوش شنوا و پاسخی درخور یابد. نیروی عظیمی بار دیگر به میدان می‌آید، نیرویی که می‌تواند نیروی بسیار بزرگ‌تری را نیز به میدان آورد. این نیرو است که می‌تواند بن‌بست اصلاحات در ایران را بشکند و راه را به سوی پیروزی و دموکراسی هموار سازد. به این نیرو باید میدان داد!

برنامه سوم توسعه اقتصادی به تصویب دولت رسید

بررسی برنامه سوم توسعه، در هیات دولت پایان یافت و به تصویب رسید. برای اجرای این برنامه مصرف ارزی کشور بالغ بر ۱۱۲/۵ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. دکتر نجفی رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور در گفتگویی با خبرنگاران روزنامه‌ها ایجاد سالانه ۷۵ هزار شغل و رشد ۶ درصدی اقتصاد کشور را از اهداف برنامه سوم توسعه اقتصادی ذکر کرد. وی ابراز امیدواری کرد نرخ بیکاری در پایان این برنامه به حدود ۱۰/۵ درصد برسد. مطابق پیش‌بینی‌های این برنامه، درآمد ارزی کشور از محل فروش نفت طی سال‌های اجرای برنامه باید به ۵۶ میلیارد دلار برسد و نیمی دیگر از مبلغ مورد نیاز ارزی کشور از طریق

صادرات کالاهای غیرنفتی، خدمات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و دیگر منابع بین‌المللی، که بطور عمده منظور وام‌های خارجی است، تأمین شود. برنامه سوم توسعه که در بیست و چهار فصل و دو بیست ماده تنظیم شده است، قرار است بعد از پایان تعطیلات تابستانی مجلس شورای اسلامی، توسط رئیس جمهوری برای بررسی و تصویب در اختیار مجلس قرار گیرد. هر چند هنوز نظر اقتصاددانان مطلع در مورد این برنامه اعلام نشده است، اما از سخنان مسئولان اقتصادی کشور و ارقام اعلام شده توسط آنان چنین برمی‌آید که در تنظیم این برنامه، بیشتر آرزوها و «باید‌ها» راهنمای مسئولان بوده است و نه

«نویو» نام اختصاری کدام ارگان سرکوب است؟

نام نیرویی به نام «نویو» بعد از آن بر سر زبان‌ها افتاد که برای نخستین بار در گزارش کمیته تحقیق واقعه کوی دانشگاه تهران به آن اشاره رفت و در این گزارش تأیید شد که در سرکوب دانشجویان در کوی دانشگاه دست داشته است. بعد از آن این بحث در میان مردم و مطبوعات دامن گرفت که «نویو» نام اختصاری کدام یک از نیروهای ویژه سرکوب در جمهوری اسلامی است؟ سکوت مسئولان مربوطه و عدم توضیح گزارش کمیته تحقیق و پیگیری شورای عالی امنیت ملی در این زمینه، بازار حدس و گمان را داغ کرد. شماره روز پنجشنبه ۱۱ شهریور

ماه خود، از قول «یک مقام آگاه نیروی انتظامی» مدعی شد «نویو» از حروف اول کلمات «نیروی ویژه پاد وحشت» تشکیل شده است و این نیرو برای مقابله با «آدم ربایان و ایجاد وحشت در آنان» هم‌زمان با تشکیل اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران در آذر ماه سال ۱۳۷۶ تشکیل شده است. روزنامه جمهوری اسلامی و آن «مقام آگاه» توضیح ندادند که اگر چنین است، چرا دو سال است تشکیل این نیرو پنهان مانده و اگر نیز برای مقابله با «آدم ربایان» تشکیل گردیده، پس در کوی دانشگاه تهران چه می‌کرده است؟ این توضیحات شائبه‌زده برای آن صورت گرفت، تا حدس و گمان‌های دیگری را که در مورد «نویو» بر سر زبان‌هاست خنثی کند. در ایران و در میان مردم چنین گفته می‌شود که «نویو» نام اختصاری «نیروی ویژه پاسدار ولایت» است که از طرفداران کاملاً مطمئن ولایت به منظور سرکوب مردم معترض به ولایت تشکیل شده است و الگویی آن از «گارد جاویدان» در زمان سلطنت شاه گرفته شده که یک نیروی صد در صد وفادار به شاه بود و برای دفاع از او در شرایط کاملاً اضطراری تشکیل گردیده بود. مردم می‌گویند «نیروی ویژه پاسدار ولایت» نیز سرنوشتی بهتر از آن گارد جاویدان نخواهد داشت!

ناطق نوری: هنوز تصمیم نگرفته‌ام!

ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی این خبر را که در انتخابات آتی مجلس شرکت نخواهد کرد رد کرد و گفت هنوز در این مورد تصمیم نگرفته است. گزارشی از ناطق نوری از استیضاح مجلس سناست که در روزنامه‌ها طرح شده است و اخیراً نیز روزنامه صبح امروز آن را «قطعی» اعلام کرده بود. ناطق نوری در گردهمایی ائمه جمعه استان مازندران در این باره گفت: «هنوز تصمیم نگرفته‌ام در انتخابات مجلس ششم شرکت کنم یا نه، اما این موضوع در جامعه روحانیت مبارز در حال بررسی است. در هر حال من یک سرباز هستم و نیرو، نشاط و توان کار را دارم و صحنه و میدان را ترک نخواهم کرد».

ناطق نوری در گفتگویی با خبرنگارانی که در مجلس ششم شرکت خواهد کرد، گفت: «میان‌رویی» نظیر رفسنجانی، ناطق نوری که تاکنون می‌کوشیده است خود را در چنین نقشی قرار دهد، دیگر شانس نخواهد داشت، او بیش از پیش به سوی جناح افراطی محافظه‌کاران متمایل می‌شود. مواضع ناطق نوری در ماه‌های اخیر نشان‌دهنده آن است که او از این نقش «مسئانه» فاصله می‌گیرد. ناطق نوری در جریان حوادث کوی دانشگاه بطور آشکار با جریان افراطی حزب‌الله همصدا شد. او از نقش نیروی انتظامی در این سرکوب تقدیر کرد و در یک سخنرانی گفت: باید به

حکم اعدامی که پس از ۱۸ سال اجرا می‌شود

رهبر پور رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران در گفتگویی با روزنامه جمهوری اسلامی خبر داد حکم اعدام آمر و عامل اصلی انفجارهای بزرگ تهران در میدان خمینی و خیابان ناصر خسرو تهران تأیید شده است. این انفجارها در سال ۶۰ و در هنگام جنگ ایران و عراق رخ داد و به مرگ چندین نفر انجامید. مقامات رژیم می‌گویند انفجارها توسط جاسوسان عراقی طراحی و انجام شده بود. رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران گفته است عامل اصلی این انفجارها تابعیت عراقی دارد، اما نام او را فاش نکرده است. رهبر پور تأکید کرد حکم صادره به دایره انجام احکام ابلاغ شده و محکوم «به زودی» اعدام خواهد شد. رهبر پور از توضیحات بیشتر در این باره خودداری کرده است. روشن نیست چرا این حکم بعد از ۱۸ سال قرار است به اجرا درآید.



حبیب‌الله عسگرآولادی دبیرکل جمعیت مولفه اسلامی در نماز جمعه هفته گذشته تهران حضور یافت و روزنامه‌ها و سخنرانان را تهدید کرد «علمای عظام را نگران نکنند»

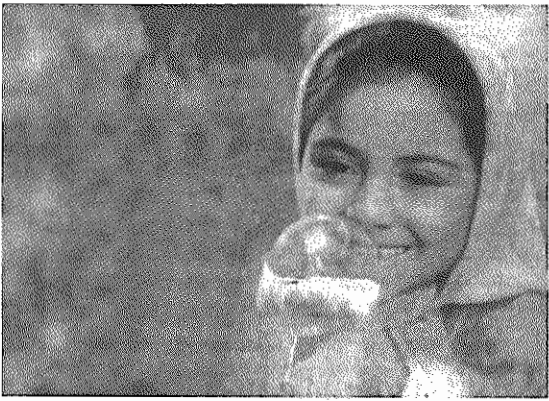
سلامتی:

محافظه‌کاران پرونده‌سازی را آغاز کرده‌اند

ادامه از صفحه اول

نرخ روز می‌خورند و نمایندگی مجلس را وسیله‌ای برای ترقی شخصی خود می‌دانند و نتیجه گرفته است که این افراد با پاسخ مثبت محافظه‌کاران به خواست‌های آنان، می‌توانند در خدمت این جناح درآیند. روزنامه‌ها «تقسیم آرا جناح چپ» را دلیل دیگری برای تحقق پیش‌بینی باساهر می‌دانند و می‌نویسد: «جناح راست سال‌هاست که از سازمان‌دهی منظمی برخوردار است. این سازمان‌دهی بی‌آن که بیاورد به راه اندازد، کلیه هم‌فکران خود را حتی در اقصی نقاط کشور کنترل می‌کند. به همین دلیل به راحتی می‌تواند بر روی تک‌تک آرا بزرگ حد اکثر ۵۸ نماینده در مجلس سهم دارند (اگر از ۲۰ نماینده اضافه شده به مجلس، سهمی به آن‌ها داده شود) یعنی نسبت به ۲۹۰ نماینده که کل مجلس را تشکیل می‌دهد (۲۷۰ + ۲۰ نفر اضافه شده این دوره) دقیقاً ۲۰ درصد است. این ۲۰ درصد سهمی در سازمان‌دهی سیاسی استفاده می‌کنند. این موضوع باعث می‌شود آرا چپ تقسیم شود و راست با اکثریت نسبی به مجلس راه یابد». خرداد به تجربه و انتخابات شوراها اشاره کرده و نوشته است: «به طور نمونه در انتخابات شورای شهر یک شهرستان، جناح راست با معدل ۳۰ درصد از کل آرا، هر پنج کاندیدای خود را به شورای شهر فرستاد آن هم در حالی که کاندیداهای پذیرفته شده چهارم و پنجم تنها ۲۱/۲ درصد آرا را کسب کردند اما جناح چپ با معدل ۷۰ درصد آرا نتوانست حتی یک نماینده به شورای شهر بفرستد زیرا این ۷۰ درصد مابین ۹ گروه پنج نفره تقسیم شد و بیشترین رای نفر اول جناح چپ ۱۲/۳ درصد آرا بود. در انتخابات آینده مجلس، جناح راست به دقت طرح‌هایش را طراحی کرده و بر اجرای آن مصمم است. پس پیش‌بینی آقای باساهر پیامدهای غیر قابل محاسبه در سرنوشت انتخابات اثر نگذارد. به احتمال قوی نتیجه همان خواهد بود که ایشان پیش‌بینی کرده است.»

ققنوسها چگونه در آتش میسوزند؟



موسیقی سنتی که در مراسم شادی و عزای ما حضور داشت، مخالفت می‌شود. مرتبا تاکید می‌شود موسیقی حرام است و جای آن هم چیزی جایگزین نکردند. در حال حاضر برای موسیقی و تئاتر جایی نداریم، فرهنگ سرا نداریم، تنها سینمایی که در ایلام وجود دارد، فیلمهای اکشن بزن بزن برای جوانان ایلامی نمایش می‌دهد که وقتی از سینما برمی‌گردند، همان را در پارک و سرکوچه از خود بروز می‌دهند.

بسیگی سردبیر نشریه «صبح ایلام»: مسئول سازمان تبلیغات در زمان انتخابات ریاست جمهوری گفته بود که خودکشی در ایلام ناشی از نبودن معنای و خداشناسی در مردم است و آقای دکتری که در اینجا مسئولیتی دارند جواب ایشان را داده بود که پس در کشور چین که خودکشی کم است حتی ایمانشان به خدا بیشتر است! تازه اگر ایمان ما به خدا کم شده باشد باز مقرر شما هستید.

همتی معاون دانشگاه پزشکی: اختلافات خانوادگی و فقر عوامل مهمی هستند. مثلا دختر را وادار می‌کنند به زور ازدواج کنند، جنگ هم که زیر ساختها را خراب کرده و مردم سرزمین آباء اجدادشان را می‌بینند که از بین رفته و چیزی به آنها ارائه نشده، در تهران اگر کسی بگوید می‌خواهم خودکشی کنم، همین حرف کافی است که او را بستری کنند اما اینجا آیا ما این مشکلات آمار و گزارش‌دهی داریم، اکثر گزارش‌های مربوط به خودکشی در قالب مجرمانه به ما می‌رسد. ولی یک روز باید این واقعیت را قبول کنیم که باید روی این مسأله کار کارشناسی انجام گیرد. به هر حال کتمان حرف و مشکل خود را بازگو کنند، تا مجلس پنجم باور نداشته باشد. تا آنها می‌توانند در سیاست نقش داشته باشند. دستهایی وجود دارد که خانها را به عقب می‌کشاند.

خاتم بازتاریان مددکار اجتماعی: جنگ یکی از عوامل مساعدکننده شرایط فریب‌رانی است، بیمارانه و شکستن دیوار صوتی تاثیر زیادی بر ذهن مردم گذاشته است. ترس، اضطراب، افسردگی بر روان مردم ایلام سایه افکنده است. از طرف دیگر به دلیل مناسبات مرد سالارانه، زنان ما آن توجه و محبتی را که نیاز دارند، نه از جانب پدر و نه از جانب همسر نمی‌بینند و سرخورده و ناامید میشوند. البته قابل ذکر است که امسال خودکشی کم شده و علت آن هم ایجاد بعضی فضاهای ورزشی و احداث پارک سبز است. گو این که سینما رفتن هنوز هم در بین خانها رایج نشده و جایگزین نشده است.

جهانبخش قدیمی، کارشناس روانشناس (بیکار): من جنگ را برای خودکشی خیلی موثر می‌بینم. در دوران جنگ ایلام تنها آستانی بود که خالی نشد، از این رو درگیری مردم با جنگ بیشتر شد. بچه‌ها با فرهنگ جنگ بزرگ شدند، با نگرانی، اضطراب، ترس رشد کردند. ایلام شهری است که در طی ۸ سال جنگ صدای آژیر سفید را نشنیدند. حذف موسیقی، هنر و نبود کار هم مزید بر علت شده است. حتی با

زندگی شهری محدودیت‌هایی که برای زنان وجود داشت تشدید شد و روابط شهرنشینی بر او حاکم شد. ارزشهای شهری از کانال تلویزیون به او تحمیل شد، او که با یک شوهر قدرت‌مدار مواجه بود با آمدنش به شهر محدودتر و تنهاتر شد. و طی چند دهه زمینه‌های یک آسیب اجتماعی به وجود آمد و این زن چون همه درها را بر روی خود بسته می‌بیند به عنوان تقدیر دست به خودکشی می‌زند.

زنان ما احساس بی‌قدرتی میکنند و ما در این باره هیچ چاره اندیشی نکرده‌ایم. هر چند بعضی از جامعه‌شناسان معتقدند جنگ که تمام می‌شود، آمار خودکشی بالا می‌رود، ولی من خیلی این را موثر نمی‌دانم و فکر می‌کنم آن چه مهم است، احساس تنهایی و بی‌قدرتی در زنان است. زنان در ایلام در محیط‌های کاری مورد مشورت مدیران قرار نمی‌گیرند. اصلا در ادارات نمی‌شود وارد اطاق زنان شد، وقتی روی اطاق آنها می‌روند ورود اکیداً ممنوع، این توهین به زن است.

آقای محسنی تبریزی چند وقت پیش برای بررسی پدیده خودکشی ایلام آمدند و تحقیق جامعی هم انجام دادند، ولی متأسفانه با ایشان برخورد بسیار بدی شد. به جای این که از کار او استقبال کنند، یک عده افراد غیرمسئول ایشان را مورد انتقاد قرار دادند و گفتند چرا تحقیق ایشان این طور جواب داده و به حربه ایدئولوژی، تحقیق او را تخطئه کردند. ما که نمی‌توانیم بگوییم چرا جواب تحقیق این است، تحقیق قانوتمند است.

فرنگیس علیانی، عضو علی‌البدل شورا: عده‌ای در مورد خودسوزی‌ها می‌گویند ایمان مردم کم شده، در حالی که با تقویت زنان در ایلام زندگی می‌کنند. ما مشکلی نداریم که زنان حرف و مشکل خود را بازگو کنند. تا مجلس پنجم باور نداشته باشد. تا آنها می‌توانند در سیاست نقش داشته باشند. دستهایی وجود دارد که خانها را به عقب می‌کشاند.

خاتم بازتاریان مددکار اجتماعی: جنگ یکی از عوامل مساعدکننده شرایط فریب‌رانی است، بیمارانه و شکستن دیوار صوتی تاثیر زیادی بر ذهن مردم گذاشته است. ترس، اضطراب، افسردگی بر روان مردم ایلام سایه افکنده است. از طرف دیگر به دلیل مناسبات مرد سالارانه، زنان ما آن توجه و محبتی را که نیاز دارند، نه از جانب پدر و نه از جانب همسر نمی‌بینند و سرخورده و ناامید میشوند. البته قابل ذکر است که امسال خودکشی کم شده و علت آن هم ایجاد بعضی فضاهای ورزشی و احداث پارک سبز است. گو این که سینما رفتن هنوز هم در بین خانها رایج نشده و جایگزین نشده است.

جهانبخش قدیمی، کارشناس روانشناس (بیکار): من جنگ را برای خودکشی خیلی موثر می‌بینم. در دوران جنگ ایلام تنها آستانی بود که خالی نشد، از این رو درگیری مردم با جنگ بیشتر شد. بچه‌ها با فرهنگ جنگ بزرگ شدند، با نگرانی، اضطراب، ترس رشد کردند. ایلام شهری است که در طی ۸ سال جنگ صدای آژیر سفید را نشنیدند. حذف موسیقی، هنر و نبود کار هم مزید بر علت شده است. حتی با

روزنامه خرداد در گزارشی پیرامون گسترش خودسوزی، به بررسی این پدیده در استان ایلام پرداخته است. بخشهایی از گزارش این روزنامه را در زیر میخوانید: فقط در سال ۲۳۸۰۷۶ مورد رفتار خودکشانه در استان ایلام رخ داده، یعنی به طور متوسط روزی یک نفر تصمیم به خودکشی گرفته است! این حجم بالا یک حادثه نیست، فاجعه است. ولی این فاجعه چگونه رخ میدهد؟ اولین قسمت از مجموعه گزارشهای مربوط به استان ایلام، با عنوان «ققنوسها چگونه در آتش میسوزند»، تلاش دارد به پاسخی در خور برای چرایی این فاجعه دست یابد.

واما خودکشی حکایت زنان و مردانی که ققتوس‌وار خود را در آتش می‌افکنند و ناله و فریادشان در غفلت، پرده‌پوشیها و هیاهوهای تصنیف‌گم می‌شود و کسی آلام و رنجهای این قربانیان را در نمی‌یابد.

اگر بپنداریم خودکشی آنان که غالبا جوان نیز هستند، به معنی از دست رفتن نیروهای مولد و کارای جامعه است، و توجه نماییم که نجات یافتگان دچار چه بیماریها، معلولیتها و آسیبهای جسمی و درونی میشوند و مراقبت و نگهداری از آنها چه هزینه سنگینی را بر جامعه تحمیل می‌کند، و مهمتر از آن چه نطفه ناگوار و رابه بهداشت روانی کانون خانواده و فضای زندگی اجتماعی وارد می‌سازد، شاید جدیتر درصدد چاره‌جویی بپیمیم.

در سال ۷۶ در استان ایلام ۲۳۸ مورد رفتار خودکشانه روی داده است که نسبت به سالهای گذشته ۳۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. در این سال ۸۱ درصد از افرادی که مرتکب رفتار خودکشانه شدند زیر ۳۱ سال سن داشته‌اند. و با در نظر گرفتن این که میانگین سن رفتار خودکشانه ۲۵ سال است و میزان خودکشی در بین سنین ۱۹ تا ۲۵ سال آمار بالایی را به خود اختصاص داده است، جوانان همچنان به عنوان افراد در معرض آسیب در استان باقی می‌مانند. ۸۱ درصد از آنان زن بوده و از میان آنان تنها ۱۱ درصد بی‌سواد و ۲۲ درصد دارای تحصیلات راهنمایی و بالاتر بوده‌اند. طبق آمار به دست آمده، خودکشی در بین زنان یک و نیم برابر بیش از مردان بوده است. از سوی دیگر ۴۷ درصد از کسانی که اقدام به خودکشی کرده‌اند متاهل بوده‌اند و این رقم ربه رو افزایش است. محصلها بعد از زنان خانه‌دار بیشترین رفتار خودکشانه را دارا بوده‌اند. زخم آن قدر عمیق است که در سال ۱۷۵۵ بین شاغلان ۷ نفر و در سال ۷۶ دو نفر معلم به این عمل دست زده‌اند.

طبق اطلاعات به دست آمده از طریق مصاحبه با افرادی که اقدام به خودکشی کرده‌اند و نیز بازماندگان این افراد، مهمترین علل خودکشی در استان، نخست اختلافات خانوادگی با ۳۵ درصد از کل موارد و سپس بیماریهای روانی با ۲۴ درصد، شایعترین علتهای خودکشی بوده‌اند. ما علاقه‌مند بودیم با بازماندگان بعضی از قربانیان و یا بعضی از نجات یافتگان ملاقاتی داشته باشیم که به دلیل محذورات فرهنگی و اجتماعی مقدور نبود. به این علت به سراغ محققان و صاحب نظران رفتیم.

قاسمی جامعه‌شناس: همان طور که جامعه ما از دهه ۴۰ به بعد با یک حرکت شهرنشینی مواجه شد که قطعا با خود فرهنگ و پاورهای خاص را به همراهی آورد. آنجا مردم در یک فضای طبیعی و در محیط باز زندگی می‌کردند. زنان ما از آن محیط باز وارد یک محیط بسته شهرنشینی شدند. آنان در زندگی ایلی خود، چه در شادی و چه در عزادار مراسم خاص، خود را تخلیه می‌کردند. در

خاتمی و رفسنجانی، آغاز رویارویی؟

دعوا می‌شود، کسی بدنام و یا خوش‌نام می‌شود، این بازی‌ها نمی‌تواند کشور را نجات دهد. تندترین واکنش به سخنان رفسنجانی را دفتر تحکیم وحدت نشان داد که با انتشار بیانیه‌ای خطاب به رفسنجانی او را متهم به سنگ‌اندازی در برابر برنامه‌های اصلاح‌طلبانه خاتمی نمود. روزنامه‌های ارتجاعی کیهان، جمهوری اسلامی و رسالت به دفاع از رفسنجانی در برابر انتقادات دفتر تحکیم وحدت برخاستند و روزنامه همشهری کوشید «میان» را بگیرد و این دو دولتمرد را آشتی دهد و نوشت:

سیاسی و فرهنگی فریبی بیش نیست! تنها یک روز بعد از این سخنان، رفسنجانی در نماز جمعه تهران حاضر شد تا از کارهای خود دفاع کند. او کارنامه خویش را مترعانه «ارزشمند» خواند و گفت: «زیر سوال بردن بعضی کارهای گذشته دردی را دوا نمی‌کند». رفسنجانی ضمن حمله شدید به وضعیت موجود، گفت: «این وضع رسوایی که هر روز مردم در روزنامه‌ها زیر پایشان می‌بند می‌شوند منتظرند ببینند امروز چه دسته گلی به آب داده می‌شود، کی احضار می‌شود، کی

بیه دنبال سخنان خاتمی رئیس‌جمهوری در هفته دولت که به بررسی کارنامه دولت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اختصاص داد، هاشمی رفسنجانی به واکنش متقابل برخاست. خاتمی هر چند ۸ سال فعالیت دولت رفسنجانی را مثبت ارزیابی کرد، اما بخش مهمی از مشکلات کنونی را نتیجه عملکرد دولت قبلی دانست و عملکرد تورم و بدهی‌های خارجی را از جمله این مشکلات به ارث رسیده از دوران ریاست جمهوری رفسنجانی نامید. خاتمی به پاسخی فرستادیم به رفسنجانی و ادعاهای او در مورد توسعه اقتصادی، گفت: «توسعه اقتصادی بدون توسعه

تغییرات در شورای نگهبان ارجح است یا بیشتر؟

مراسم جایجایی سه تن عضو جدید شورای نگهبان با اعضای برکنار شده روز دهم شهریور ماه برگزار شد. در این جایجایی، محمد یزدی، طاهری خرم‌آبادی و رضا استادی به جای خزعلی، اسامی کاشانی و هاشمی شاهرودی که به ریاست قوه قضاییه منصوب شده است، وارد شورای نگهبان شدند. اعضای جدید در سخنانی که آرایه کردند بر اطاعت از ولایت فقیه و از جمله اجرای بی‌خداخته نظارت استصوابی در انتخابات آینده مجلس تاکید کردند. احمد جنتی دبیر شورای نگهبان از جمله سخنرانان این مراسم بود که در بخشی از سخنان خود گفت: «مجلس بدون این شورا هیچ اعتباری ندارد و اگر قوانینی از سوی آن رد شود، قابل اجرا نیست».

بسیاری از آگاهان سیاسی تغییرات اخیر در شورای نگهبان را در جهت تشدید بازهم بیشتر مواضع ارتجاعی آن ارزیابی می‌کنند و از ورود افرادی همچون یزدی و رضا استادی که در دشمنی افراطی با هر گونه اصلاحات شهره هستند، به عنوان نشانه‌ای نگران‌کننده در آستانه انتخابات مجلس ششمی‌تأم می‌برند. از جمله نکات قابل توجه در مراسم جایجایی اعضای جدید و قدیم شورای نگهبان، حضور مهدوی کئی دبیرکل جامعه روحانیت مبارز در این مراسم بود. او به همراه علی‌اکبر ولایتی که بسیار مورد اعتماد خاتمی است و اخیرا به ریاست مجمع جهانی اهل بیت منصوب شده است، تنها مقامات غیررسمی بودند که در این مراسم حضور داشتند. حضور مهدوی کئی در غیر مراسم نشانه دیگری از نفوذ جامعه روحانیت مبارز تهران در این شورا و تصمیماتی است که قرار است در جهت رد صلاحیت نمایندگان مجلس اتخاذ کند. □

«اصولگرایان» ناراضی‌اند

کیهان خبر داده است تلاش‌های اکثریت محافظه‌کار مجلس برای نشان دادن رفسنجانی بر کرسی ریاست مجلس ششم از طریق جلب کارگزاران، با مخالفت نمایندگان «اصولگرا» مواجه شده است. به نوشته این روزنامه: «نیروهای اصولگرا» با ائتلاف جناح‌های موسوم به راست و کارگزاران مخالف هستند. این روزنامه نوشته است: «جبهه‌های اصولگرا، صلاحیت‌کارگزاران را جهت همکاری سیاسی با جناح جامعه روحانیت مبارز احراز نشده دانسته و معتقدند ائتلاف جناح موسوم به راست با جناح موسوم به چپ پسندیده است». کیهان خبر داده است: «دشمندها حاکی است تعداد زیادی از نمایندگان اصولگرای مجلس شورای اسلامی در تماس‌هایی جداگانه با مقامات مسئول از احتمال پیوستن نایب رئیس مجلس (دکتر حسن روحانی) به گروه انشعابی کارگزاران ابراز نگرانی کرده و بعضی از آنان تصریح کرده‌اند همسختی ناطق نوری و محسن نوری‌بخش را بر نمی‌تابند. با این حال بخشی از جناح موسوم به راست همچنان برای تن دادن به ائتلاف با کارگزاران سازندگی اصرار دارند. □

پیش از این حدس و گمانه‌زنی‌ها، روابط عمومی حزب کارگزاران سازندگی با صدور اطلاعیه‌ای، مذاکره با محافظه‌کاران پیرامون انتخابات مجلس ششم را تکذیب کرده و اعلام نموده بود: «نظر به بروز شایعات رایج به ائتلاف حزب کارگزاران سازندگی ایران با گروه‌های موسوم به جناح راست در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی، بدینوسیله به اطلاع عموم ملت شریف ایران می‌رساند، حزب کارگزاران سازندگی، هیچ گونه مذاکره، تماس و تبادل‌نظری در خصوص ائتلاف با جریان مذکور در مسیر فعالیت‌های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی به عمل نیاورده است.»

هر چند بسیار کسانی که مایل به پیروزی محافظه‌کاران در مجلس آتی نیستند، امیدوارند که واقعا نیز چنین باشد، اما شایعات و نشانه‌ها بیشتر از آن است که با تکذیب فوق، نگرانی‌ها پایان یابد!

ادعایی که هنوز تکذیب نشده است!

روزنامه نشاط در یکی از آخرین شماره‌های خود در مقاله‌ای به نام «بازگشت سیاستمدار» به قلم محمد قرقانی ادعای سنگینی را علیه کارگزاران سازندگی مطرح کرد. قرقانی نوشت که تصویب قانون نظارت استصوابی در مجلس، حاصل یک بده بستن بین کارگزاران با محافظه‌کاران بوده است و رای نمایندگان وابسته به حزب کارگزاران باعث تصویب این قانون شده است. به گفته قرقانی: «پس از یک دیدار ساده، ناگهان صف‌بندی‌ها تغییر می‌کند. فراکسیون پارلمانی کارگزاران با رای موافق خود به نظارت فائقه شورای نگهبان از فراکسیون چپ فاصله می‌گیرد و با محافظه‌کاران همسو می‌شود تا چند روز بعد آنان نیز بدهی خود را به دوستان تکنوکرات‌شان ادا کنند. تصویب معافیت رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام از استفا در هنگام کاندیداتوری مجلس، شنبختی محافظه‌کاران با دوستان تازه است». پیرامون این ادعا، هنوز هیچ یک از مقامات عمده حزب کارگزاران سازندگی اظهارنظر یا تکذیبیه‌ای انجام نداده‌اند. □

۲۵ سال؛ از مرداد تا شهریور

۲۵ سال مرداد سیاه را از جمعه سیاه جدا می‌کند. کودتای آمریکایی شاه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هجری خورشیدی سرآغاز و کشتار دهمشهرانه تظاهرکنندگان در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ هجری خورشیدی سرانجام ۲۵ سال استبداد محمدرضا شاه پهلوی بود. در تاریخ هر ملت بسیاری روزهای که هیچ گاه نباید گذاشت گرد فراموشی بر آن‌ها نشیند. ۲۸ مرداد و ۱۷ شهریور دو روز از این روزها در تاریخ معاصر میهن و مردم ما هستند، دو روز از روزهای تلخ بسیاری که ما ایرانیان در صد سال گذشته از سر گذرانده‌ایم.

۲۸ مرداد

در ۲۸ مرداد و ۱۷ شهریور غداره‌بندان محمدرضاشاهی به قصد جان مردم، و استتلال و آزادی ایران و ایرانی در خیابان‌ها به شکار و کشتار صاحبان این سرزمین و بوم در آمدند.

هنوز هم گفتگو و جدل در باره نقش این یا آن نیروی مردمی در امکان‌پذیر بودن و پیروزی رسیدن کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۳۲ در میان ما نیروهای مردمی دوام دارد.

بی‌شک کاستی‌ها و خطاهای نیروهای مردمی در شکست نهضت ملی شدن نفت تاثیر چشم‌گیری داشته است. اما این همه نباید بر جرم شاه، دربار و نیروهای بیگانه به ویژه ایالات متحده آمریکا در سرکوب خونین این نهضت و ادامه ۲۵ ساله این سرکوب سایه اندازد.

۱۷ شهریور

در ۱۷ شهریور شاه و دربار همان کردند که در ۲۸ مرداد؛ کشتار مردم، واحدهای تاسیسات دندنان مسلح ارتش، گارد شاهنشاهی و ساواک مردم بی‌دفاعی را که پیش‌تر آنان حتی از اعلام حکم حکومت نظامی هم اطلاعی نداشتند در میدان ژاله تهران به گلوله بستند. سگ‌فرش ژاله و جوی‌های آب آن لیریز خون فرزندان بی‌باک و آزاده این سرزمین و بوم شد. پایخ قلبی شاه به خواست‌های آشتی‌جویانه مردم سرب داغ ۱۷ شهریور بود و ماند و نه طلب آمرزش نایشی او پس از آن که کار برای او از کار گذشته بود.

وایسین بخت پادشاهی ۲۸ مرداد و ۱۷ شهریور هر

میزگرد کمپسیون برنامه و اسناد پیرامون

بخش دوم

ضمیمه: اکنون بحث را در تحلیل اوضاع سیاسی عمومی کشور، ساختار جمهوری اسلامی و عامل‌های عمده‌ای که در کارکرد و حرکت آن مؤثر هستند متمرکز می‌کنیم. مطابق نوبت، رفیق نگاهدار شروع می‌کند.

نگهدار: در تاسیس جمهوری اسلامی ایران و بخصوص پس از تثبیت آن در سرکوب‌های سال ۱۳۶۰ این تعبیر در اذهان شکل گرفت که رژیم جمهوری اسلامی ایران رژیم ولایت فقیه است و معنای این تصور این بود که همه قدرت در دست شخص رهبر متمرکز است و کنترل آن در دست اوست. و سیاست‌های جاری جمهوری اسلامی ایران تحت کنترل مرکزیتی به نام ولایت فقیه است. این تصور به نظر من برداشتی واقعی بود اما هر زمان که جلوتر آمدیم جنبه واقعی این تصور رقیق‌تر و رقیق‌تر شد. و به زبان دیگر نهادهایی که به نظر من تابع مطلق ولایت فقیه نمی‌توانند باشند و در اداره آن و در تصمیم‌گیری‌ها و در سیاست‌گذاری‌ها و در تشکیل قدرت سیاسی می‌توانند سهم داشته باشند قدرت این نهادها افزایش پیدا کرد و این فقط در طول دهه اخیر نیست بلکه در طول تاریخ تشکیل و تکامل دولت مدرن در جامعه ما هست که از میزان تمرکز قدرت در دست ارگان‌های قهر کاسته شده. ابتدا قرار نبود که ولایت فقیه متکی بر نیروهای مسلح و نیروهای امنیتی حکومت کند بلکه قرار بود متکی بر مردم و امت حرکت بکند ولی چنین حکومتی نمی‌تواند وجود بیاید و نمی‌تواند وجود داشته باشد متکی به مردم خارج از مکانیزم‌هایی که در غرب هست و مدل‌های لیبرال دموکراتیک گفته می‌شود اگر بخواهد حکومتی جدا از رای مردم به شیوه دیگری تمرکز قدرت برای خودش ایجاد بکند آن شیوه تنها ارگان‌های امنیتی و ارگان‌های نظامی و انتظامی خواهند بود. و بتدریج هر چه دولت مدرن در ایران شکل گرفته و بخصوص در دهه اخیر سهم بیشتری از قدرت به نهادهای خارج از حکومتی و به نهادهای بوروکراتیک به نهادهای اداری داده شده است. مهمترین ویژگی ساختاری جمهوری اسلامی ایران این هست که حکومت به نسبت یعنی قدرت سیاسی نه حکومت، قدرت سیاسی تقسیم شده بین ولایت فقیه بین دستگاه اجرایی دولت یعنی دستگاه بوروکراسی منظوم هست و نهادهای خارج از کنترل نهادهای امنیتی و انتظامی. مثل مجمع روحانیون مبارز، مثل تشکل‌های مردمی مثل مطبوعات و روزنامه‌ها مثل نهادهای فرهنگی و هنری مثل نهادهای اجتماعی مثل انجمن‌ها و تا حدودی احزاب سیاسی که نقش عمده‌ای را از فونکسیون از عملکرد احزاب سیاسی توسط روزنامه‌ها انجام می‌شود. به این ترتیب اگر ساختار جمهوری اسلامی ایران را بخواهم خلاصه بکنم و سیر تحول این ساختار را انگشت بگذارم من می‌گویم که سیر ساختار جمهوری اسلامی ایران بگونه‌ای است که قدرت ولایت فقیه یعنی قدرت سرکوب و امنیت بخشی از قدرت است هنوز مسلط است ولی تمام قدرت به هیچوجه نیست و بخش‌های دیگر قدرت سیاسی در ایران را که نهادهای مدنی و دستگاه بوروکراسی باشد را نمی‌تواند قدرت ندارد حذف بکند جهت تحول در جهت تقویت عناصر مدنی نهادهای مدنی قدرت نهادهای مدنی و قدرت دستگاه بوروکراسی در قبال آن. جمله آخر این هست که برآمد ۲ خرداد از من در آخرین تحلیل یک همایشی از این دو رکن قدرت بجز ولایت فقیه، دستگاه بوروکراسی و نهادهای مدنی می‌دانم.

ضمیمه: با تشکر. بهزاد می‌تواند این بحث را ادامه بدهد. با تاکید روی این که مهمترین عنصری که در ساختار جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی وجود دارند کدامند. همچنین باید به وضعیت عمومی جامعه پرداخته شود. صحبت فرخ اختصاص پیدا کرد به ساختار حکومت.

گویم: بله. من اتفاقاً تماماً به جامعه خواهم پرداخت. ساختار جمهوری اسلامی ایران از ابتدا ساختار متناقضی بود. قانون اساسی‌اش از یک طرف می‌گوید ولی فقیه و از سوی دیگر جمهوری و رای مردم. اما آنچه که این تناقض را امروز تبدیل کرده به یک مسئله مرکزی در کل کشور و در کل حکومت، به نظر من همان تحولاتی است که در بیست سال گذشته صورت گرفته. ما شاهد دو نیروی اجتماعی خواهان تغییر و تحول هستیم در کل کشور. یک نیرو، از همان اوایل بعد از انقلاب وجود داشته و در وجود سازمان‌های اپوزیسیون و در وجود بخشی از مردمی که هیچگاه پیگاه این سیستم و نظام نبودند چهره کرده است. این نیرو هر چه جلوتر آمده بر زمینه شکست‌ها و بن‌بست‌های جمهوری اسلامی در جمیع عرصه‌ها از جمله

اقتصاد، سیاست، سیاست خارجی، سیاست فرهنگی و سیاست اجتماعی مدام گسترده و پر دامنه شده است. نتیجه ما وقتی به آستانه دوم خرداد می‌رسیم با یک نیروی اجتماعی بزرگی در جامعه روبه‌رو هستیم که عامل بدبختی و فلاکت وضع مردم را در وجود این حکومت می‌بینند. یک نیروی تحول دیگر هم در درون خود باورمندان به حکومت دینی البته آن‌هم باز بر زمینه شکست این حکومت شکل گرفت. من تاکید دارم که هر دو نیروی خواهان تحول، اساساً از شکست حکومت این جمهوری اسلامی تغذیه شده‌اند. نیروی تحولی که در درون جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد به این نتیجه می‌رسد که نمی‌توان با ولایت مطلقه فقیه پیش رفت. روند تحول در این‌ها چنین بوده: ابتدا شروع می‌شود یک سری شکاف‌ها و یک سری شک‌ها، آنگاه شک‌های سیاسی تبدیل می‌شود به شک‌های فکری و بعد مجدداً این یکی‌ها خود را در شک‌های سیاسی تازه می‌زیانند. در نتیجه در جمهوری اسلامی ما نیرویی می‌بینیم که خواهان تغییر است، اگر چه هنوز باورمند به حکومت دینی، اما آنها، حکومت دینی به اصطلاح آزاد را می‌خواهد و نه ولایت مطلقه فقیه را. و این طبیعی است که در ساختار متناقض جمهوری اسلامی این نیرو بیاید روی آن نهادهایی قرار بگیرد که با رای مردم شکل می‌گیرد. خلاصه کنم که در رابطه با اوضاع عمومی ما شاهد دو نیرو هستیم که بخش مربوط به حکومت را می‌گوئیم اصلاح‌طلبان و آن دیگری را که در خارج از حکومت هستند می‌گوئیم نیروی خواهان تحول، نیروهای آزادخواه، دمکرات، نیروهای جمهوریخواه، مدنی‌گرا. اینها با یکدیگر همسو هستند و دارای مشترکات، اما از یک جنس نیستند. اینها با همدیگر تفاوت‌هایی دارند که در ادامه صحبت به آن خواهیم پرداخت.

ضمیمه: رفیق سیامک شما همین بحث را می‌توانید ادامه بدهید. فرخ می‌تواند سؤالش را همین جا مطرح کند. بهزاد هم می‌تواند جواب بدهد.

نگهدار: سؤال من این است که منشأ قدرت هر کدام از جناح‌ها را هم برشمارید؟
گویم: منشأ قدرت ولایت فقیه همان حاکمیت فقهی است که می‌خواهد حفظ بکند.

نگهدار: ابزارش، زورش، چگونه اعمال قدرت می‌کند؟

گویم: با ارگان‌های سرکوبی که دارد، با نهادهای مالی که بوجود آورده است و با شبکه‌های روحانیت حکومتی که در اختیارش هست. قوه قضائیه و هر آنچه که ولی فقیه از قیل قانون اساسی در دست خود گرفته است. و آن طرف، همان نهادهایی که در انقلاب بهمین به حکومت آخوندها تحمیل شد. نهادهایی که نه مستعلق به فقه است، بلکه مستلق به کل دستاوردهای بشریت است و دمکراسی. از بعد از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب‌های دموکراتیک مردمی دیگر در جهان تا انقلاب مشروطیت و تحولات بعدی تا بهمین ۵۷ و خود انقلاب بهمین خودمان.

نگهدار: نام ببرید.

گویم: دولت، پارلمان، هر آن‌چه که با رای مردم شکل می‌گیرد.

احمدی: بحث در مورد ساختار در چهارچوب یک میزگرد نمی‌گنجد تنها بر چند نکته تاکید می‌کنم. درهم آمیزی عریان دین و دولت و ویژگی اساسی جمهوری اسلامی است این امر آن عنصر اصلی را تشکیل می‌دهد که سیر تحولات آتی جامعه ایران و نیازهای جامعه ایران را باید بر آن مبنای راه‌یابی کرد من فکر می‌کنم بین سه مفهوم تفاوت بگذاریم یکی نیازهای جامعه است، موضوع دوم ساختار جمهوری اسلامی است، سوم ستمی است که ما و دیگر نیروهای سیاسی لائیک دموکراتیک می‌خواهیم در آن راستا اعمال اراده سیاسی بکنیم. صرفاً بیان اینکه این ساختار چه هست و چه تحولی طی خواهد کرد، گفتن نیمی از حقیقت است. حاکمیت ولایت فقیه که گفتم شکل عریان درهم آمیزی دین و دولت است آن مانع و عاملی است که در حقیقت حل آن می‌تواند جامعه ما را به شکل تعیین‌کننده به سمت پیشبرد خواسته و نیازهایش رهنمون بشود. من با تعبیرهای یا تحلیل‌های ساختارگرایانه‌ای که صورت می‌گیرد موافق نیستم. فکر می‌کنم این در حقیقت برای ارائه یک راه حل سیاسی معین و یا راه حل‌های سیاسی معین هست که این تحلیل ساختارگرایانه شکل می‌گیرد. نخست تصویری

از واقعیت تقابل دوگانه ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن با ریاست جمهوری و نهادهای وابسته به آن ارائه می‌شود و بعد فرمولی ارائه می‌شود که خیلی هم باب شده تحت عنوان تقویت عناصر جمهوریت در این نظام و بعد مفهوم جمهوریت با نهادهای وابسته به جمهوری و ریاست جمهوری یگانه گرفته می‌شود. تاملین جمهوریت اگر در مفهوم واقعی آن درک بشود به معنای تأمین اراده سیاسی مردم است که مقولهای است بسیار وسیعتر از تقویت عناصر جمهوری یا جمهوریت. کافی است به شرایط قبل از ۲ خرداد توجه شود. آیا آن زمان هم این تحلیل ساختاری قابلیت انطباق داشت و می‌شد تقویت عناصر جمهوری را به معنای گسترش دمکراسی دانست؟ به نظر من حد پیشرفت و انکشاف جامعه مدنی، نهادهای سکولار و کلی‌تر مدرنیزم در جامعه ما به گونه‌ای است که با این ساختار حکومتی خانوائی ندارد و این تضاد اصلی جامعه ما را تشکیل می‌دهد یعنی ناخام‌خوانایی سطح پیشرفت نهادهای مدنی، فکر مدنی و نهادهای سکولار در جامعه ما و فکر سکولار با درهم آمیزی دین و حکومت. جامعه ما و مردم ما در طی این بیست سال و انقلاب بهمین یک تحول جدی ذهنی را از سر می‌گذرانند و گذرانده‌اند. آنها به روشنی نتایج این درهم آمیزی را در زندگی مادی خود و دین‌داران در زندگی و صدمات آن را به دین خودشان دیده‌اند. این امر فوق‌العاده‌ای بر بر زمینه ضرورت و عینیت آن شکل می‌دهد.

ضمیمه: جمهوری اسلامی حاصل درآمیزی دین و دولت بوده و درست به همین علت به سادگی نمی‌شود گفت که در چارچوب مدرن بوده یا سنت. این «نظام» آمیزه‌ای از مدرن و سنت بود و هست. نبرد مدرنیسم و سنت‌گرایی از جمله در دو نهاد شالوده‌ای جمهوری و ولایت و در تمام زیرنهادهای آنها بازتاب یافته است. ما با نظامی ناهمگون و دوگون رو به رو هستیم. تضاد بنیادی درونی در این رژیم بین جمهوریت و ولایت (در مفهوم وسیع کلمه از آنها) است. تحولی که جمهوری اسلامی فی‌نفسه می‌تواند پیدا کند نیز اساساً تحت تأثیر همین تضاد است. اما تضادی که بین جمهوریت و ولایت هست به همین روشنی بین نیروهای جمهوری و ولایت نیست. در جمهوری اسلامی در مجموع نیرویی وجود دارد که جمهوری را ارجح می‌داند بر ولایت، یعنی از فرمول جمهوری - ولایت دفاع می‌کند. نیرویی هم از فرمول ولایت - جمهوری دفاع می‌کند. یعنی نیروهایی که طرفدار جمهوری خالص، یعنی نفی ولایت هستند، یا طرفدار ولایت خالص، یعنی نفی کامل جمهوریت هستند، در جمهوری اسلامی اقلیت هستند و نقش عمده‌ای ندارند. نیرویی که خواهان اصلاحات است از همان جبهه جمهوریت در آمده است. در گستره نیروهای انقلاب اسلامی، دفاع از جمهوریت و دفاع از اصلاحات چنان به هم گره خورده است که می‌توان آنها را پدیده یگانه‌ای شمرد. البته بخش بزرگی از این نیروها هنوز نفاق ولایت نیستند بلکه تنها خواهان تحدید قدرت آن به سود جمهوریت و فضای باز سیاسی هستند.

در مسأله ساختار سیاسی و جمهوریت نیروهای اپوزیسیون هم سه گروه هستند: بخشی نیروی خالص جمهوری (و دمکراسی پارلمانی) بخش دیگر نیروی پادشاهی، و بخش سوم نیروی پیشوایی (اگر چه زیر پرچم جمهوری) سازمان مجاهدین از نمونه سوم است. این وضعیت ما را بر آن می‌دارد تا جدلاً جمهوری دمکراتیک و پارلمانی را از انواع دیکتاتوری‌های پیشوایی که با نام جمهوری راهی بازار سیاست می‌شوند متمایز کنیم.

در مقیاس جامعه ایرانی شاید بشود گفت گرایش به مدرن غالب است، ولی نیروی سنت (خصوصاً در شکل مردسالار آن) بسیار قوی است و این تأثیر خودش را در تمام فرایندهای سیاسی - اجتماعی بر جای می‌گذارد. با توجه به آن چه گفته شد، معتقدم که جمهوری اسلامی زیر تأثیر تضادهای درونی خود، و زیر تأثیر تضاد خود با روندهای عینی در جامعه ایران و در جهان، ناچار در سمت تقویت جمهوریت و دست‌پاچه‌تر شدن ولایت تحول می‌یابد. این تحول جبری است، اما تنها در صورتی می‌تواند گشاینده راه جامعه باشد که به هنگام از شتاب ضرور برخوردار شود.

نگهدار: شما بیشتر مثلاً افکار موجود در

جمهوری اسلامی را که این مفهوم دین و دولت درهم آمیخته است را مطرح کردید و کمتر جنبه عینی و یا ساختاری جمهوری اسلامی که موضوع بحثمان بود. شما لطفاً بگوئید که نظر شما در باره منشأ تکیه‌گاه قدرت نیروهای درون جمهوری اسلامی چه هست؟

ضمیمه: من در باره ساختار صحبت کردم و نه افکار. در جمهوری اسلامی نهاد و ساختار جمهوریت مرکب است از ریاست جمهوری، هیأت وزیران، مجلس، مجموع دستگاه اداری، و در پایه شوراها. جبهه اصلاح طلب قدرت خودش را از این نهادها می‌گیرد، و از حرکت ترقی‌خواهانه جامعه، از مردمی که خواهان اصلاحات سیاسی - اجتماعی و پیشرفت کشور هستند. از روند جمهوری خواهی در کل جامعه. نهاد ولایت فقیه می‌شود گفت نهاد حکومت یا نهاد حاکم است. این نهاد ارگان‌هایی را در اختیار دارد که وسیله اعمال قدرت و حکومت هستند. ولی فقیه، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، سیستم قضایی، فرماندهی نیروهای نظامی و انتظامی، و دسته‌های سرکوب از ارکان و عناصر نهاد ولایت هستند. ولایت فقیه هیچ پس‌پاگاهی قابل توجهی در میان نیروهای سنت‌گرای جامعه هم ندارد. ولایت بر ارگان‌های قهر و بر اعمال قهر متکی است.

کلامی توان گفت قدرت بین سه قطب دستگاه ولایت، دستگاه دولت (بوروکراسی) و نهادها و دسته‌های خود مختار باقیمانده از دوران هرج و مرج تقسیم شده است. اما اهرم‌های عمده قدرت و قهر کماکان در دست ولایت فقیه قرار دارند.

عبدالرحیم‌پور: بسیند این یک پرسوسه تاریخی است. اگر نظام و قدرت سیاسی شکل گرفته از انقلاب مشروطیت به این سو را بررسی کنیم متوجه می‌شویم که بر اثر تحولی که در جامعه رخ داده، دیگر، نظام و قدرت سیاسی نمی‌توانست به شکل قبل از انقلاب مشروطیت شکل بگیرد و قوام یابد. در زمان رضاشاه و محمدرضا شاه هم در قانون اساسی و هم در نظام عیناً موجود، قوه مقننه و قضائیه و مجریه و دستگاه بوروکراسی و دیگر نهادهای قدرت وجود داشتند ولی خوب قدرت در دست رضا شاه و محمدرضا شاه متمرکز بود.

در قانون اساسی قبل از انقلاب بهمین نهادهای مدرن و نسبتاً دموکراتیکی که از غرب گرفته شده بود درج شده بود ولی به لحاظ عینی آنچه تجسم یافته بود آمیزه‌ای از دولت مطلقه ماقبل از انقلاب مشروطیت و دولت مدرن بود. علیرغم اینکه قدرت سیاسی در دست رضا شاه و محمدرضا شاه متمرکز بود ولی آنها نمی‌توانستند مثل پادشاهان دوران قبل از انقلاب مشروطیت، ملک و ثروت جامعه و قساقون‌گذاری و دستگاه بوروکراسی و برنامهریزی و روابط بین‌المللی و ... را در شخص خود متجلی سازند. دوران چنین دولت‌ها و چنین پادشاهانی در ایران به سر آمده بود. بعد از انقلاب بهمین، با توجه به سطح رشد جامعه به لحاظ اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، و نیز جوی که انقلاب در میان مردم به وجود آورده بود، بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی، ناگزیر این تحولات را در قانون اساسی منعکس کردند. ما از یک سو با یک نظام سیاسی مبتنی بر الله و معاد و امامت مواجه هستیم که باید توسط مجتهدان و فقها و شخص ولی فقیه هدایت و رهبری شود و از سوی دیگر نهادهای مدرن و دموکراتیکی در قانون وجود دارند که می‌بایستی با رای مردم تشکیل شود. نظامی که از یک سو مبتنی بر دین و مذهب است، تشکیل ناشدنی است و ربطی بر حق و رای شهروندان ندارد از سوی دیگر در آن نهادهای مدرنی وجود دارد که باید با رای شهروندان تشکیل شود. این تناقضی است که جمهوری اسلامی و جامعه ما با آن روبروست. ولی باید توجه داشته باشیم که همه این نهادها، بلحاظ قانونی و عینی، تحت نهاد و نمادی بنام ولایت فقیه و ولی فقیه قرار دارند. علیرغم تغییرات بسیاری که در این بیست سال در جمهوری اسلامی واقعاً موجود بوجود آمده و جمهوری اسلامی را با بحران‌های بزرگ ساختاری و جنگ قدرت و تقسیم قدرت مواجه ساخته ولی هنوز اصلاحی دموکراتیک در ساختار و قدرت سیاسی وجود نیامده است. از اینکه آقای خاتمی بر اثر یک اشتباه تاریخی زمامداران جمهوری اسلامی، به کاندیداتوری پذیرفته شد و رای ۲۲ میلیونی آورد و در قدرت سهم شد، نمی‌توان نتیجه گرفت که در قدرت سیاسی و ساختار جمهوری اسلامی اصلاحات دموکراتیک روی داده است. سهم

آقای خاتمی در بخش قوه مجریه قدرت سیاسی، هیچ تناسبی با وزن و اقتدار رای ۲۲ میلیون نفر از شهروندان کشور ندارد. من از حضور آقای خاتمی در قدرت سیاسی این نتیجه را نمی‌گیرم که در قدرت سیاسی جمهوری اسلامی اصلاحات دموکراتیک رخ داده است. اگر اصلاحات دموکراتیک این است که یک رئیس جمهور با ۲۲ میلیون رای، قوای نظامی را در اختیار نداشته باشد، سیاست‌های عمده را به تأیید رهبر برساند و نتواند حتی جلو حمله‌کنندگان به دانشجویان و روشنفکران مسلطت را بگیرد، باید تعریف جدیدی از دموکراتیسم ارائه کنیم. آیا ما می‌خواهیم دمکراسی دوران یونان باستان را در ایران برقرار کنیم؟ این درست است که بعد از بیست سال تلاش و مبارزه فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، تحولاتی در جامعه رخ داده که در درون جمهوری اسلامی و قدرت سیاسی بازتاب پیدا کرده است و لذا قدرت سیاسی هم‌هاش در دست آقای خامنه‌ای نیست و میان زمامداران جمهوری اسلامی تقسیم شده است ولی این تقسیم قدرت دموکراتیک نیست. رفیق فرخ در نوشته اخیر خود ابتدا اصلاحات درون جمهوری اسلامی را اصلاحات دموکراتیک ارزیابی می‌کند و بعد می‌گوید مشی سازمان باید گسترش اصلاحات دموکراتیک باشد. باید توجه داشته باشیم که هنوز در جمهوری اسلامی قدرت تحت نهاد و نماد ولایت فقیه است. حتی عمده نیروی جناح اصلاح طلب مشمول آقای خاتمی نیز ولایت فقیه و ولی فقیه را نظراً و عملاً محور نظام سیاسی قانونی موجود و واقعاً موجود می‌شناسد. تاکنون و در لحظه کنونی هیچ اصلاح دموکراتیکی در جهت تحدید نهاد و نماد ولایت فقیه در نظام سیاسی جمهوری اسلامی، رخ نداده است.

ضمیمه: رفیق سیامک یک سؤال دارد در همین زمینه.

احمدی: سؤال ندارم. نکته‌ای را می‌خواهم تاکید کنم که در برخی تحلیل‌های ارائه شده و در اینجا از طرف رفیق فرخ روند بوروکراتیزه‌شدن با دموکراتیزه شدن یکی گرفته می‌شود. جمهوری اسلامی به عنوان حکومت برآمده از یک انقلاب و متکی بر یک جنبش باشند بسیاری حکومت‌های برآمده از یک جنبش توده‌ای از جمله جنبش‌های فاشیستی، یک فاز جنبشی دارد و یک فاز بوروکراتیزه‌شدن. این فاز مدتی پس از انقلاب شروع شد و گسترش یافت. اما آن روند بوروکراتیزه‌شدن با دموکراتیزه‌شدن متفاوت است. برای مثال در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی ما به این شکل نمی‌توانستیم با تقویت مثلاً قدرت رئیس جمهور از گسترش دمکراسی در جمهوری اسلامی صحبت بکنیم. هم‌زاد گرفتن دمکراسی با تقویت قدرت ارگان‌های بوروکراتیک، و اینکه بوروکراسی در ایران با دمکراسی هم‌زاد گرفته بشود آشکارا خطاست.

ضمیمه: در این بخش از گفتگوها پرسش مرکزی امکان تحول در جمهوری اسلامی و کمیت و کیفیت چنین تحولی است. احتمالاً بحث‌هایی که ما در قسمت اول داشتیم حاصل خودشان را باید در این بخش نشان بدهند. رفیق مجید در ادامه صحبت خود می‌تواند این بحث را باز کند و بعد ما ادامه می‌دهیم.

عبدالرحیم‌پور: جواب من هم آری است هم نه. من در جهان کنونی هیچ رژیم‌ری را سراغ ندارم که امکان تحول نداشته باشد. تحول در رژیم‌های دیکتاتوری بستگی به این دارد که جنبش‌های دموکراتیک مردمی چگونگی پیش برود و چه واکنش و بازتابی در درون حکومت‌ها پیدا کند. ما در شوروی این تحولات را از نزدیک شاهد بودیم. در آفریقای جنوبی جنبش‌های مردمی و دموکراتیک بعد از طی مراحل گوناگون و تبدیل شدن به نیروی سیاسی جدی و بالاخره از طریق مذاکره و گفتگو موجبات تغییر و تحول و کنار رفتن رژیم و آمدن یک رژیم جدید با یک فکر و برنامه و سیستم جدید را فراهم کرد. خوب جمهوری اسلامی نیز خارج از این قاعده نیست. اما اگر سؤال این باشد که آیا در میان نیروهای جمهوری اسلامی، نیروی عمده‌ای در قدرت سیاسی وجود دارد که بتواند در لحظه کنونی تحول دموکراتیک در ساختار و قدرت سیاسی جمهوری اسلامی بوجود بیاورد و جامعه ایران را در سمت تحولات دموکراتیک هدایت و خاتمی فعلاً چنین نیرویی نیست. اگر چه در

مسائل سیاسی کشور و سیاست سازمان

نتیجه بیست سال تغییر و تحول در جامعه و بن بست رسیدن ولایت فقیه و حکومت دینی، در ذهن بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی تغییر و تحولاتی پیدا شده و به سمت تحولات دمکراتیک کشیده می‌شوند - این نیرو در جناح خاتمی وجود دارد - ولی هنوز نتوانسته به آنجا فرا رود که در درون حکومت و بطور مشخص در درون جناح خاتمی به نیروی عمده بدل شود. من امروز می‌گویم که به این اعتبار، سیاست راهبردی سازمان برای تأمین دمکراسی در جامعه، این نباید باشد که جناح خاتمی را گرانیگاه استراتژی تحول دمکراتیک قرار دهد. این که جنبش دمکراتیک پیش برود و اصلاحات در درون جمهوری اسلامی بیشتر از این پیش برود آیا چنین نیرویی در درون جمهوری اسلامی می‌تواند وجود بیابد یا نه؟ خوب می‌تواند وجود بیابد.

فهمینی: پس شما مطرح می‌کنید که در شرایط کنونی چنین ظرفیتی هنوز وجود ندارد ولی منتفی نیست که در آینده چنین ظرفیت‌هایی به وجود بیاید.

عبدالرحیم پور: من نمی‌دانم ظرفیت چیست. من همیشه با نیرو صحبت می‌کنم. در درون جمهوری اسلامی در لحظه کنونی چنین نیروی عمده‌ای که بتواند رهبری تحولات دمکراتیک را به دست بگیرد از درون جمهوری اسلامی، جامعه را به سمت استقرار دمکراسی برد وجود ندارد ولی می‌تواند وجود بیابد. در ضمن من فکر می‌کنم قانون اساسی علیرغم اینکه دارای تناقضات جدی است ولی مبتنی بر دین و ولایت فقیه است. قانون اساسی باید تغییر پیدا کند، باز نویسی شود و قانون اساسی جدیدی تدوین شود. قانون اساسی موجود نمی‌تواند جامعه ما را به سمت جمهوری مبتنی بر حق و رای شهروندان و دمکراسی هدایت کند.

احمدی: من در ادامه صحبت‌های مجید صحبت می‌کنم و وقت هم کم است، روی برخی زوایا و اختلافات احتمالی جزئی شایسته نیست در این وقت کم زیاد تاکید بشود. در مورد امکان تحول در جمهوری اسلامی من این جمله را می‌گویم که آری امکان ایجاد تحولاتی در جمهوری اسلامی وجود ندارد. در قضیه ۲ خرداد هم نشان داد که...

فهمینی: منظور شما از این دو حکم چیست؟ چه تفاوتی دارند؟

احمدی: پدیده ۲ خرداد نشان داد در جامعه تحولاتی پدید آمد و این در حکومت هم بازتاب پیدا کرد و آشکار است که حکومت کنونی، جمهوری اسلامی کنونی، جمهوری اسلامی قبل از ۲ خرداد نیست. این خود نشان می‌دهد که امکان تغییرات و ایجاد دگرگونی‌هایی در جمهوری اسلامی وجود دارد. ولی بیانی که من کردم بر می‌گردد به بخش بعدی سؤال تا چه اندازه؟ من معتقد نیستم که این رژیم و در چارچوب این حکومت امکان تحول جدی وجود دارد به بیان دیگر شکوفایی جمهوری اسلامی سراب و یا باتلاقی بیش نیست.

فهمینی: روشن است که بحث به فرارویدن بر می‌گردد. امکان دگرگونی درونی را کسی نمی‌تواند انکار کند.

عبدالرحیم پور: من هم می‌خواستم همین را بگویم که بحث فرارویدن شدن است. امکان فرارویدن شدن این جمهوری اسلامی به مثلاً یک حکومت دمکراتیک هست و گرنه امکان تحول در درون خودش تا یک حدی وجود دارد. و این احتیاج به بحث ندارد.

احمدی: روی آداما من صحبت نمی‌کنم. تحول و تغییر را نمی‌شود در انحصار گروهی خاص دانست. آدم‌ها ممکن است تغییراتی بکنند از جمله آدم‌های درون یا پیرامون حکومت و تحولات جدی بپذیرند، ولی جمهوری اسلامی که ویژگی‌ها و عناصر مهم و ساختاری آن را در سؤال قبلی و در بحث قبلی بر شمردم امکان تحول و فرارویدن به معنای تبدیل درون‌زا به پدیده و حکومتی دیگر وجود ندارد.

فهمینی: رفیق فرخ شما می‌توانید در ادامه بحث‌هایی که شد نظر خودتان را در این زمینه بگوئید، شاید هم سؤالاتی داشته باشید از آنهایی که تا حالا صحبت کردند. اینها را هم می‌شود طرح کرد تا در دور بعدی به آنها بپردازیم.

نگهدار: گفت «ما زیر بار زور نمی‌رویم مگر این که زور خیلی پر زور باشد». حالا سؤال این است که جمهوری اسلامی زیر بار زور می‌رود

یا نمی‌رود؟ و یک نظر هم این است که جمهوری اسلامی زیر بار زور نمی‌رود مگر این که زور خیلی پر زور باشد. من فکر می‌کنم که این زور امروز پدید آمده در جامعه، و دارد اعمال می‌شود، و الان هم جمهوری اسلامی ایران گام به گام در حال تحمل این زور و فشار هست. من در ابتدای صحبتم گفتم که آیا امکان تحول در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد یا نه، سؤال کهنه‌ای است. این روند از سال‌ها قبل شروع شده و الان هم در حال گسترش است دوره کنونی و دوره خمینی و روند سیاسی جاری را با چشم غیر مسلح با بوکشیدن تنها با بوکشیدن می‌شود فهمید که مضمون این روند سیاسی در جامعه گذر از استبداد به دمکراسی است. همین تحول همین روزها دارد اتفاق می‌افتد. در ایران یک انقلاب آرام یک انقلاب تدریجی در حال باز شدن است و ما نشانه‌هایش را داریم می‌بینیم بنابراین کسی امروز نباید طرح بکند که آیا امکان تحول در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد یا نه به نظر سؤال خیلی خیلی دیر هنگامی است.

فهمینی: همان تذکری را که به رفیق مجید دادم تکرار می‌کنم. منظور از این تحول امکان فرارویدن جمهوری اسلامی است. شما خودتان به این سؤال قبل پاسخ داده‌اید.

نگهدار: من الان هم باز روشن گفتم یک نیروی اپوزیسیونی، یک حزب رهبری‌کننده‌ای، خارج از برآمد ۲ خرداد و در مقابل آن، سرانجام ندارم که او در برابر جمهوری اسلامی اترناتیو باشد. ادعای مجاهدین و شوروی مقاومت آنان سوچ است. به مضحکه تبدیل شده. من سال‌هاست روشن بارها نوشتیم یک همچنین تصویری بی پایه است. یک اتوبی است جنبه اپوزیسیون اترناتیو دمکراتیک ایجاد کرد.

این اتوبی است و کارکرد ندارد. تحول دمکراتیک در کشور ما هم اکنون در حال گسترش است. هم اکنون فشار سنگینی از سوی جامعه روی گرایش‌ها و جریان‌های درون جمهوری اسلامی اعمال می‌شود موتور محرک این اصلاحات در جامعه است نه در حکومت. هم از این رو بوده است که من با مفهوم «پایان دادن به حکومت» مخالف بوده و به جای آن از مفهوم «اصلاح حکومت» استفاده می‌کنم.

سؤال ممکن است این باشد که این نیروهایی که در درون جمهوری اسلامی هستند و الان آقای خاتمی سمبل آنهاست تا چه میزان اصلاحات دمکراتیک را پیش می‌برد؟ آیا می‌رسد به یک جمهوری مبتنی بر جدایی دین از دولت؟ آیا می‌رسد به یک جمهوری مبتنی بر رای آزاد مردم بدون کنترل مذهبی یا کنترل مرکزی؟ من این سؤال را به این شکل سؤالی افراطی در این لحظه می‌بینم، این سؤال امروز نیست. فعلاً فقط می‌توان در این باره که آیا تأثیر یک جناح حکومتی در جهت تقویت عناصر جمهوری و مردم‌سالاری در کشور هست یا نه صحبت کرد. درباره این که پایان کار تا کجا خواهد رفت هیچکس نمی‌تواند امروز در باره‌اش اظهار نظر قطعی کند.

فهمینی: رفیق بهزاد آیا شما هم در همین سمت فکر می‌کنید؟ گفته می‌شود که طرح این پرسش به این شکل نادرست است. نظر شما در باره خود این پرسش و در پاسخ به آن چیست؟

کریمی: در جمهوری اسلامی البته که تحولات به وجود آمده و نیروی تحول شکل گرفته است. اما سؤال دقیق این است که آیا جمهوری اسلامی موجود با ساختار معین آن و قانون اساسی‌اش در جریان نبردی که بین استبداد و دمکراسی در کشور جریان دارد می‌تواند به یک حکومت صرفاً جمهوری بدون آقا بالا سر فقه، قفاهت و فقیه تبدیل بشود یا نه؟ سؤال را به نظر من باید این جور مطرح کرد من کاملاً با این ارزیابی رفیق فرخ موافقم که می‌گوید طرح این موضوع که چه خواهد شد امروز افراطی است. اما می‌گویم افراطی تر آن است که پاسخ به این، مبتنی تاکتیک قرار بگیرد. اما، اینجا سخن بر سر استراتژی سیاسی است. ما برای تدوین استراتژی سیاسی، باید در این مورد نظر روشنی داشته باشیم. از نظر من در رژیم موجود، قدرت اصلی از آن روحانی است که در هیئت و شکلی به نام ولی فقیه ولایت فقیه حکومت می‌کند. تا این ساختار هست این حکومت نمی‌تواند دمکراتیزه بشود. جمهوری مد نظر نیروی دمکراسی، نمی‌تواند حکومت ایدئولوژیک باشد. در این مورد باید موضع صریح و روشنی داشته باشیم. نخیر، آن جمهوری که جامعه ما به آن نیاز دارد و ما خود

را نیروی حرکتی این جمهوری می‌شناسیم، از دل رژیم ولایت فقیه در نخواهد آمد. از پی تخریب سیستم ولایت فقیه بنا خواهد شد. این تخریب چگونه صورت خواهد گرفت و چه فعل و انفعالاتی بین جامعه و این بخشی از حکومتیان صورت خواهد گرفت، اینها پدیده‌هایی هستند که به هیچوجه امروز نمی‌توان همه آنها را ترسیم کرد. اینها مسائلی هست مربوط به انکشاف جنبش. تنها، یک چیز قطعی است، آن کسی که در روند استراتژیک تصمیم خواهد گرفت، آن بخشی از حکومتگران هستند که هم باورمند به ولایت فقیه هستند و هم باورمند به جمهوری آنها باید تصمیم بگیرند و از همین جا من می‌خواهم مجدداً به مشی سیاسی برگردم و سؤال و جواب کوتاهی را طرح کنم. در مشی سیاسی ما، در برخورد با اصلاح‌طلبان حکومتی کوششمان در چیست؟ کوشش ما در این است که ما اینها را یار و یاور باشیم در تحولاتشان، یار و یاور باشیم که استبداد را در خود همین ولایت فقیه عقب بکشیم. یاری استراتژیک ما به اینها چیست؟ از نظر من یاری استراتژیک ما به هر نیرویی که در جمهوری اسلامی بخواهد تحول پیدا کند آن است که خود ما پیگیرانه و بی‌ایهام، حکومت جمهوری بدون هیچ گونه پسوند ایدئولوژیک را فرا بخوانیم.

نگهدار: شما از تخریب ولایت فقیه صحبت کردید. می‌شود مثلاً از ذوب ولایت فقیه هم صحبت کرد. آیا این کلمه هم می‌تواند مورد استفاده شما باشد؟

کریمی: سؤال ایشان این است که ولی فقیه به آنجائی برسد که زمانی گفته می‌شد: شاه سلطنت کند نه حکومت؟

نگهدار: ذوب که می‌گویم منظرم ذوب شدن است. در این تمثیل تاکید بر عنصر تدریج است. ذوب شدن یعنی ذوب شدن. نه اینکه نیمی ذوب شود و نیمی نشود.

کریمی: بسیار خوب. پس من سؤال شما را با این سؤال جواب می‌دهم آیا این را می‌پذیرد که بگوئید: ولایت فقیه، سیستم و بی‌ساطت برچیده بشود؟

عبدالرحیم پور: حالا چه به تدریج چه ناگهانی. **فهمینی:** بهزاد دست به ضد حمله زده است. ابتدا به سؤال ایشان پاسخ بدهید.

نگهدار: ما در این مورد که یک مدل حکومتی مورد توافق، مورد ایده‌آل یک جمهوری خالص پارلمانی بدون هرگونه زانده سلطنتی و یا ولایتی توافق نظر داشتیم و داریم و این را می‌دانیم. سؤال این هست که قصد شما از کاربرد کلمه «تخریب» چیست؟ آیا می‌خواهید «یکپو برچیدن» را تداعی کنید؟ یا به تدریج کم کردن و کم کردن و کم کردن را؟

کریمی: باز هم عرض می‌کنم که موضوع این است که هدف مشی سیاسی ما و هدف استراتژیک سیاسی ما چیست؟ من می‌گویم که هدف سیاسی ما از کار انداختن سیستم ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری پارلمانی است نه یک کلمه کم نه یک کلمه بیش. چون چنین است من با هر نیروی اجتماعی که بخواهد به این هدف استراتژیک برسد اشتراک استراتژیک دارم و با آن نیرویی که می‌خواهد غیر از این باشد اختلاف استراتژیک. بقیه بحث‌ها که این هدف به چه شکلی شکل خواهد گرفت، بحث‌های تاکتیکی است.

فهمینی: در همین زمینه رفیق مجید وقت گرفته است. بفرمائید.

عبدالرحیم پور: این بحثی که رفیق فرخ الان مطرح می‌کند برای من عجیب است. فرخ اصرار دارد که همیشه از رفتن مخالف خودش چهره‌ای بسازد که واقعی نیست. وقتی که نشریات ده سال گذشته سازمان را مرور بکنیم، می‌بینم مدام از جانب مدافعین مشی عمومی سازمان تکرار شده است که بحث ما با شما رفا، این نیست که آیا ما تحولات تدریجی می‌خواهیم یا ناگهانی. رفیق نگهدار همیشه این را می‌گوید که رفقا همین الان می‌خواهند این حکومت را بردارند و یک حکومت دیگر بگذارند. ببینید رفقا، ما یک هدفی داریم در برنامه سیاسی. هدف ما تشکیل یک جمهوری لائیک متنی بر دمکراسی است. برای تشکیل آن قبل از اینکه تاکتیک‌ها و سیاست‌های روزمره را اتخاذ کنیم باید سیاست عمومی را راهبردی خودمان را روشن کنیم. من فکر می‌کنم سازمان از کنگره اول به این سو سیاست راهبردی‌اش فرا رفتن از قانون اساسی و نظام سیاسی مبتنی بر دین و ولایت فقیه و یک نظام سیاسی مبتنی بر

دمکراسی است. وقتی که هنوز نیروی آماده برای تشکیل جمهوری مبتنی بر دمکراسی و لائیک وجود ندارد، سازمان قبل از همه می‌خواهد در جامعه افکار جمهوری را بسط و گسترش بدهد، به افکار و آرای مردم بدل کند، نیرو تدارک ببیند، با اعمال این نیرو بر جمهوری اسلامی اصلاحاتی در آن بوجود بیاورد. ولی سیاست راهبردی مصوب کنگره‌های سازمان، ماندن در این اصلاحات نبوده و نیست، بلکه تعمیق اصلاحات، تغییر و فرارفتن از قانون اساسی و جمهوری اسلامی به نظام سیاسی مورد نظر خود است. من یک سئوالی از فرخ دارم، آیا شما مدافع فرارفتن از چارچوب جمهوری اسلامی نیستید؟

فهمینی: رفیق سیامک شما در همین زمینه وقت گرفته‌اید اظهار نظر کنید. بفرمائید.

احمدی: رفیق فرخ طرح کرد که ما در هدف سیاسی اتفاق نظر داریم. من در این زمینه شک دارم. منظرم این نیست که روی نیات شک داشته باشم و یا این که توافق روی فرمول‌بندی‌هایی که در وجه اثباتی بویژه اگر بیان بشود وجود ندارد. تجربه نشان داده که می‌شود پیرامون چنین اهداف عمومی توافق کرد که هدفمان رسیدن به فلان جامعه است. ولی این که آیا تاکتیک‌هایی که پیشنهاد می‌کنیم متضمن رسیدن به آن هدف است یا اساساً نافی آن هدف است منبای بحث است و مورد تردید جدی من. رجوع می‌دهم به مقاله‌ای که اخیراً رفیق فرخ در نشریه کار چاپ کرد و خود آن پیشنهادهایی که مطرح می‌کند تماماً در این راستا است نه حتی در راستای ذوب ولایت فقیه اصطلاحی که قبلاً بکار می‌برد بلکه در راستای این که آنچنان تاکتیک‌هایی بکار ببریم که در چارچوب همین نظام قابل پذیرش باشد. آن چنان مشی سیاسی پیش ببریم که در این چارچوب امکان پیش‌برد داشته و در حد تحمل و ظرفیت اصلاح‌طلبان حکومتی باشد. و در همین رابطه هم یک برنامه عمل پیشنهاد کرده است که خوب ما در بخش‌های بعدی به آن می‌رسیم فقط می‌خواهم این نکته را تذکر بدهم اعلام یک مطلب که فلان هدف سیاسی را داریم با پیش‌برد واقعی آن در عمل دو مسئله کاملاً مجزا است و می‌تواند در عمل در تعارض با هم قرار داشته باشد.

فهمینی: سؤال این است که آیا امکان تحول در جمهوری اسلامی هست یا نه؟ من عمداً این پرسش را در ترکیب سؤال‌ها جا دادم، چرا که بسیار رایج است و ضروریست که نظر‌ها در این باره روشن گردد. من هم با رفقا هم نظر هستم که این پرسش ما را به جایی نمی‌رساند. سؤال باید به گونه دیگری طرح گردد.

آیا ما به عنوان مدافعان دمکراسی می‌خواهیم در حکومت جمهوری اسلامی تحولی ایجاد شود یا نه؟ کسی که به این پرسش پاسخ مثبت دهد طبعاً خواهان کمیت بالاتری از تحولات نیز خواهد بود. من با این پرسش شروع نمی‌کنم که آیا «نظام» می‌تواند دچار دگرگونی شود یا نه. من با این پرسش شروع می‌کنم که آیا دمکرات‌ها می‌خواهند چنین دگرگونی‌هایی در حکومت صورت بگیرد یا نه. اگر نیرویی خواهان چنین دگرگونی‌هایی باشد خود به یک نیرو و امکان برای این دگرگونی‌ها تبدیل می‌شود و هم سیاست خود را برای عملی کردن چنین دگرگونی‌هایی تنظیم می‌کند. عمل نیرویی که امکان دگرگونی در «نظام» را رد می‌کند در هر دو عرصه وارونه است. چنین نگرشی وقتی می‌بیند نیروی اصلاح‌طلبی با رهبری خاتمی به میدان آمده است فوراً شعار مرگ بر خاتمی را سر میدهد تا امکان «استحاله» را از میان بردارد. پس، من از اینجا شروع می‌کنم که خود باید از حکومت بخواهم که به سود دمکراسی از استبداد دست بردارد، باید از آن تغییر مثبت بخواهم. من در ارزیابی از این که حکومت می‌تواند یا نه، میزان فشار وارده از سوی خود (مردم) را به عنوان یک عامل بنیادی امکان ساز حساب می‌کنم و می‌گویم این عامل را تقویت کنم. من آگاهم که توان تحول حکومت به توان تحول خواهی مردم از حکومت ربط پیدا میکند. طبیعی است که ما می‌خواهیم هم در جامعه و هم در حکومت و هم در تمام احزاب امکان تحول دمکراتیک بوجود بیاید و می‌خواهیم که این تحول هر چه بیشتر و هر چه سریع‌تر باشد. اگر نیرویی بخواهد جمهوری اسلامی به سود دمکراسی متحول شود، در روش سیاسی او همان تغییری پدید می‌آید که در روش کسی که معتقد به تحول‌پذیری این

حکومت است. کسی که به راستی خواهان دمکراسی و پایبند به روش‌های دمکراتیک مبارزه باشد، چگونه می‌تواند در حرکت برای دمکراسی، حکومت را برای پذیرش دمکراسی زیر فشار قرار ندهد و در عوض مدعی شود که چنین درخواستی از چنین حکومتی بی‌پایه است، چرا که امکان متحول شدن آن موجود نیست!

احمدی: سؤال: اساس استراتژی شما آیا در همین راستا یعنی درخواست از حکومت است؟ یا در راستای بسیج و ایجاد آن نیرویی در جامعه که تحولات را پیش ببرد که تأثیرات جنبی آن هم پیدائی تحولاتی در حکومت خواهد بود؟ به بیان دیگر آیا شما می‌خواهید نیرو و انرژی اصلی خودتان معطوف به این باشد که حکومت را متقاعد کرد که تغییراتی را بپذیرد؟ مسئله اصلی این است که تکیه‌گاه استراتژی سیاسی شما چیست؟ شما استراتژی موازی را طرح کردید، محمل حرکت شما کدامیک از این دو خط موازی است؟ تعبیر ریاضی از آن نکنم این دو خط ظاهر موازی اگر در صحنه واقعی از هم فاصله بگیرند تکلیف شما چه خواهد شد؟ شما به هر حال محمل حرکتتان در وجه عمده و بویژه در عمل یکی از این دو خط باید باشد یا این است یا آن، همچنان که تاکنون اینچنین بوده است. محمل استراتژیک و دراز مدت شما این بار به تعبیر ریاضی آیا واقعاً همان دو خط موازی خواهد بود که هیچگاه به هم نمی‌رسند؟

فهمینی: منظور از استراتژی موازی که من مطرح کردم این است که روی مجموع امکانات برای رسیدن به دمکراسی کار بشود. (او نه روی روش‌ها و شیوه‌های متضاد، آن گونه که فرخ خواسته است از این فکر برداشت کند!) استراتژی موازی، موازی‌کردن روش‌ها نیست بلکه موازی‌کردن امکانات است. این استراتژی قهر و مسالمت را موازی نمی‌کند بلکه فشار درونی و برونی برای تحول را موازی می‌کند.

این استراتژی خود را اسیر نسخه‌هایی مثل تغییر در حکومت و تغییر حکومت نمی‌کند بلکه تغییر دیکتاتوری و تأمین دمکراسی را می‌خواهد، هم از درون و هم از برون، با تکیه بر روش‌های دمکراتیک و مسالمت آمیز. استراتژی موازی به این معناست که ما همه امکانات را به موازات هم، اما در یک هارمونی درونی و کیفی با هم برای دمکراسی به کار بگیریم. من استراتژی موازی را در روش متکی بر مبارزه دمکراتیک و مسالمت آمیز می‌دانم، اما این استراتژی و سبب بر ابوری دیو نمی‌گذارد و قسم نمی‌خورد که که تا آن سر دنیا منتظر بماند تا همه حکومتیان فایده دمکراسی را بفهمند و آن را به مردم تعارف کنند.

احمدی: مخاطب اصلی شما و نیروی اصلی پیشبرنده اصلاحات از نظر شما کیست؟ مردم یا اصلاح‌طلبانی که می‌خواهید روی آن‌ها تأثیر بگذارید؟

فهمینی: من به آن سیستم قدیمی مخاطب اعتقاد ندارم. من به لحاظ بیینی از چپ سرخ به چپ سبز نقل مکان کردم و از دریچه دیگری اینگونه مسائلی می‌نگرم. می‌خواهم خدمتان عرض کنم که به هیچوجه این اعتقاد را ندارم که آزادی سیاسی تکیه‌گاش توی توده‌های مردم است. آزادی سیاسی اندیشه‌ای است که از نیروی روشن جامعه به درون مردم می‌رود، همان‌طور که اندیشه عدالت اجتماعی از نیروی محروم از عدالت، یعنی از قاعده جامعه شروع می‌شود. توده به روشنفکر می‌تواند عدالت اجتماعی را الهام بدهد، اما تنها و تنها روشنفکران و پیشروان جامعه هستند که می‌توانند به توده آزادی را بیاموزند. شکل دفاع توده از آزادی پیچیده است. توده در صورتی آزادی سیاسی را خوب می‌فهمد و از آن دفاع می‌کند که این آزادی با معیشت و منافع صنفی او، با عدالت اجتماعی متکی بر عدالت اقتصادی، و با رشد و رفاه و امنیت اجتماعی پیوند بخورد. برای آن که توده آزادی را درک کند باید آن را روی یک قرص نان بنویسد!

نگهدار: شما باید بگوئید که فشار می‌خواهید بیاورید که تغییر بدهید توی حکومت، چطور می‌خواهید تغییر بدهید اهرمان چیست؟

فهمینی: اهرم را من قبلاً در مقالاتی که نوشتم مشخص کردم. مهمتر از همه بسیج و تقویت نیروی تحول و آزادخواهی در جامعه است. به حرکت درآوردن چنین نیرویی است. مهمترین مسأله داشتن مردم آزادخواه (و البته شجاع) است. ما باید مردم را به دفاع از اترناتیو دمکراسی در برابر دیکتاتوری فرابخوانیم. باید رابطه نان و مسکن و دمکراسی را برای انسان روشن کنیم. اگر این رابطه روشن بود تاکنون دمکراسی تأمین شده بود. واقعیت تلخ این است که ما نه تنها از حکومت بلکه از مردم نیز باید آزادی را بگیریم.

ادامه دارد

یادداشتی برای کنگره ششم

ع. بهار

دو نوع از خشونت مواجهیم یکی تعرضی، ویرانگر و مرگ طلب است و یکی دفاعی و زندگی طلب می‌باشد. یکی برای تأمین سلطه و برتری و دیگری برای تأمین آزادی. یکی نشانه بیماری و دیگری نشانه سلامت. زمانی خشونت از جامعه رخت بر خواهد بست که ریشه خشونت تعرضی از طریق تعمیق و گسترش بلاوقته دمکراسی در همه عرصه‌ها خشک گردد. پس مسئله به این سادگی هم نیست تا بتوان به صورتی شایسته با آوردن نقل قولی از گاندی و مسیح، به تنهایی نزد قاضی رفته و نتیجه دلخواه را گرفت. جای شکی نیست که، این بحث را می‌توان گسترش داده و خشونت را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد، ولی مشکل بتوان خشونت را بطور مطلق رد نمود.

دوست پیری که شاید عارف و یا طرفدار فلسفه مسیح شده و حاضر است تا از حق طبیعی خود یعنی دفاع صرف نظر کرده و سمت راست صورتش را هم در اختیار ظالم قرار دهد، این تصمیم را آزادانه گرفته است. اما لزومی ندارد تا او دیگرانی را که اجازه نمی‌دهند به آنها ظلم و تعدی شود و در صدد دفاع از حقوق خود برمی‌آیند را مورد اتهام و سرزنش قرار دهد. آن هم با نقل قول یک جمله کوتاه از یک مقاله بلند. گذشته از آن این سازمان، اعضا و هواداران آن سال‌هاست که دستشان به جایی بند نبوده تا اعمال خشونت کنند و از کنگره اول سازمان به این طرف هم به زحمت بتوان سندی پیدا کرد که در آن به تبلیغ خشونت پرداخته شده باشد، بلکه برعکس.

انقلاب و رفوم

حسابی را هم که بعضی‌ها در رابطه با واژه انقلاب از خود نشان می‌دهند بی مورد است. انقلاب به معنای خشونت نیست و انقلاب و خشونت با هم همسان نیستند. «انقلاب اساساً نوعی ساخت‌زدایی است. تغییر در ساخت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اندیشگی، اخلاقی و بیانی است.» چنین چیزی از طریق رفوم انجام پذیر است و مردم همیشه سعی دارند تا از طریق مسالمت‌آمیز و رفوم وضع

در بحث‌های تئوری که در حال حاضر در مقطع برگزاری کنگره ششم سازمان در جریان است استفاده از یک‌سری اصطلاحات از قبیل خشونت‌طلبی، اصلاح‌طلبی، انقلاب، رفوم و غیره چنان بالا گرفته است که یادآور دورانی نه چندان دور می‌باشد که در آن هر حزب و سازمان و گروهی سعی می‌نمود تا با استفاده از اصطلاحاتی از قبیل اپورتونست، رویویونست و امثالهم و نسبت‌دادن آن به دیگران خود را محق تر و عاقل تر از دیگران نشان دهد. از قرار معلوم بعضی‌ها هنوز نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند این شیوه برخورد نادرست، که نتیجه مطلوبی هم به همراه نمی‌آورد را از خود دور کرده و سعی دارند تا با توسل به همان شیوه‌ها و در چارچوب نتایجی که مورد نظرشان است با استفاده از این اصطلاحات از طریق مخدوش کردن معنا و تعریف آنها، با نظرات دیگران برخورد نمایند. برخورد با نظرات دیگران با شیوه‌ای که الوده به پیشداوری و بغض و کینه نباشد لازم و ضروریست و نشان از سلامتی و تحرک دارد.

خشونت و مسالمت

بدون تردید خشونت بهترین و اولین راه حل نیست و باید آن را به عنوان یک ارزش از فرهنگ سیاسی خارج نمود. اما از این واژه بعضی‌ها بنا بر میل و سلیقه خود و آنچه که لازم بدانند و بدون تعریفی مشخص از آن برای محکوم کردن مخالفین فکری خود استفاده می‌کنند. بدون تعریف و تفکیک خشونت نمی‌توان آن را مطلقاً رد نمود. گذشته از آن رد کردن خشونت به معنای تسلیم شدن در برابر آن نیست. خشونت را می‌توان وادار کردن انسان به انجام کاری بر خلاف میل و نظرش و یا اعمال سلطه به دیگران و در نتیجه ظلم کردن به آنها دانست و می‌توان عواملی را که مانع رشد قابلیت‌ها و استعدادها می‌باشد را نیز خشونت نامید. دفاع مطلق از خود در برابر ظالم هم نوعی خشونت است. اما این حق طبیعی هر موجود زنده‌ای است تا از خود در برابر اعمال خشونت دفاع کند. درک این موضوع کار دشواری نمی‌تواند باشد. بنابر این ما با

خود را بهبود بخشند. گونه‌ای از مسایل و مشکلات و خواسته‌ها وجود دارند که می‌توان از طریق رفوم‌های «جزیی» آنها را حل و برطرف نمود و به آنها رسید. اما لحظه‌ای فرا خواهد رسید که رفوم‌های «جزیی» مشکلی را حل نمی‌کنند و یک رفوم «کلی» یعنی ساخت‌زدایی اجتناب‌ناپذیر خواهد گردید. در چنین حالتی اگر نظام و یا سیستم استبدادی نباشد با مشارکت داوطلبانه و آگاهانه عمومی این مرحله هم پشت سر گذاشته می‌شود و مشکلی پیش نخواهد آمد. در غیر این صورت اقلیت حاکم برای حفظ منافع خود در برابر توده‌های مردم به خشونت یعنی ارتش و پلیس متوسل می‌شود. آنچه که باعث پیروزی مردم و در نتیجه انجام رفوم «کلی» می‌گردد قرار گرفتن قدرت انقلاب، رفوم «کلی» و یا ساخت‌زدایی و نه خشونت آن در برابر خشونت مخالفان آن، که قدرت و اتوریته‌شان تضعیف گردیده، می‌باشد.

یک کاسه کردن اصلاح‌طلبان و اصلاح‌طلبی و لغت‌فرستانان به رفوم و رفوم‌یست‌ها یا ناشی از ضعف نظریست و یا متأثر از گرفتن نتیجه دلخواه است. رفوم و اصلاحات دارای پرنسپ‌های خاص خود بوده، مضمون و دامنه مشخصی دارند. یکی رفوم و اصلاحات را برای حفظ چارچوب موجود انجام می‌دهد و یکی سعی دارد تا با انجام آن چارچوب موجود را قدم به قدم تغییر دهد. کسی که رفوم را داوطلبانه انجام می‌دهد می‌باید شرایط را برای انجام آن آماده کند و کسی که آن را اجباراً انجام می‌دهد باید توان شناخت شرایط انجام آن را داشته باشد و بین رفوم‌ها و لحظه مناسب و ضروری اجرای آنها پیوند برقرار کند. چنانچه رفوم‌ها و اصلاحاتی از این دست در لحظه مناسب پیاده نگردند بر تشدید و یا تداوم بحران کمک خواهند نمود و به زحمت خواهند توانست گردش‌های مشکلی باشند و احتمالاً به خود تبدیل خواهند گردید. رفوم داوطلبانه اما خود را انتقالی و گذرا می‌داند و می‌خواهد. این رفوم ساختار را هدف قرار می‌دهد و به زایش نوین اجتماعی چنین تغییری کمک می‌رساند. بنابراین نمی‌توان حل مشکلات را در انتخاب ساده بین انقلاب و رفوم، سوسیال‌دمکرات‌شدن و یا حمایت بی قید و شرط از این و یا آن رئیس جمهور وقت جست.

وضعیت موجود

در تحلیل از وضعیت موجود هم نباید به تاثیرگذاری چهارده و نام‌ها بهایی بیش از اندازه داد و منکر قدرت مردم برای اقدامات موثر گردید. نمی‌توان وضعیت موجود را مورد بررسی قرار داد و به محدودیت‌ها تن در داد. باید محدودیت‌ها را

شناخت و تلاش نمود تا مرزهای آنها را درنوردید. نمی‌توان نقش مردم را تا حد ماشین رای تقلیل داده و از آنها خواست تا به دفاع از اصلاح‌طلبان مذهبی پسندیده کرده و همه چیز را به دست نخبگان و اکتورهای سیاسی بسپارند. این کار به معنای ساختن پسمانده بی شکلی به نام «توده‌ها» از آنها خواهد بود. چنین چیزی در شرایطی که بیش جامعه عوض شده به معنای هرزدادن نیروهای جوانی است که خواهان دگرگونی می‌باشند. عطش نسل جدید جامعه و مشارکت و دمکراسی حرکت‌های کنترل‌شده از بالا را برنمی‌تابد و نمونه آخر آن را می‌توان در تظاهرات دانشجویان از ۱۸ تا ۲۳ تیر مشاهده نمود. جامعه مدنی حلال مشکلات ایران نیست بلکه وسیله پر ارزشی برای رسیدن به دمکراسی بنیادین و اصیل می‌باشد. انهایی هم که واقفا طرفدار جامعه مدنی هستند نمی‌توانند چشم و دل و عقل‌شان را به دست صاحبان قدرت بسپارند. نباید فراموش نمود اصلاح‌طلبان حکومتی همانظری که بارها اعلام نموده‌اند هدفشان اصلاحات در چارچوب همین نظام است. گذشته از آن ظرفیت محدود شخصیت‌هایشان در برخورد با اعتراضات اخیر دانشجویان دوباره آشکار گردید. به دنبال آن تجدیدهای رئیس جمهور از رهبری و بسالکس نشانگر ترزل در مقاطع تعیین‌کننده و برجسته بودن مخرج مشترک‌شان بود. در ایران مانع اصلی هر گونه تحولی همچنان دمکراتیک در کشور الزامی و اجتناب‌ناپذیر است. چنین چیزی تنها در دستور کار اپوزیسیون خارج از کشور قرار ندارد. اپوزیسیون داخل کشور هم از همان روز دوم خرداد کوتاه کردن دست ولی فقیه را در دستور کارش قرار داده است. در نتیجه تقلیل دادن خواسته‌ها و شعارهای خود با خواسته‌ها و شعارهای اصلاح‌طلبان حکومتی به جای تقویت «نیروی سوم» و یا «جنبش چهارم» جهت استقرار دمکراسی و جدایی دین از دولت چیزی غیر از پسروی و عقب‌نشینی خواهد بود. از سوی دیگر پشتیبانی از هر تلاشی که از طرف اصلاح‌طلبان مذهبی جهت محدود کردن اختیارات ولایت فقیه صورت می‌گیرد و تشویق آنها برای انجام اصلاحات بیشتر و گسترده‌تر را می‌بایست همچنان در دستور کار قرار داد. وظیفه سازمان‌های لائیک و دمکراتیک نشانندن هر چه بیشتر مانع ولایت فقیه به مردم و حمایت و تقویت جنبش دمکراتیک جهت متحول کردن ساختارهایی است که سمت و سوی آیند را تعیین می‌کنند، ساختارهایی که

متأثر از میزان آگاهی مردم‌اند. «نظمی وجود دارد که ما خواهان آن نیستیم زیرا که بر ترک رسالت آدمی صحنه می‌گذارد و برای تغییر آن نیردی آغاز شده است که باید به سرانجام برسد». در این رابطه احتیاج به بیشتری داریم که بدانند حد درست اعتدال کجاست. و این همان بیشی است که از کنگره پنجم به این طرف راهنمای سازمان قرار گرفت. سرفعله‌ها و پیادداشت‌های روزنامه «کسار» در مجموع منعکس‌کننده آن بوده و به نام «سیاست سوازی» شهرت یافته است. کنگره ششم می‌تواند موارد زیر را در راستای فعالیت‌های از سال آیند سازمان برای پیدایش و گسترش ارزش‌های جدید و رشد تفکرات سیاسی مردم، حضور و مشارکت هر چه بیشتر آنها و گشودن جبهه‌های جدید برای پیشبرد و تعمیق اصلاحات را مورد تصویب قرار دهد.

برای آزادی فعالیت بدون شرط احزاب برای اصلاح قانون اساسی کشور برای محدود کردن و انحلال نهادهای غیر انتخابی برای تشویق جهت تشکیل هر چه بیشتر نهادهای غیر دولتی

برای گسترش هر چه بیشتر حضور مستقیم و یا غیرمستقیم سازمان در ایران
چپ ایران متأسفانه با همه چربانیات مختلف‌اش هنوز هم توانسته بر عقب‌ماندگی‌های خود چیره یافته و قابلیت‌های مدیریت برای تاثیرگذاری را فراهم آورد. ما بعضاً با افراد و نیروهایی مواجه هستیم که نوسازی و نوآوری را برای دیگران می‌خواهند و خود از آن وحشت داشته و دوری می‌جویند. اپوزیسیون چپ اگر وظایف و مسوولیت‌هایش را جدی می‌گیرد و اگر می‌خواهد که تاثیرگذار باشد، می‌بایستی که از این حالت دسته‌ای و قبیله‌ای خارج شده و از طریق نوسازی خود، آن هم در عمل و هم در حرف، از اپوزیسیون خود جدا و اپوزیسیون خود را برای خود تبدیل کرده. این گروه از اپوزیسیون باید از خود خلاصیت و شهامت نشان دهد البته نه شهامتی احساسی بلکه عقلانی و تا آنجایی که ممکن است از طریق دیالوگ به نقاط مشترک دست یافته و خواسته‌های مشترک‌اش را هر چه وسیع‌تر برای یافتن الگوهای مادی ارایه و مطرح کند. نیروی این رژیم در ضعف اپوزیسیون نهفته است.

چپ ایران فرصت‌های زیادی را از دست داده است اگر این بار هم موفق به تشخیص ضرورت لحظه نگردد باید منتظر آن باشد تا زمانه آن چیزی را به او تحویل کند که به هیچ وجه مطابق میل‌اش نیست. انتظار از ما بیش از این است.

درس‌هایی که باید از وقایع اخیر دانشگاه آموخت

اندیشه، اندیشه، آزادی اندیشه

حسین جواهری

شعار اندیشه، اندیشه، آزادی اندیشه به خوبی بازتاب دهنده وضعیت این جنبش است. تلفیق این شعار با شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی سمت‌گیری عاقلانه و درست جنبش را بازتاب می‌دهد.

تشکل‌های دانشجویی

پاشنه آشیل جنبش دانشجویی به علت سرکوب و وحشیانه رژیم و بستن دانشگاه‌ها در سال‌های ۶۱-۶۰ و وجود شرایط فئذان وحشتناک، تشکل‌های دانشجویی تقریباً نابود شده بودند. تنها تشکلی که بصورت سراسری تحت حمایت رژیم و وابسته به آن فعالیت داشت دفتر تحکیم وحدت بود. این دفتر کماکان قدرت‌مندترین تشکل سراسری دانشجویی است. اگرچه در ابتدا این دفتر مواضع کاملاً ارتجاعی داشت و حتی در سرکوب دانشجویان نقش معینی را ایفا نمود اما در جریان پیشرفت جنبش، دفتر تحکیم وحدت نیز مانند بخشی از حاکمیت به سمت مواضع آزادیخواهانه حرکت نمود. این دفتر نقش بزرگی در جنبش دوم خرداد و انتخابات ریاست جمهوری ایفا نمود. تجربه به آنان نشان داد که باید از وابستگی مطلق به حکومت دوری نمایند. اگرچه آنان در صف دوم خردادی‌ها قرار دارند و مبارزین راه اصلاحات هستند اما هنوز میزان وابستگی این دفتر به جناح اصلاح طلب و همین‌طور آقای رئیس جمهور زیاد است. تجربه چند دهه جنبش دانشجویی نشان داده است که تشکل‌های دانشجویی باید کاملاً مستقل باشند و به هیچ حزب و دسته و گروهی وابسته نباشند. عدم وابستگی آنان یکی از رازهای موفقیت آنان در جهت پیشبرد جنبش دمکراتیک در ایران خواهد بود.

متأسفانه تشکل‌های مستقل دانشجویی به صورت سراسری وجود ندارند. ولی ۲ تشکل مستقل در چندین دانشگاه بزرگ در تهران فعال هستند اما دامنه فعالیت آنان کماکان محدود است. جنبش دانشجویی با توجه به ضعف دفتر تحکیم وحدت یعنی وابستگی نسبی آن و تاثیرپذیری بالای این دفتر از اندیشه‌های دینی، باید در جهت تشکل‌های مستقل سراسری گام بردارد. این امر نه جهت تقابل و یا تضعیف دفتر تحکیم بلکه در جهت دمکراتیزه کردن جنبش دانشجویی است.

جنبش دانشجویی روزهای بزرگی از سر می‌گذراند. نقش این جنبش در مبارزه علیه استبداد و برای آزادی نقش تعیین‌کننده‌ای است. این حرف‌ها بستر واقعی که اخیراً در دانشگاه‌ها رخ داد ادا نمی‌شود بلکه بر پشته نگاهی است که طی چند سال اخیر می‌توان از وقایعی که در ایران می‌گذرد به آن اشاره نمود.

همه می‌دانند که حماسه بزرگ دوم خرداد با حضور فعال و بی‌نظیر ۳ نیرو مستحق گردید یعنی زنان، جوانان و روشنفکران. کسانیکه از نزدیک در جریان انتخابات دوم خرداد بودند به روشنی گواهی می‌دهند که اگر فعالیت گسترده این سه نیرو نبود جامعه ما نمی‌توانست قدم به مرحله نوین‌کنونی بگذارد.

جنبش دانشجویی برآیند ۳ نیرو

بدون شک جنبش دانشجویی برآیند ۳ جنبش زنان، جوانان و روشنفکران است. بیش از ۵۰ درصد دانشجویان را زنان تشکیل می‌دهند. تقریباً قریب به اتفاق دانشجویان در طیف سنی جوان قرار دارند. اکثریت نیروهای روشنفکران یا در میان اساتید و دانشجویان قرار دارند و یا در ارتباط با دانشگاه هستند. تلاقی ۳ نیروی بزرگ و تعیین‌کننده، در جنبش دانشجویی ویژگی خاصی به این جنبش داده است.

جنبش دانشجویی، قوت‌ها و ضعف‌ها

اگرچه جنبش دانشجویی در دوران انقلاب ۵۷، خواسته‌های ضداستبدادی را نمایندگی می‌کرد، اگرچه می‌دانست که چه چیزی باید به زیر کشیده شود ولی آگاهی‌اش در مورد آن چیزهاییکه باید جایگزین شود بسیار اندک بود. در یک کلام علیه استبداد بود ولی از آزادی و دمکراسی درک بسیار اندکی داشت. شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی واقعا بازتاب دهنده جنبش دانشجویی سال ۵۷ بود. پس از پیروزی بر استبداد، فکر چگونگی ساختمان دمکراسی، فکر قانری بود. نگاهی خوشگمانانه به جنبش دانشجویی کنونی به خوبی نشان می‌دهد که وزنه فکر و اندیشه در درون دانشجویان و رهبران دانشجویی به درجات بسیار بالاتری ارتقا یافته. به همین دلیل برخوردهای مسئولانه‌تر و دقیق‌تری از آنان دیده می‌شود.

اسلامی است عدم وجود رهبری مورد وثوق و اعتماد اکثریت دانشجویان، نیروهای افراطی را میدان‌دار می‌کند و به سرعت به حرکت‌های تخریبی و خشونت‌بار فرا می‌رود. در یک کلام حرکت‌های خوددوش و بدون رهبری، منجر به سرکوب کوتاه‌مدت جنبش و سرخوردگی توده دانشجویان و در نهایت به نفع نیروهای راست و تمامیت‌خواه تمام می‌شود.

۲- وابستگی تشکل‌های دانشجویی به احزاب و گروه‌ها، اعم از دولتی و غیردولتی باعث تضعیف پایه‌های اجتماعی جنبش می‌شود. استقلال سیاسی و تشکلاتی جنبش دانشجویی از احزاب و گروه‌ها، شرط سلامت و پیشرفت آنان است. وقایع اخیر نشان داد چگونه این وابستگی‌ها می‌تواند ضرباتی به جنبش وارد نماید.

۳- جنبش دانشجویی ذاتاً جنبشی است رادیکال. تاریخ این جنبش نشان می‌دهد که همیشه رژیم‌های استبدادی علیه دانشجویان متوسل به خشونت و سرکوب شده‌اند. تنها مواقعی که قدرت رژیم‌ها کاهش می‌یافت و تضادهای درونی رژیم گسترش پیدا می‌کرد در این فواصل فضای تنفس بیشتری برای دانشجویان ایجاد می‌شد. رادیکالیسم جنبش دانشجویی در بسیاری موارد به اوتانوریسم فرا روئیده است. دانشجویان و جنبش دانشجویی همیشه از ماجراجویی رنجور شده است.

۴- وجود دفاتر نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه‌ها، جز زیان و ضرر هیچ چیز به ارمغان نیاورده است. این نهاد مانند دادگاه‌های ویژه روحانیت، مرجعیت قانونی ندارد. هرچند در جریان وقایع دانشگاه نمایندگان ولایت فقیه در دانشگاه‌ها از دانشجویان حمایت کردند اما این موضع‌گیری با توجه به سابقه ناخوشایند این جریان بیشتر همراهی مصلحت‌آمیز تلقی می‌شود.

۵- رشد توسعه سیاسی بدون شک و در نهایت در تضرع‌ها و بی‌ولایت فقیه قرار می‌گیرد. این‌که جامعه ما چگونه این تضاد بزرگ را حل می‌کند یکی از دشواری‌های بزرگ راه آیند است. مبارزه تدریجی و مسالمت‌آمیز برای گرفتن مسئولیت‌های ولایت فقیه و واگذاری آن به ارگان‌هایی که نشان انتخابی دارند باید در تمام مراحل مبارزه مد نظر باشد.

رویدادها و وقایع در دانشگاه‌ها

وجود دفاتر نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه‌ها، جز زیان و ضرر هیچ چیز به ارمغان نیاورده است. این نهاد مانند دادگاه‌های ویژه روحانیت، مرجعیت قانونی ندارد. هرچند در جریان وقایع دانشگاه نمایندگان ولایت فقیه در دانشگاه‌ها از دانشجویان حمایت کردند اما این موضع‌گیری با توجه به سابقه ناخوشایند این جریان بیشتر همراهی مصلحت‌آمیز تلقی می‌شود.

درس‌های شش روزه مبارزات دانشجویی

۱- اساسی‌ترین شرط موفقیت مبارزات دانشجویی، وجود تشکل‌های دانشجویی است که دربرگیرنده توده وسیع دانشجویان باشد. بدون هدایت و رهبری سازمان‌یافته دانشجویان، نیروهای بسیاری هز می‌رود. امکان حرکات خودجوش و غیرقابل کنترل افزایش می‌یابد. با توجه به شرایط جامعه که انباشته از خشم و نفرت نسبت به حرکت‌های سرکوبگرانه ۲۰ ساله رژیم جمهوری

تمام هنر سیاسی آن خواهد بود که چگونه، سنگر به سنگر مواضع نیروهای انحصارطلب تسخیر شود بدون آنکه کشور دچار خشونت و خون‌ریزی و یا در نهایت جنگ داخلی گردد. چگونه می‌توان در جو مسالمت‌آمیز این مبارزه سهمگین و دشوار را پیش برد مبارزه‌ایکه آیند سیاسی ایران را رقم می‌زند. چگونه تضاد جمهورییت و اسلاطیت به سود جمهورییت و مردم‌سالاری سیر خواهد کرد. چگونه

راهی دین از دولت متحقق می‌شود و ولایت فقیه از قانون اساسی کنار گذاشته می‌شود. بدون شک جنبش دانشجویی و دانشجویان نقش تعیین‌کننده‌ای در سمت و سوی این پروژه بزرگ سیاسی دارند. هر حرکت آنها سنجیده و یا نسجیده می‌تواند تاثیرگذار مثبت یا منفی باشد.

۶- حمایت و پشتیبانی از دانشجویان دستگیر شده از وظائف اصلی شورای منتخب متحصبین و همه دانشجویان است. دانشجویان هر دانشگاهی نباید لیست کامل دستگیرشدگان دانشگاه‌ها را مشخص نمایند و ضمن انتشار این لیست، مبارزه گسترده‌ای را حول آزادی بدون قیدوشرط آنان سازمان دهند.

آگاهی از وضعیت دستگیرشدگان و انتخاب وکلای برای پیگیری و دفاع از آنان باید مدنظر باشد. بسیج اساتید و مدیریت دانشگاه‌ها را در این زمینه نباید از نظر دور داشت.

۷- ایجاد صندوق کمک و همیاری با دانشجویان دستگیر شده ضروری است. بسیاری از خانواده‌های دانشجویان دستگیر شده قطعاً دچار مطلقه مالی هستند. رسیدگی به این خانواده‌ها، از نظر انسانی و هم از نظر خشنی کردن توطئه ایجاد رعب و وحشت در میان دانشجویان حیاتی است.

۸- فعالان جنبش دانشجویی در همه حال باید رابطه‌های منطقی میان تحصیل و کار سیاسی - صنفی ایجاد نمایند. یکجانبه‌نگری و تمام وقت و توان را صرف سازمان‌دهی مبارزات دانشجویی کردن، در درازمدت ضربات جبران‌ناپذیری به این دوستان وارد می‌نماید. در همه حال باید طولانی مدت بودن مبارزه را مدنظر داشت.

یاد آرزو شمع مرده یاد آر

برخاک افتادگان برمی‌خیزند با نامی دیگر و یادی دیگر. چگونه می‌توان از مبارزات دانشجویی حرفی به میان آورد، اما از آن کسانی که تمام هستی‌شان را در این راه گذاشتند یادی نکرد. جنبش دانشجویی هرگز نام پیشگامان شهیدش را از خاطر نخواهد برد. پرچمی که هم‌اکنون در دستان نیرومند دانشجویان به اهتزاز درآمده از میان خون و آتش گذر کرده است. پرچم‌دارانی نظیر ضیا ظریفی‌ها، شاپور اسکندری‌ها، تابان‌ها، لطفی‌ها، پیروز احیاءا و... صدها شهید راه آزادی داشته است. یاد و خاطر آنان همیشه گرامی است.

بازسازی نهادهای بین‌المللی و جایگاه جنبش سندیکایی

ادامه از صفحه ۱۲

ولی توسعه در این مناطق در مجموع به مبارزه با عقب‌ماندگی در کل کشور منتهی نشده است. می‌توان گفت که نابرابری و طرد از اجتماع افزایش یافته است. بعنوان مثال در مکزیک، توسعه مناطق مرزی همجوار با آمریکا همزمان باعث گسترش فقر، زیانهای اجتماعی و محیط زیستی شده است. در ضمن بموازات آن، شرایط جهانی نیز به ضرر کشورهای در حال رشد از سه طریق عمل کرده است: بدهی‌های خارجی، تغییرات صنعتی در تجارت بین‌المللی و کم شدن کمک‌های مالی.

جنبه‌های نامساعد تجارت بین‌المللی، موجب تضعیف توان نیروی کشورهای در حال توسعه می‌شود

سیاست‌های لیبرالی، بازار آزاد و سرعت یافتن مبادلات جهانی را به نام رفاه عمومی توجیه می‌کنند.

۱۰٪ جمعیت جهان در کشورهای کاملاً عقب‌مانده بسر می‌برند، در حالی که سهم آنان در تجارت خارجی ۵/۳٪ است یعنی ۲ بار کمتر از ۲۰ سال پیش. کشورهای در حال توسعه با کاهش قیمت محصولات صادراتی خود مواجه هستند. قیمت واقعی مواد اولیه در دهه ۸۰، ۴۵٪ پایین آمده است، کاهش فقط محدود به مواد اولیه نیست. در ضمن کالاهای تولید شده نیز قیمتشان ۳۵٪ در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۱ کاهش پیدا کرده است.

برای مجموعه کشورهای در حال توسعه، این مسئله به قیمت ۲۹۰ میلیارد دلار بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱ تمام شده است. این تحول منفی در تجارت بین‌المللی فقط محدود به قیمت‌ها نمی‌شود. در عرصه مبادلات تجاری و جایجایی سطح، کمپانیهای بین‌المللی با پا به رقابت‌گذاشتن حقوق‌بگیران کشورهای مختلف، می‌خواهند در واقع سود خود را به حداکثر برسانند. و این باعث کاهش کار در جهان می‌شود. عملکرد کنونی تجارت بین‌المللی به گونه‌ای است که صادرات شمال (ماشین‌های خیلی مدرن) باعث حذف مشاغل در جنوب می‌شود و بالعکس (یعنی آنچه که شمال از جنوب می‌خرد موجب حذف مشاغل در شمال می‌شود).

بدهی‌های خارجی این کشورها که از سیاست‌های ساختاری تحمیل شده توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پیروی کرده‌اند، این کشورها را تحت فشار قرار داده و توسعه آنان را به خطر انداخته است.

بهره این بدهی‌ها بجای آنکه در کشورهای در حال توسعه و کم توسعه سرمایه‌گذاری شود تا بلکه بدینطریق کار و تولیدات افزایش یابد و موجب توسعه اقتصادی شود، به بانک‌های چند ملیتی ارسال می‌شود. لغو بدهی‌های خارجی این کشورها را می‌توان چنین توضیح داد که این کشورها در واقع مبلغی را که مقروض هستند، کاملاً پرداخت کرده‌اند ولی هنوز بهره آنرا نتوانسته‌اند بپردازند و بدین وسیله بدهی‌های آنها روز بروز افزایش می‌یابد. اما تنها لغو قروض این کشورها کافی نیست، زیرا چنانچه ما توانیم نقطه پایانی به مکانیزمی که منتهی به گرفتن بدهی می‌شود، بیاییم، مجدداً وضعیت فوق تکرار خواهد شد.

با کاهش کمک‌های مالی شمال به جنوب، مشکلات مالی این کشورها، بیش از پیش افزایش می‌یابد

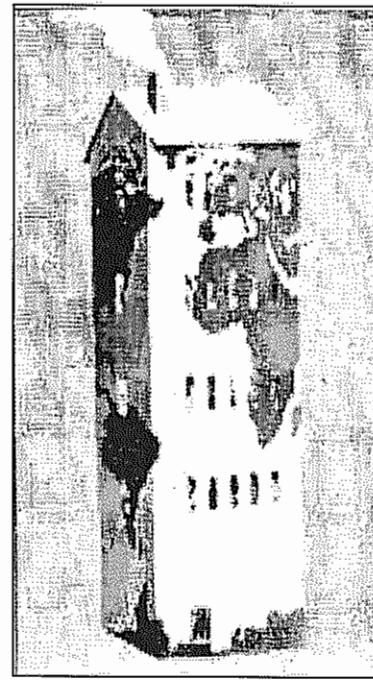
کمک‌های مالی عمومی به نفع توسعه در کشورهای در حال رشد کاهش می‌یابد. در سال ۱۹۹۷ کمک کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به کشورهای فقیر ۴۸ میلیارد دلار است (کاهش ۵/۸٪ نسبت به سال ۱۹۹۶). این رقم معادل ۲۲٪ تولید ناخالص ملی در کشورهای ثروتمند می‌باشد، در حالی که هدف تعیین شده توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵، میزان ۵/۵٪ می‌باشد. در میان سازمان همکاری برای توسعه اقتصادی، کمک‌های «گروه هفت» کشورهای بزرگ صنعتی به مبلغ ۱۵ میلیارد دلار تقلیل یافت (از تاریخ ۱۹۹۲).

III - در چه سطحی باید نهادهای بین‌المللی موجود را مورد پرسش قرار داد؟

نهادهای بین‌المللی اقتصاد می‌بایست شرایطی را بوجود آورند که در همه جا باعث ایجاد گسترده کار شوند. برای این کار باید نیازهای تمامی جمعیت جهان را در نظر گرفت. این امر ایجاب می‌کند که ما فقط نباید به منافع و سود خودخواهانه خود چشم داشته باشیم، بلکه با کار مشترک می‌توانیم باعث توسعه همه جهان شویم.

چه انتقاداتی را می‌توانیم نسبت به نهادهای بین‌المللی موجود کرد؟

بحث‌های موجود در خصوص سازماندهی مجدد نهادهای بین‌المللی به ضرورت‌های تاریخی پاسخ مناسبی نمی‌دهند. هدف آنها اساساً مبتنی بر این است که مجدداً منطقی در نهادهای بین‌المللی ببینند. ضرورت دارد با منطبق‌نویس‌السیسم که بدرجات متفاوت در نهادهای بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت حکمفرما است، فاصله گرفت، وجود و نفوذ



چنین منطقی در سازمانهای مختلف از جمله سازمان ملل متحد، مسئله‌های اصلی در روابط بین‌المللی است.

در واقع با غالب‌شدن ایدئولوژی لیبرالی، بخصوص بعد از فروپاشی کشورهای سوسیالیستی، نهادهایی همچون کنفرانس توسعه تجارت سازمان ملل متحد را از صحنه خارج کرده ولی موفق به از بین بردن آنها نشده‌اند. در واقع حضور مجدد کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد در سطح جهانی نشانگر این است که می‌توان لیبرالیسم را به عقب راند و حتی در نهادهایی همچون صندوق بین‌المللی پول بحث‌های جدی درباره مسائل مختلف از جمله مالیات‌تورین «Tobin» درگرفته است. باضافه اینکه فعالیت‌ها در سطح سازمان ملل متحد در چارچوب برنامه سازمان ملل متحد برای توسعه انسانی صورت گرفته است.

اغلب نهادهای بین‌المللی در سه مورد می‌توانند مورد نقد قرار بگیرند:

۱) این سازمان‌ها بسا درجات متفاوت از بوروکراسی رنج می‌برند. هزینه سنگین و رقابت در میان آنها بسیار شدید است. بنابر این افزایش آنها دردی را درمان نخواهد کرد.

۲) قدرت‌های بزرگ، بخصوص آمریکا بر اغلب این نهادها تسلط دارند، در حالی که این کشورها می‌خواهند حجم کمک‌های مالی را کاهش دهند. آنها همچنین کمپانی‌های تحت فشار سرمایه‌های بزرگ مالی و صنعتی هستند و حتی می‌توانیم بگوئیم که بعضی از آنها از نظر ایدئولوژیکی کاملاً مخالف حقوق‌بگیران و مردم هستند.

۳) مردم در این نهادها توسط دولت‌ها نمایندگی می‌شود. اما انتخاب این نمایندگان همیشه بر اساس یک روند دموکراتیک صورت نمی‌گیرد.

وابستگی‌های متقابل در عرصه‌های عمل

طرفداران نظریه تغییر دوباره قوانین در روابط بین‌المللی، برای توجیه خواست‌های خود به جهانی شدن رجوع می‌دهند. این حقیقت دارد که قدرت و نفوذ شرکت‌های چند ملیتی افزایش یافته است در حالی که قدرت و نفوذ دولت‌ها کاهش داشته است. البته نباید فراموش کرد که دولت‌ها در ایجاد این روند مسئولیت مستقیم دارند. اما این بحث از مسیر خود منحرف شده است و در اغلب موارد برای آنکه از زیر این مسئولیت در عرصه ملی شانه خالی کنند موضوع جهانی شدن را بزرگ جلوه می‌دهند.

در واقع عناصر اصلی روند جهانی شدن یعنی شرکت‌های چند ملیتی هنوز بر پایه شالوده ملی تأکید دارند. بنا به این دلیل ما صحبت از «شرکت‌های آمریکایی»، «شرکت‌های فرانسوی» و غیره می‌کنیم و حتی از شرکت‌ها در چند کشور مستقر باشنند. باضافه اینکه، ایجاد فضاهای منطقه‌ای نقطه عطفی در تحول اقتصاد جهانی است. چنین استدلالی باعث تقویت عمل در سطوح مختلف می‌باشد. بعنوان مثال: وارد بازار شدن پول واحد اروپا از ژانویه ۱۹۹۹ می‌تواند باعث باز شدن فضای عمل به نفع کار و توسعه در سطح اروپا و دیگر کشورها شود. البته این یک احتمال است و برای تحقق بخشیدن آن باید مبارزه کرد. اکنون ما در مقابل این سؤال قرار داریم: آیا اروپا می‌بایست یک نقطه رقابت شدید حقوق‌بگیران باشد یا اینکه باید فضائی اقتصادی و اجتماعی باشد؟

می‌توان چنین گفت که برای تحمیل قوانین جدید باید بصورت مشترک در عرصه‌های مختلف وارد عمل شد. بعنوان نمونه رشد شرکت‌های چند ملیتی را در نظر بگیریم. بسیاری از شرکت‌های چند ملیتی در کشورهای مختلف فعالیت دارند. مبارزه برای دفاع از منافع حقوق‌بگیران این شرکت‌ها و نیز در همان حال، مجبور کردن آنها به رعایت حقوق اجتماعی و محیط زیستی با عرصه‌های مختلف مبارزات،

مشترک است. هنگامیکه یک عملی ظاهراً مربوط به تنها یک شرکت می‌شود، می‌تواند در یک دید منطقه‌ای، ملی و حتی بین‌المللی عمل کند.

حوزه‌های ممکن عمل

روندهایی که منتهی به مشکلات فوق می‌شوند در واقع میدان مبارزه ممکن در درجات مختلف نیز می‌باشند. بدون اینکه بخواهیم لیستی کامل تشکیل دهیم، ما می‌توانیم بعضی از اهداف اساسی این مبارزات را برشماریم:

۱) برای حل مشکل بیکاری که صدها میلیون نفر را در جهان در بر می‌گیرد باید بیش از هر چیز توسعه اقتصادی را افزایش دهیم. در عین حال ضروری است که از یک بحران جهانی جلوگیری شود، زیرا بازارهای پولی بخش‌های زیادی از جهان را از میدان مبارزات کنار می‌گذارند. در اینجا باید مکانیزم خارج از بازار را وارد عمل کرد (برای این امر ضرورت دارد به سرمایه‌گذاری‌هایی که باعث ایجاد کار و نیز حمایت از محیط زیست می‌شود، تکیه کرد. ایجاد پول واحد می‌تواند این روند را تسهیل کند). این امر می‌تواند در سطوح مختلف اجرا شود. بعنوان مثال، با وارد شدن «یورو» در سطح اقتصاد مطرح شده است. در واقع بانک مرکزی اروپا می‌بایست مبادرت به انجام این کار نماید. با تولید جدید پول واحد اروپا می‌توان در عرصه جهانی نیز مبادرت به ایجاد پول واحد کرد. در منشور صندوق بین‌المللی پول چنین ظریفی در نظر گرفته شده است.

۲) فقدان یک سیستم پولی جهانی یکی از عناصر ناثباتی اقتصادی و مالی است. این امر، همچنین باعث سودگری در مبادلات ارزی می‌شود و بدین ترتیب شرایط را برای تسلط دلار آماده می‌کند. ما می‌توانیم «یورو» در عرصه عمل می‌تواند باعث کاهش قدرت دلار شود. از یک نظر این استدلال چندان بی‌پایه نیست، اما برای حقوق‌بگیران موضوع اصلی این نیست که تسلط یک پول را با پول دیگر جایگزین کنیم. مسئله قدرت «یورو» نمی‌تواند بی‌طرفانه باشد. یک «یورو» قوی به پائین آمدن حقوق کارگران و کارمندان و با بالا رفتن سود سرمایه احتیاج دارد. در حالت اول منجر به بالا رفتن درصد بهره، در حالت دوم به پائین آمدن هزینه‌های مربوط به حقوق‌بگیران و استانداردهای اجتماعی می‌شود. در این دو حالت، توسعه اقتصادی تضعیف می‌گردد و بدین ترتیب، بیکاری افزایش می‌یابد. ال‌ترناتیو واقعی این است که بتوانیم «یورو» را وسیله‌ای برای ایجاد کار و همکاری کنیم. این ال‌ترناتیو اجازه می‌دهد که بتوانیم با یک پایه واقعی بر علیه تسلط دلار مبارزه کنیم و این امر برقراری یک سیستم پول جدید جهانی را آسان می‌کند.

۳) حرکت‌های سرمایه‌های احتکاری منشا ناثباتی مالی است. ضرورت دارد آنها را مشمول مالیات توین کنیم. ما دو مسئله را درباره مالیات توین می‌توانیم بیان کنیم: - برای ما، مسئله اصلی این نیست که چوب لای چرخ سرمایه بین‌المللی بگذاریم، بلکه هدف اصلی، بسنن منبعی است که باعث تغذیه این ماشین می‌شود. در عرصه‌ای که فوقاً ذکر شد، چنین هدفی را مد نظر دارد.

- فکر مالیات توین در زمانی طرح شد که ما تنها داشتیم از سیستم قدیمی پول بین‌المللی که بنیانش بر اساس ارزش ثابت مبادلات ارزی و قابلیت تبدیل دلار به طلا بود، خارج می‌شدیم. از آن موقع، موضوعات تغییر کرده‌اند، یعنی شکل‌های مختلف برای فعالیت‌های مالی بوجود آمده، فعالیت‌های مالی بر روی مبادلات ارزی افزایش زیادی داشته است و شکل جدیدی از فعالیت‌های دولتی را بوجود آورده است. با این همه، مالیات توین گام بزرگی در راه کنترل سرمایه‌های سوداگر است.

مالیات بستن بر سرمایه‌های محترک باعث ایجاد دو سؤال می‌شود: - چه نهادی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ صندوق بین‌المللی پول (از طریق بانک‌های مرکزی ملی) خودشان را بعنوان کاندیدهای اصلی معرفی می‌کنند. بنا به این نظر می‌شود گفت که تاسیس بانک مرکزی اروپا باعث سادگی مسائل می‌شود.

- برای چه منظوری این مبالغ جمع‌آوری شده بایست مورد استفاده قرار گیرد؟ برای پرداخت به بعضی کشورهای فقیر، محیط زیست، مبارزه علیه فقر، عقب‌ماندگی، توسعه و ... کنفرانس توسعه و سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۶ یک ارزیابی در خصوص روش مالیاتی توین بعمل آورده است: از ۱۰۰۰ میلیارد دلار در روز فقط یک درصد مالیات گرفته شود، ما می‌توانیم ۷۲۰ میلیارد دلار داشته باشیم. کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل پیشنهاد می‌کند که این مبلغ بصورت عادلانه و برابر در میان کشورهای جمع‌کننده مالیات و کشورهای در حال توسعه تقسیم شود.

۴) هماهنگ کردن چگونگی استفاده از بازار تجارت خارجی در اقتصاد در هر کشور و ارائه دادن اطلاعات و تکنولوژی‌ها، قلمرو دیگری را برای مبارزه بوجود می‌آورد. تجارت آزاد باعث ضرر و

یک سناریوی جدید برای بحران اقتصاد ایران

در یک کاخانه نیمه‌تمام نزدیک تهران، کارهای ساختمانی متوقف شده است. صاحب کارخانه، متحیر، به آخرین پروژه‌های چشم دوخته است. از وقتی که در جولای، هزاران دانشجو در خیابان‌های تهران و دیگر شهرستان‌ها خواهان آزادی شدند و دسته‌های سرکوب محافظه کاران حمام خون برآوردند، شریک ژاپنی صنایع ایران خود را از پروژه فولاد پیش‌بینی شده عقب کشیده است.

همچنین سرمایه‌گذاران دیگر چهار تردید شده‌اند. بنظر می‌رسد که اعتماد به آینده آزاد و صلح آمیز در ایران، که آنچنان با تلاش خاتمی بنا نهاده شده بود، بهم ریخته است. بهر حال اقتصاد، در یک فاز حساس، دچار رکود حاصل از یک ضربه سنگین شده است.

در محافل اقتصادی خارجی این اعتقاد حاکم است، که در طی زمان تا انتخابات فوریه آینده مجلس، ایران یک فاز جدیدی از عدم ثبات را طی خواهد کرد، زیرا که آینده جنگ فزاینده قدرت بین محافظه کاران و رفورمیست‌ها کاملاً نامشخص است و لذا آینده سرمایه‌گذاری خارجی در ایران نیز مبهم خواهد بود.

این تحولات، اقتصاد «حکومت خدا» را در بحران باز هم بیشتری غرق خواهد کرد. یک خشکسالی، ۳-۴٪ محصول کشاورزی را نابود کرده است. کشور باید امسال حدود ۷ میلیون تن گندم و ۲۰۰۰۰ تن برنج وارد کند. ذخیره‌های ارزی نه چندان زیاد کشور باز هم تحلیل خواهد رفت. اقتصاددانان در تهران نگران آنند که بخاطر بی‌ثباتی بعد از ناآرامی‌های دانشجویی، نرخ تورم از آنچه که هست حداقل ۳۰٪ بالاتر رود.

حتی ایرانیان مقیم خارج که خاتمی برای جلب سرمایه‌شان تلاش می‌کند، حالا احتیاط باز هم بیشتری نشان می‌دهند. سرمایه‌گذاری در شرایط کنونی برای بسیاری ریسک به حساب می‌آید. این امر می‌تواند به یک رشد جدید بیکاری منجر شود. بر اساس تخمین ایرانیان، هم اکنون ۴٪ نیروی کار، امکانی برای اشتغال نمی‌یابد.

به علاوه کشور هنوز از سقوط شدید قیمت نفت در سال گذشته، کمر راست نکرده است. ایران که هنوز هم بطور کامل وابسته به صادرات نفت است، در سال ۱۹۹۸ حدود ۴٪ واردات ارزی خود را از دست داد. بدهی‌های خارجی اکنون به ۱۵ میلیارد دلار بالغ می‌شود. رژیم، سرگردان در پی اعتبارات جدیدی است که با آن بتواند سود وام‌های خود را بپردازد.

خاتمی به وضوح اعتراف می‌کند که اقتصاد «بیمار» است. اما تا امروز نتوانسته است نسخه قانع کننده‌ای ارائه دهد. حتی رهبران «کارگزاران سازندگی» که به ائتلاف خاتمی تعلق دارند و دو سال پیش او را در کسب پیروزی خیره‌کننده در انتخابات یاری کردند، حالا صدا به انتقاد بلند کرده‌اند. آنها وی را متهم می‌کنند که ایجاد یک جامعه مدنی را بر اصلاحات ضروری و فوری در سیاست اقتصادی، ارجحیت بیشتری می‌دهد. در مقابل، حلقه وسیعی از مردم، بخصوص جوانان، ظاهراً آماده فداکاری باز هم بیشتری از نظر اجتماعی هستند، بشرطی که خاتمی خواست مشتاقانه آنها را برای آزادی، برآورده کند (حداقل تاکنون).

اقتصاددانان مستقل معتقدند که اعتماد سرمایه‌گذاران وقتی جذب می‌شود، که کشور همزمان، هم پایبادهای برای یک جامعه مدنی و هم زمینه لازم برای اقتصاد بازار را فراهم سازد. بخش اعظم بحران اقتصادی به سال اول انقلاب در ۱۹۷۹ برمی‌گردد، که رژیم جدید، در اشتیاق به رسیدن به «عدالت اجتماعی» و استقلال اقتصادی، تمام بانک‌های تجاری و انحصارات صنعتی را دولتی کرد و نیز تمام موسسات کشاورزی را مصادره نمود. سرمایه‌گذاری خارجی ممنوع شد و تقریباً تمام اقتصاد در کنترل حکومت قرار گرفت.

یک متخصص اقتصادی عقیده دارد: «تا وقتی که حکومت کارفرمای بزرگ باقی بماند، تمام اقدامات در جهت اقتصاد بازار خطا خواهد رفت». تاکنون حکومت واقعاً بزرگ‌ترین کارفرما باقی مانده و بطور مستقیم غیرمستقیم حدود ۸۰٪ فعالیت‌های اقتصادی را در کنترل دارد. با وجود این اقتصاد از ضعف تولید رنج می‌برد. اما تاکنون مسائلی مانند رفورم اقتصادی و خصوصی کردن و لغو «بنیاد»های مسلط بر اقتصاد، که بیشترین واحدهای تولیدی کشور را در اختیار دارند، بین جناح‌های رقیب بی‌نتیجه مانده است.

یک جرقه امید، برکناری اسلامی رادیکال «رفیق‌دوست» سرپرست بنیاد مقتدر «جانبازان و مستضعفان»، که بیش از ۶۰۰ کارخانه و موسسات دیگر، پروژه‌های توریستی و کشاورزی و نیز موسسات تجاری را کنترل می‌کند، می‌باشد. این بنیاد یک موسسه خودمختار زیر نظر رهبر روحانی، خاندانی است که خود حتی مالیات می‌گیرد. رفیق‌دوست متهم به سواستفاده مالی شدید شده است. اگرچه مدیر جدید بنیاد مستضعفان، وزیر سابق دفاع محمد فروزنده خود جزو جناح محافظه کار است، اما زیر مدیریت او می‌تواند یک عدم تمرکز ممکن باشد.

برگرفته از نشریه Handelsblat چاپ آلمان

زبان می‌شود. اصلاح قوانین تجاری چند مسئله را به همراه می‌آورد:

- چگونه می‌توان بصورت جمعی بر شرکت‌های چند ملیتی کنترل بوجود آورد؟
- چگونه می‌توانیم استانداردهای اجتماعی، محیط زیستی و حقوق بشری را رعایت کنیم؟
- چگونه می‌توانیم مبادلات تجاری را حفظ کنیم؟
نظراتی که در دهه ۷۰ ابراز شده بود که قیمت مواد اولیه بر اساس قیمت منطقه‌ای صنعتی تعیین شود. در این حال ما می‌توانیم نظریه قدیمی «کیتر» را در خصوص مالیات بستن بر بازار تجارت خارجی مد نظر قرار دهیم.

این سوالات مستقیماً به صلاحیت سازمان تجارت جهانی، سازمان بین‌المللی کار و کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد برخورد می‌کند. (۵) تقاضای لغو بدهی‌ها کاملاً قابل توجیه است. همچنین ما می‌بایست علاقمند به این باشیم که چگونه این اعتبارات (وام‌ها) در این کشورها مورد استفاده قرار گرفته است. چون در بسیاری از موارد این وام‌ها مورد استفاده شخصی قرار گرفته است.

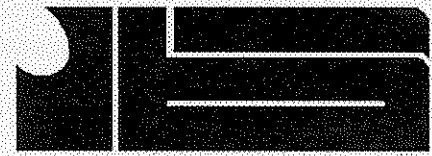
IV - نهادهای نیروها

قبل از اینکه موضوع نهادها و نیروها مطرح شود، بطور خلاصه مناسب است پیشنهادات اصلی دولت‌ها را مشخص نهادهای بین‌المللی گرفته شده را مورد بررسی قرار دهیم. این پیشنهادات اغلب در چارچوب نهادهای «Breeton Woods» طرح گردیده است.

اصل دموکراتیزه شدن

یکی از عوامل شکست نهادهای بین‌المللی کنونی این است که آنها خود را به مردم تحمیل کرده‌اند در حالی که می‌بایست این نهادها در خدمت مردم باشند. دموکراتیزه شدن نهادهای بین‌المللی یکی از عناصر اصلی در تغییرات است. هم‌زمان سه سؤال در اینجا مطرح می‌شود:

۱) دموکراتیزه شدن بدین مفهوم نیست که بخواهیم هژمونی (سلطه‌گری) خود را با چند کشور پیشرفته دیگر تقسیم کنیم (پیشنهادات آمریکاییها برای گروه ۲۲ کشور)، بلکه بدین معنی است که به حاکمیت خود پایان دهیم.
۲) دموکراتیزه کردن نهادها ایجاب می‌کند که به تفاوت‌های ساختارهای اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی توجه کنیم. بطور خلاصه، تفاوت در سطح توسعه، بنیاد سیاست‌های امپریالیستی بر اساس بازار است و



با اعلام نتایج همه‌پرسی استقلال

موج گسترده‌ای از خشونت تیمور شرقی را فرا گرفت



پس از شکست حزب لیکود به برهبری بنیامین نتانیاهو در انتخابات پارلمانی اسرائیل و پیروزی حزب کارگر به رهبری باراک، امیدها نسبت به پایان یافتن سیاست چوب لای چرخ گذاشتن روند صلح توسط نتانیاهو افزایش یافت.

هفته گذشته با امضای موافقتنامه «شرم الشیخ» گام‌های مثبتی در جهت به جریان انداختن دوباره روند صلح میان فلسطینی‌ها و اسرائیل برداشته شد. این توافق با آغاز عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از بخشی از کرانه باختری و آزادی ۲۰۰ زندانی سیاسی فلسطینی آغاز شد. بر اساس توافق به عمل آمده اسرائیل ماه آینده ۱۵۰ زندانی دیگر را آزاد خواهد کرد و بدین ترتیب شمار زندانیان آزاد شده به ۳۵۰ نفر می‌رسد. هنوز تکلیف بقیه زندانیان فلسطینی تا معلوم است.

در ماه نوامبر امسال، اسرائیل مسئولیت اداری ۳ درصد از مناطق کرانه باختری و همچنین مسئولیت کامل ۲ درصد دیگر از این منطقه را به فلسطینی‌ها واگذار می‌کند. در پایان ماه دسامبر، گذرگاه ارتباطی میان غزه و شمال کرانه باختری باز می‌شود و در روز بیستم ماه ژانویه سال آینده اسرائیل ۶ درصد دیگر از اراضی اشغالی را به‌طور کامل به فلسطینی‌ها واگذار خواهد کرد.

متعاقب انتشار خبر توافقنامه شرم‌الشیخ دو بمب در شهرهای حیفا و طبریه منفجر و سه نفر که خود از بمب‌گذاران بودند کشته شدند. شاخه نظامی جنبش حماس سکوت و شیخ احمد یاسین رهبر حماس از هر گونه اظهار نظر در مورد انفجارها خودداری کرد. این انفجارها از سوی هر نیرویی که انجام گرفته باشد تنها به منظور ایجاد جو تشنج و جلوگیری از ادامه روند صلح است.

دبیر کل سازمان ملل، اتحادیه اروپا و رهبران کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلیس و روسیه از امضای توافقنامه بین عرفات و باراک در شرم‌الشیخ به گرمی استقبال کردند و باراک اظهار امیدواری کرد که توافق جدید زمینه را برای دست‌یابی به تفاهمی درباره مرحله نهایی صلح بوجود آورد.

وی همچنین روز جمعه گذشته در مصاحبه‌ای به مناسبت فرارسیدن سال نو عبری گفت: سال آینده شاهد خروج ارتش اسرائیل از جنوب لبنان خواهیم بود.

در مثبت بودن اقدامات اخیر برای یک زندگی مسالمت‌آمیز در منطقه خاورمیانه بحثی نیست. بارک در حال حاضر «مشق‌های عقب‌مانده» نتانیاهو را می‌نویسد. اهود باراک مسئولیت تاریخی بزرگتری بردوش دارد: صلح با سوریه.

اگر کنترل بر جولان به مثابه «برج دیده‌بانی» زمانی اهمیت استراتژیک برای امنیت اسرائیل داشت، امروز پیشرفت‌های نظامی اشغال جولان را بلاموضوع ساخته است. عدم تخلیه جولان گروگان‌گیری آینده توسط گذشته است. صلح با سوریه تنها از راه تخلیه بلندی‌های جولان می‌گذرد.

کشور در سال ۶۴، کودتای ملل تاکنون علیه دولت دکتر سوکارنو و قتل‌عام جنایتکارانه کمونیست‌ها در سال ۶۵ که در جریان آن نزدیک به یک میلیون انسان به قتل رسیدند، سرکوب خونین آزادیخواهان ایرانی غربی در سال ۶۸ تاریخچه «آموختن» های خونین ارتش این کشور است. از زمان الحاق تیمور شرقی نیز تاکنون ۲۰۰ هزار نفر به قتل رسیده‌اند.

اندونزی از ۱۴ هزار جزیره با اقوام، فرهنگ، زبان و مذاهب مختلف تشکیل شده است. اگر خلاء بعد از سقوط دیکتاتور سوارتو با دمکراسی، فدرالیسم و عدالت اجتماعی پر نشود، باز هم شاهد جدایی‌های اقوام دیگر از این کشور و «آموختن» ارتش آن خواهیم بود.

را بر عهده دارد. مقامات سازمان ملل تاکنون حاضر به اعزام نیروهای پاسدار صلح به منطقه بحرانی زده بودند مشروط به آن که اجازه این کار از سوی دولت اندونزی داده شود. اما با تأخیر دولت این کشور در پایان دادن به خشونت‌ها و حمایت ارتش از نیروهای شبه نظامی لزوم مداخله جامعه جهانی به رهبری سازمان ملل افزایش یافته است.

«آموختن» رفتن‌های ارتش اندونزی واژه اندونزیایی «آموختن» در روانشناسی به نوعی جنون اطلاق می‌شود که فرد مبتلا به آن کورکورانه هر کسی را که سر راهش قرار گیرد به قتل می‌رساند. سرکوب خونین شورش مردم جاوه در سال ۱۹۵۷، فرار چینی‌های ساکن این

می‌پذیرد. شبه‌نظامیان طرفدار دولت جاکارتا با رد نتیجه همه‌پرسی اعلام کردند در صورتی که همه‌پرسی تازه‌ای برگزار نشود همه‌چیز را به آتش می‌کشند. به نظر می‌رسد حبیبی مخالفت سازمان ملل مواجه گردید و الحاق بخش شرقی تیمور به اندونزی هیچگاه از سوی جامعه جهانی به رسمیت شناخته نشد.

سازمان ملل باید مداخله کند پس از اعلام نتایج همه‌پرسی، یوسف حبیبی رئیس جمهور اندونزی در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: با عطف به حق انتخاب مردم سالارانه اهالی تیمور شرقی و در راستای توافقنامه پنجم ماه مه در نیویورک، اعلام می‌کنم که دولت اندونزی حق انتخاب مردم تیمور را محترم می‌شمارد و آن را تضمین صلح و امنیت در تیمور

کشور گردید. با خروج نیروهای پرتغال، سوارتو دیکتاتور اندونزی در سال ۱۹۷۵ با حمله به تیمور شرقی آن را اشغال نمود. این تجاوز از آغاز با مخالفت سازمان ملل مواجه گردید و الحاق بخش شرقی تیمور به اندونزی هیچگاه از سوی جامعه جهانی به رسمیت شناخته نشد.

کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل، جمعه هفته گذشته نتایج همه‌پرسی استقلال در تیمور شرقی که روز دوشنبه و زیر نظر این سازمان برگزار شده بود را اعلام کرد. بر اساس آن ۷۸/۵ درصد آرا به نفع استقلال و ۲۱ درصد به نفع خودمختاری است. رای اکثریت مردم تیمور شرقی به استقلال از اندونزی موج گسترده‌ای از خشونت را به همراه خود آورد.

پیش زمینه‌ها تا قبل از استقلال اندونزی در ۵۴ سال پیش بخش غربی جزیره تیمور، مستعمره هلند و قسمت شرقی آن تحت کنترل پرتغال بود. پس از استقلال اندونزی، تیمور غربی نیز با نام استان تیمور غربی بخشی از خاک این

بازسازی نهادهای بین‌المللی و جایگاه جنبش سندیکایی

تنظیم‌کنندگان:

ژان کریستف ل دوپگو، ناصر گیلانی (مسئول و دبیر مرکز مطالعات اقتصادی و اجتماعی س. ژ. ت)

قسمت پایانی

شغلی در جامعه هستند ولی حقوق ماهیانه آنها خیلی کم است و این باعث می‌شود که آنها زیر خط فقر زندگی کنند. در حالیکه معمولاً کسانی که دارای شغلی هستند از فقر نجات می‌یابند) نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهد نابرابری‌ها افزایش یافته است. بعنوان مثال، امروزه در فرانسه برای اولین بار نسلی زندگی می‌کند که شرایطش بدتر از نسل‌های گذشته است.

۳ - موانع اساسی که باعث فلج شدن توسعه میلیاردها انسان می‌شود

از ابتدای دهه ۸۰، در حدود ۱۰۰ کشور جهان از بحران‌های اقتصادی رنج می‌برند. البته این به وضوح مشخص است که سیاست‌های اقتصادی بد، عدم وجود نهادهایی که برای وضع مقررات، عملگردهای ناموفق داخلی، در واقع عاملین اصلی این بحران هستند. در عین حال، تحمیل سیاست‌های ساختاری اقتصادی لیبرالی بوسیله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به این کشورها باعث بروز مشکلات اساسی می‌شود.

انطباق سیاست‌های ساختاری با برداشت لیبرالی منجر به خود را به اثبات رسانده‌اند. البته بعنوان مثال می‌توانیم در این یا آن کشور، توسعه محلی را که از سیاست‌های لیبرالیستی ناشی شده و به ایجاد واحدهای تولیدی و حتی بهبود سطح زندگی حقوق‌بگیران نسبت به بقیه جمعیت منجر شده است را ببینیم. ادامه در صفحه ۱۱

۲ - روابط کنونی باعث افزایش نابرابری‌ها می‌شود

در حال حاضر، تقریباً ۱/۳ میلیارد نفر، حدوداً ۱/۱۱ درصد را در جهان در اختیار دارند. این در حالی است که این رقم در سال ۱۹۹۱، ۱/۴ درصد و در سال ۱۹۶۰، ۲/۳ درصد بوده است. در واقع، این بخش از جمعیت جهان با ۶ فرانک فرانسه در روز زندگی می‌کنند. تعداد کسانی که در این شرایط زندگی می‌کنند، از سالهای ۱۹۹۳-۱۹۸۷، ۱۰۰ میلیون نفر افزایش داشته است.

در جهان یک میلیارد بی‌سواد وجود دارد. بیش از یک میلیارد از جمعیت جهان به آب آشامیدنی دسترسی ندارند. ۸۴۰ میلیون نفر از جمعیت جهان در حال گرسنگی و سوء تغذیه بسر می‌برند. نزدیک به یک سوم ساکنین کشورهای کم‌ترتین رشد را داشته‌اند اغلب در کشورهای آفریقایی بسر می‌برند. طبق آمار موجود، آنها قبل از ۴۰ سالگی می‌میرند.

در کشورهای توسعه نیافته نیز نابرابری‌ها افزایش می‌یابد. افزایش بیکاری‌های گسترده، رشد بی‌ثباتی و طرد شدن از جامعه و گسترش پدیده کارگران فقیر (یعنی کسانی که دارای

پاسخ به نیازهای اجتماعی و اقتصادی وجود می‌آورد.

از طرف دیگر، این تحولات بدنبال خود باعث کاهش تقاضای عمومی می‌شود. کوچک شدن ابعاد ماشین‌آلات باعث کاهش تقاضا در این امکانات می‌شود.

این کمپانیها با دارا بودن تکنولوژی‌های جدید، سودهای خود را نسبت به گذشته افزایش داده‌اند. تقاضای ناکافی در سطح جهان، به جنگ اقتصادی دامن می‌زند. چنانچه مقررات جدیدی وجود نداشته باشد، این تحولات تکنولوژیک، مبادلات کالاها و جایجایی سرمایه‌ها را آسان‌تر نموده و باعث تقویت حداکثر سود می‌شود. چنین روندی با پاسخگویی به نیازهای اجتماعی و اقتصادی در کشورهای در حال توسعه در تضاد است.

این تحولات، ضرورت افزایش تلاش را برای «توسعه مشترک» واقعی، البته نه بعنوان یک اصل بلکه با پروژه‌های روشن و دقیق برای ایجاد مشاغل، حمایت‌های اجتماعی، تعلیم و تربیت و بهداشت، حمل و نقل، ارتباطات و نقش ویژه خدمات عمومی در تمام عرصه‌ها، ایجاد می‌کند.

قاهره که در واقع سومین کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص جمعیت جهان بود مشاهده کردیم. در این کنفرانس رشد سریع جمعیت جهان بعنوان اساسی‌ترین مشکل دهه آینده مطرح شده است.

این دیدگاه فاجعه‌آمیز به قدرت تکنولوژی جدید در تولید ثروت کم بها می‌دهد. چنانچه یکی از پژوهشگران فرانسوی متذکر شده است: «ارزیابی حداکثر جمعیت قابل تحمل امری تقریباً غیر ممکن است، زیرا پیش‌بینی تحولات تکنولوژی و نحوه استفاده از آنها کار بسیار دشواری است.»

نگرش «سالتوس» اغلب اوقات به چگونگی تنظیم مناسبات بین‌المللی، عملکرد بازار و نقش شرکت‌های چند ملیتی توجه ندارد. در واقع استراتژی سرمایه راد در عرصه تحولات تکنولوژی نادیده گرفته شده است. این تحولات تکنولوژیک دو تمایل متوازی ایجاد می‌کند: از یک طرف، باعث افزایش ظرفیت‌ها و فعالیت‌های جدید انسانی می‌شود و این تحولات مشاغل جدیدی را ایجاد می‌کند. در حال حاضر، تکنولوژی‌های جدید، امکانات زیادی برای

می‌توانیم باین موضوع بپردازیم در صورتی که با کمبود نیروی کار مواجه هستیم؟ چنین مسئله‌ای می‌تواند نظریه «مراجعه به مهاجرین» را تقویت کند. این موضوع ۲ پرسش ایجاد می‌کند:

چگونه می‌توانیم شرایطی را بخصوص در عرصه سیاسی و اجتماعی برای پذیرایی از مهاجرین جدید بوجود آوریم؟ چگونه می‌توان با آوردن مهاجرین جدید از غارت نیروهای انسانی در خود کشورهای در حال توسعه جلوگیری کرد؟

یک پاسخ مناسب به این سؤالات می‌تواند مفهومی نو از همکاری بین‌المللی را ایجاد کند. در حال حاضر فقدان آن احساس می‌شود.

تغییرات رشد جمعیت سؤالاتی در باره حل نیازهای انسانی و اجتماعی همچون: بهداشت، تعلیم و تربیت، زیرساخت‌ها و خدمات عمومی از پیش می‌آورد. البته در اینجا از تغذیه و حفظ محیط زیست صحبت نمی‌کنیم. این تغییرات گاهی اوقات همانند یک نقص در نظر گرفته می‌شود. چنانکه این موضوع را در جریان کنفرانس

۱ - اهداف بزرگی که انسانیت را ملزم می‌کند که در سالهای آینده برای پیشرد آنها قوانین جدیدی را ابداع کند

در حال حاضر، ۶ میلیارد انسان در جهان زندگی کنند. بنا به ارزیابی مرکز جمعیت‌شناسی سازمان ملل متحد، تعداد جمعیت جهان در سال ۲۰۲۵ به ۷/۶ میلیارد نفر (بنا به یک ارزیابی خوشبینانه) و ۹ میلیارد نفر (بنا به یک ارزیابی بدبینانه) خواهد رسید. در هر یک از دو حالت، ۹۰٪ رشد جمعیت در کشورهای در حال توسعه صورت خواهد گرفت. آفریقا که فقیرترین جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، در ۳۰ سال آینده جمعیت آن ۲ برابر افزایش خواهد یافت، یعنی ۱/۵ میلیارد نفر، بنابراین ارزیابی، ۱/۳ میلیارد جوان به بازار کار در این منطقه فقیر وارد خواهد شد. این در حالی است که مردم این مناطق در فقر و بیکاری گسترده‌ای بسر می‌برند.

در مقابل، جمعیت اغلب کشورهای پیشرفته سالخورده هستند. پیری جمعیت و طولانی شدن زندگی موجب شده است که نیازهای اجتماعی جدیدی وجود آید. برای پاسخ به این نیازها، می‌بایست تولید کرد. اما چگونه

۱۱ - گفتگو در مورد نهادهای بین‌المللی نمی‌تواند جدا از مضمون روابط بین‌المللی باشد

در حال حاضر، جهانی شدن و سیاست درهای باز در اقتصاد کشورها با هدف کسب حداکثر سود توسط شرکت‌های چند ملیتی هدایت می‌شود. بر اساس تئوری لیبرالیستی، این روند به سود همگان است، ولی در واقع فقط اقلیتی از آن بهره‌مند می‌گردد. اقلیت فوق را نمی‌توان با کشورهای موسوم به «شمال» برابر دانست، زیرا در خود این کشورها اکثریت مردم مشکلات زیادی را از روند لیبرالی کردن اقتصاد متحمل شده‌اند.

چنانچه در برنامه سازمان ملل برای توسعه آمده است: «جهانی شدن می‌تواند موجب کاهش فقر در برخی از اقتصادهای قوی یا پیشرفته شود. اما، زیان‌های بسیاری در میان بعضی از کشورهای و حتی در خود کشورهای فوق تولید می‌کند. افزایش مبادلات و سرمایه‌گذاری‌های خارجی، شکاف عمیق بین برندگان و بازندگان ایجاد می‌کند.»

بدین ترتیب سه دلیل بنیادین زیر، ما را به ایجاد تغییرات عمیق در روابط بین‌المللی ترغیب می‌کند: - مشکلاتی که پیش روی بشریت قرار دارد، تغییرات بنیادی را ایجاب می‌کند. - روابط بین‌المللی کنونی - موجب گسترش نابرابری‌ها می‌شود.

- موانعی در سر راه پیشرفت میلیاردها انسان قرار می‌دهد.